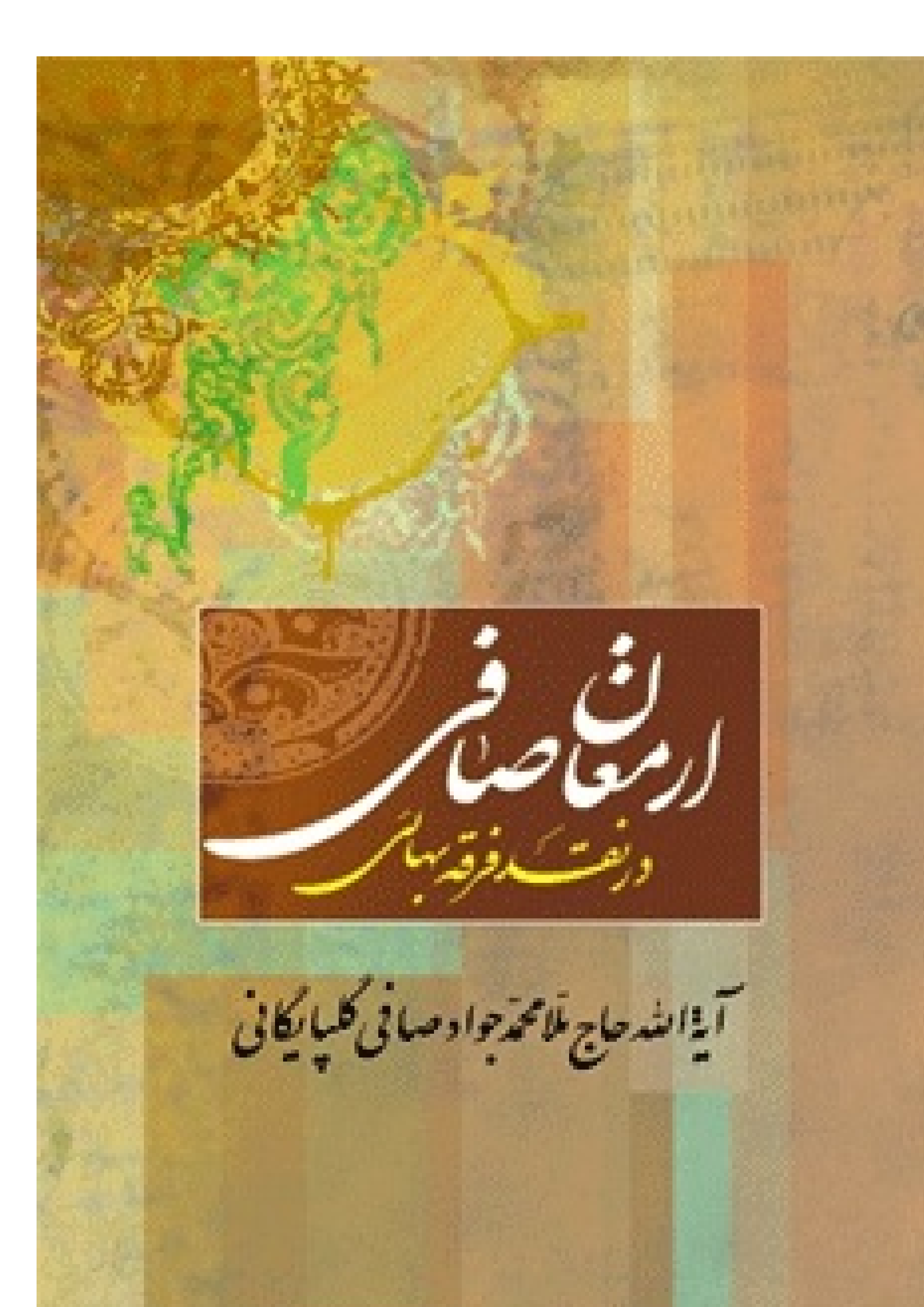

ارمغان صافی
در نقد فرقه بهائی
آیة الله حاج ملا محمد جواد صافی گلپایگانی


بسم الله الرحمن الرحیم

ارمغان صافی در رد فرقه بهائی

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

ارمغان صافی در رد فرقه بهائی ----- ۸

مشخصات کتاب ----- ۸

اشاره ----- ۸

در آستانه ی دوازدهمین قرن غیبت کبرای دوازدهمین امام نور ----- ۱۷

گرامیداشت پیشتازان عرصه ی مهدویّت ----- ۲۲

گزینش برترین ها ----- ۲۶

جایگاه رفیع خادمان عرصه ی مهدویّت ----- ۲۸

چهره ی برجسته و خادم برگزیده ی امسال ----- ۲۹

یادمان نگین فروزان گلپایگان ----- ۳۰

گلپایگان در گذر تاریخ ----- ۳۰

گلواژه ی « صافی » ----- ۳۴

خادم الحجّه ----- ۳۶

در کانون خانواده ----- ۳۷

در فضای نورانی ----- ۳۸

در محضر اساتید بزرگ ----- ۳۸

در عرصه ی تدریس ----- ۳۹

بر قلّه ی اجتهاد ----- ۴۱

چند نکته : ----- ۴۶

از مشایخ اجازه ----- ۴۶

بازگشت به گلپایگان ----- ۴۹

در کنار شیخ فضل اللّه نوری ----- ۴۹

بازگشت به وطن ----- ۵۴

در عرصه ی تألیف : ----- ۵۵

در عرصه ی مهدویت : ---------- ۶۰
در عرصه ی شبهه زدایی ---------- ۶۲
در عرصه ی مبارزه با زورمداران ---------- ۶۴
در عرصه ی سیاست ---------- ۶۸
در عرصه ی ادبیات ---------- ۷۳
در عرصه ی مبارزه با نفس ---------- ۷۶
در عرصه ی مبارزه با فرقه های ضالّه ---------- ۷۶
در کوی جانان ---------- ۸۶
استغاثه به محضر مولا ---------- ۸۷
آماری شگفت ---------- ۹۰
حافظه ای عجیب ---------- ۹۳
سیره ی ذاتی و سلوک اخلاقی ---------- ۹۴
در گفتار دیگران ---------- ۹۵
به سوی معبود ---------- ۹۶
در جوار کریمه ی اهلبیت ---------- ۹۷
فرزندان ---------- ۹۸
منابع ترجمه ---------- ۱۰۳
سیمای باب و بها در منابع بابیان و بهائیان ---------- ۱۰۷
اشاره ---------- ۱۰۷
باب کیست؟ ---------- ۱۰۸
سرآغاز و سرانجام دعوت باب ---------- ۱۱۳
باب در صحرای حجاز ---------- ۱۲۱
باب در اصفهان ---------- ۱۲۷
معتمد الدوله کیست؟ ---------- ۱۲۹
باب در تبریز ---------- ۱۳۷
صحنه تماشایی ---------- ۱۳۷

چگونگی توبه باب و توبه نامه او ---------- ۱۵۲
متن توبه نامه باب خطاب به ولیعهد ــ ناصرالدین ــ میرزا: ---------- ۱۵۴
جواب توبه نامه ---------- ۱۵۶
پایان کار باب ---------- ۱۵۸
حسین علی (بهاء) ---------- ۱۶۰
توطئه ترور شاه ---------- ۱۶۶
تحصّن حسینعلی در سفارت روس ---------- ۱۶۸
رهایی از زندان ---------- ۱۶۸
یحیی (صبح ازل) ---------- ۱۶۹
تبعید دسته جمعی بابیان به اسلامبول ---------- ۱۷۵
انشعاب بابیان به ازلی و بهایی و برپاشدن رستاخیز ---------- ۱۷۷
تبعید حسین علی به عکّا و فرستادن یحیی به قبرس ---------- ۱۸۱
نبوت از نظر باب و بهاء ---------- ۱۸۳
نمونه ای از سخنان باب ---------- ۱۸۵
بخشهایی از گفته های حسین علی بهاء ---------- ۱۹۰
خاتمیّت ---------- ۱۹۶
پاره ای از سخنان میرزا ---------- ۲۰۹
قائم یا مهدی موعود ---------- ۲۱۵
آیا باب مهدی موعود هم هست؟! ---------- ۲۱۵
اشعار شیوا ---------- ۲۲۷
کتابنامه ی باب و بها ---------- ۲۸۰
درباره مرکز ---------- ۲۹۳

ارمغان صافی در رد فرقه بهائی

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدی پور، علی اکبر، ۱۳۲۴ -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : ارمغان صافی در رد فرقه بهائی حضرت آیه الله آخوند ملامحمدجواد صافی گلپایگانی (قدس سره)/ یادمان مولف به قلم علی اکبر مهدی پور.

مشخصات نشر : قم: دلیل ما، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۷۶ ص.: نمونه.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۴۱۳-۸ :

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)(چاپ دوم)

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : عنوان روی جلد: ارمغان صافی در نقد فرقه بهائی حضرت آیه الله آخوند ملامحمدجواد صافی گلپایگانی.

یادداشت : کتابنامه: [۱۷۱] - ۱۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : ارمغان صافی در نقد فرقه بهائی حضرت آیه الله آخوند ملامحمدجواد صافی گلپایگانی.

موضوع : صافی گلپایگانی، محمدجواد، ۱۲۵۰ - ۱۳۳۷ -- سرگذشتنامه.

موضوع : بهائیگری -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده : صافی گلپایگانی، محمدجواد، ۱۲۵۰-۱۳۲۷.

رده بندی کنگره : BP۳۳۰/م۹الف۴ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۶۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۷۶۳۹۹

ص:۱

اشاره



در آستانه ی دوازدهمین قرن غیبت کبرای دوازدهمین امام نور

روز نیمه ی شعبان امسال (۱۴۲۹ ق) دقیقاً یازده قرن تمام از غیبت

کبرای حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه می گذرد و دوازدهمین قرن غیبت

کبری در حالی آغاز می شود که هنوز یوسف زهرا در پشت پرده ی

غیبت به سر می برد و شیعیان منتظر و شیفتگان ظهور موفور السّرور آن

امام نور ، از به درازا کشیدن شب دیجور غیبت همچنان در رنجی

جانکاه و اندوهی جان سوز ، ستارگان را شماره می کنند .

در این میان دشمنان قسم خورده ی اسلام با استفاده از امکانات

وسیع و استخدام آخرین فراورده های تکنولوژی جدید ، شبهه ی

تازه ای طرح نموده ، اردوگاه ایمان را نشانه می روند و می کوشند که با

رخنه کردن در اذهان باورداران و معتقدان به امامت ، مهدویّت ، قائمیّت

و خاتمیّتِ تنها بازمانده از حجج الهی ، خاتم اوصیاء ، حضرت بقیه اللّه ،

ارواحنا فداه ، اعتقاد آنان را کم رنگ نموده ، شک و تردید در اذهان آنها

ایجاد نمایند .

ص:۱۰

مرکز جهانی حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه برای مقابله با این

تهاجم فرهنگی اقدام به ایجاد کلاسهای روشنگر ، کتابخانه های

تخصّصی ، تشکیل کنفرانسها ، جشنواره ها ، سایت های مهدوی ، مراکز

پاسخگویی و همایش های علمی ، در داخل و خارج ، در طول سال ، به

ویژه در دهه ی مبارکه ی مهدویّه نموده ، ده ها استاد مبرّز تربیت کرده ،

صدها مهدی پژوه متدیّن و متعهّد پرورش داده که در مرکز جهانی

اصفهان آموزش دیده ، امتحان داده ، پایان نامه نوشته ، در عرصه ی

مهدویّت تلاش نموده ، در زمره ی مدافعان سرسخت و مهاجمان

نستوه در برابر مخدوش گران فرهنگ مهدوی قرار گرفته اند .

مرکز جهانی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در طول سالهای

گذشته در عرصه ی مهدویّت به خدمات شایسته ای موفق شده که

به عنوان دست مریزاد بر تلاشگران این مجموعه به شماری از آنها

اشاره می کنیم :

۱ . تأسیس شعبه هایی در داخل و خارج ، مجهّز به کتابخانه ، سایت ،

سالن همایش ، نشریه ، پوستر ، مسئولین پاسخگو ، برنامه های مفید ،

و کلاسهای عقیدتی .

۲ . تأسیس ده ها کتابخانه ی تخصّصی در دانشگاه ها ، مساجد ،

مدارس و مراکز مهدوی ، در داخل و خارج ، تا سقف ۳۱۳ مورد ، به

لطف پروردگار .

۳ . تأسیس دهه ی مهدویه ، از دهم تا بیستم شعبان ، که از اصفهان

آغاز شده و اینک در تعدادی از کشورهای عربی ، چون : بحرین ،

ص:۱۱

کویت و عمان ، و برخی کشورهای غربی ، چون : آمریکا و انگلستان ، و

برخی از کشورهای شرقی چون روسیه در حال انجام و گسترش می باشد .

۴ . همکاری با همایش ها و کنگره های مهدوی در سطح کشور و در

مواردی خارج از کشور .

۵ . تأسیس کلاسهای عقیدتی در طول سال ، به ویژه در دهه ی

مبارکه ی مهدویه ، در مرکز ، شعبات و برخی دانشگاه ها .

۶ . راهپیمائی عظیم مردمی روزهای نیمه ی شعبان از میادین مهم

شهر به سوی قائمیّه اصفهان .

۷ . همکاری با هیئت امنای قائمیه ی اصفهان که ۵۰ سال قبل توسّط

آیه اللّه شهید شمس آبادی تأسیس شده و همه ساله در دهه ی مهدویه

برنامه های باشکوهی با شرکت مبلغین ورزیده از سراسر کشور در آن

مرکز برگزار می شود .

۸ . نصب پوستر ، بنر ، تراکت های تبلیغاتی در میادین شهر ، در ایّام

دهه ی مهدویه و دیگر مناسبت ها ، چون سالروز فاجعه ی سامرا و امثال آن .

۹ . دعوت از ره یافته ها ، از سرتاسر جهان برای مصاحبه و

سخنرانی در مرکز و دیگر شعبه ها در طول سال ، به ویژه در دهه ی

فرخنده ی مهدویه .

۱۰ . نشر کتاب ، جزوه ، بروشور ، در عرصه های معرفتی و مهدوی ،

که تاکنون ده ها عنوان کتاب از این مرکز انتشار یافته ، که از آن

جمله است :

۱) شرعه التّسمیه ، از مرحوم آیه اللّه میرداماد رحمه الله

۲) شرح صحیفه سجادیه ، از ایشان .

۳) شرح تقدمه ی تقویم الایمان ، از ایشان

۴) پرتوی از دهه ی مهدویه ، از نگارنده

۵) وظائف موعودیان، از حجه الاسلام والمسلمین سید محمود بحرالعلوم

۶) فریاد ، از ایشان

گرامیداشت پیشتازان عرصه ی مهدویّت

مرکز جهانی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه همه ساله در آخرین

روز دهه ی مبارکه ی مهدویّه ، یکی از پیشتازان عرصه ی مهدویّت را معرّفی

نموده ، با نشر کتاب ، جزوه ، بروشور ، لوح تقدیر و ... از مقام شامخ

خدمتگزاران صدیق و با اخلاص این عرصه تجلیل به عمل می آورد .

در سال های گذشته از شخصیّت های برجسته ی عرصه ی مهدویّت

تجلیل به عمل آمد ، که شماری از آنها به قرار زیر است :

۱ . حضرت آیه اللّه میرزا محمّدباقر فقیه ایمانی ، متوفّای ۱۳۷۰ ق . که

۲۹ عنوان از آثار تألیفی ایشان به حوزه ی مهدویت اختصاص دارد ، که

از آن جمله است :

۱) فوز اکبر

۲) سوز هجران

۳) شیوه های یاری قائم آل محمّد علیهم السلام

۴) ویژگیهای حضرت مهدی علیه السلام

و ۲۵ عنوان دیگر که در کتابخانه ی فرزند برومندش آیه اللّه حاج

شیخ مهدی فقیه ایمانی در اصفهان محافظت می شود .(۱)

۲) آیه اللّه سید حسن میرجهانی ، متوفّای ۱۴۱۳ ق . صاحب کتاب

ارزشمند « نوائب الدّهور فی علایم الظّهور » که در چهار مجلّد بزرگ

چاپ شده است .(۲)

۳) آیه اللّه حاج شیخ حیدر علی محقّق ، متوفّای ۹/ ج ۱ / ۱۴۲۱ ق =

۲۰/۵/۱۳۷۹ ش . از اساتید برجسته ی حوزه ی علمیه ی اصفهان ، که از

حسنات دهر بود و شاگردان مبرّزی در عرصه ی مهدویّت پرورش داده است .

برای مرحوم آیه اللّه شیخ حیدرعلی تشرّف بسیار جالبی در مدرسه ی

باقریه (درب کوشک) اتّفاق افتاده ، که به تقاضای مرحوم نهاوندی آن

را به خط خود نوشته و مرحوم نهاوندی آن را از روی دست نوشته ی

ایشان در کتاب گرانسنگ « عبقری » ثبت کرده است .(۳)

محقق ارجمند مرحوم علامه ی رحمانی صاحب کتاب « فاطمه الزّهراء

بهجه قلب المصطفی » در یکی از سال هایی که در مرکز جهانی اصفهان

سخنرانی داشتند ، این تشرّف را به نقل از مرحوم آیه اللّه آخوند همدانی

نقل کردند ، و چون مطلع شدند که ایشان در قید حیات هستند ، به

خدمتشان مشرّف شده و این داستان را دقیقاً همانگونه که در کتاب

عبقری آمده ، از ایشان استماع نمودند .

۱- [۱] . کتاب شناسی آثار گرانسنگ ایشان در کتابنامه ی حضرت مهدی علیه السلام آمده است . ر . ک : نگارنده ، کتابنامه ی حضرت مهدی ، ج ۲ ، ص ۵۶۳ ، الهادی ، قم ، ۱۴۱۷ ق .

۲- [۲] . همان ، ص ۷۶۳ .

۳- [۳] . نهاوندی ، عبقری الحسان ، ج ۵ ، ص ۴۱۳ _ ۴۱۶ ، از انتشارات مسجد مقدس جمکران ، ۱۳۸۶ ش .

گزینش برترین ها

برای انتخاب برترین های عرصه ی مهدویّت به حدیث جالبی از

حضرت امام سجّاد علیه السلام اشاره می کنیم که در فرازی از یک حدیث

طولانی خطاب به « ابوخالد کابلی » می فرماید :

« إنَّ أَهْلَ زَمانِ غِیبَتِهِ ، القائِلینَ بِإمامَتِهِ ، وَالْمُنْتَظِرینَ

لِظُهُورِهِ ، أَفْضَلُ أَهْلِ کُلِّ زَمانٍ ، لِأَنَّ اللّه - تَعالی ذِکْرُهُ ،

أَعْطاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهامِ وَالْمَعْرِفَهِ ، ما صارَتْ بِهِ

الغَیبَهُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَهِ الْمُشاهَدَهِ ، وَجَعَلَهُمْ فی ذلِکَ

الزَّمانِ بِمَنْزِلَهِ الْمُجاهِدینَ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللّه ِ بِالسَّیْفِ ،

أُولئِ_کَ الْمُخْلِصُونَ حَقّاً وَشیعَتُنا صِدْقاً ، وَالدُّعاهِ إِلی

دینِ اللّه ِ سِرّاً وَجَهْراً ؛

اهل زمان غیبت آن حضرت ، که معتقد به امامت و منتظر

ظهور وی باشند ، از اهل هر زمانی برتر هستند ، زیرا

خداوند متعال آنقدر عقل ، فهم و معرفت به آنها عطا فرموده

که غیبت در نزد آنها همانند مشاهده شده است .

خداوند آنها را در عصر غیبت همانند کسانی قرار داده

که در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شمشیر کشیده پیکار

نمایند . آنها براستی با اخلاص هستند و به درستی شیعیان

ما می باشند ، که در آشکار و نهان به سوی دین خدا

فرا می خوانند .

سپس فرمود :

إِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ ؛

انتظار فرج از برترین فرج ها می باشد .(۱)

جایگاه رفیع خادمان عرصه ی مهدویّت

معیار و الگویی که حضرت امام زین العابدین علیه السلام برای گزینش

برترین ها در حدیث بالا بیان فرموده اند ، عبارت است از :

۱ . اعتقاد به امامت آخرین امام نور

۲ . انتظار ظهور موفور السّرور آن حضرت

۳ . شناخت کامل و اعتقاد راسخ و ایمان استواری که در پرتو آن

دوران غیبت همانند عصر ظهور و شهود باشد .

۴ . اخلاص واقعی

۵ . پیروی حقیقی

۶ . فراخوانی به سوی دین حق در آشکار و نهان

اگر کسی با داشتن این امتیازات بتواند نام خود را در لیست خادمان

عرصه ی مهدویّت ثبت کند ، جایگاه والایی دارد که امام صادق علیه السلام به آن

اشاره کرده می فرماید :

وَلَوْ أَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَیّامَ حَیاتی ؛

۱- [۱] . طبرسی ، الاحتجاج ، ج ۲ ، ص ۳۱۸ ، مؤسسه ی اعلمی ، بیروت ، ۱۴۰۱ ق .

اگر من زمانِ آن حضرت را درک می کردم ، همه ی عمر دامن

خدمت به کمر می بستم .(۱)

چهره ی برجسته و خادم برگزیده ی امسال

امسال قرعه ی فال به نام عبد صالح ، خادم برجسته ی حضرت

ابوصالح ، تلاشگر صدیق عرصه ی مهدویّت ، فقیه وارسته ، انسان

شایسته ، عالم عامل ، مجاهد از قید تعلّقات رسته ، به مقام شامخ

خدمتگزاری عرصه ی مهدویّت پیوسته ، فقیه اهل بیت عصمت و

طهارت ، حضرت آیه اللّه حاج شیخ محمّدجواد صافی گلپایگانی قدس سره

اصابت نمود .

وه چه انتخاب شایسته ای ؟ !

امسال نهمین سال برگزاری « دهه ی فرخنده ی مهدویّه » می باشد و

خادم برگزیده ی امسال همنام نهمین اختر فروزان آسمان امامت ،

حضرت جوادالأئمّه علیه السلام می باشد و یکی از آثار گرانسنگش کتاب

شریف : « التّحف الجوادیّه فی المناقب المهدویّه » می باشد .

جالب تر این که نگارش این سطور نیز در شب میلاد مسعود

حضرت جوادالائمه (۱۰ رجب ۱۴۲۹ ه .) انجام یافت .

* * *

۱- [۱] . نعمانی ، الغیبه ، ص ۲۴۵ ، مکتبه الصدوق ، تهران ، ۱۳۹۷ ق .

یادمان نگین فروزان گلپایگان

چهره ای نامدار و عالمی خدمتگزار در دوران غیبت فقیهی وارسته

و مدافعی سرسخت از حریم اهلبیت عصمت و طهارت ، دانشمندی

فرزانه و اندیشمندی فرهیخته از هادیان امّت ، اسوه ی تقوا و فضیلت ،

پیشتاز عرصه ی مهدویّت ، کافل ایتام اهلبیت در عصر غیبت ، زبان

گویای روحانیّت ، افشاگر یاوه سرایی های بابیّت و بهائیّت ، با قلم و بیان

و تلاش در برترین حدّ توان و قدرت ، حضرت مستطاب آیه اللّه حاج

ملّا محمّدجواد صافی گلپایگانی قدس سره . به مناسبت پنجاهمین سالگرد

ارتحال آن فقید علم و فضیلت ، با اشاره ای کوتاه به سوابق درخشان

زادگاه آن فقید راحل .

* * *

گلپایگان در گذر تاریخ

گلپایگان از شهرهای قدیمی کشور ، در عهد باستان : « گلپادگان » ،

« گلپاتگان » و « گرپایگان » و در زبان پهلوی : « گُرپاتگان » به معنای

« آتشگاه » نامیده می شد .(۱)

تعریب شده ی آن : « جُرفاذَقان » می باشد ، که یاقوت آن را « جَرباذَقان »

ضبط کرده است .(۲)

گلپایگان همواره مهد فرهنگ و تشیّع بود ، یکی از خاندان های

معروف آن سامان « آل ماکولا » در قرن پنجم هجری بود ، که در عهد

آل بویه در بغداد دارای منصب های امارت ، قضاوت و ریاست بودند .

« آل ماکولا » از نسلِ « ابودلف عِجلی » بودند و چهره های

سرشناسی داشتند که از آن جمله است :

۱ . ابوسعید ، عبدالواحد بن احمد بن ماکولا ، وزیر جلال الدین

دیلمی و متوفّای ۴۱۷ ق .

۲ . ابوعلی ، حسن بن علی بن جعفر بن ماکولا ، وزیر جلال الدین ،

متوفّای ۴۲۲ ق .

۳ . ابوالقاسم ، هبه اللّه بن علی بن جعفر بن ماکولا ، صاحب کتاب

« المختلف والمؤتلف » که یاقوت در شرح حالش می نویسد :

وی اهل « جرباذقان » (گلپایگان) بود و در آن زمان در بغداد برای

او نظیر نبود .(۳)

۱- [۱] . محمّد مهریار ، فرهنگ جامع نام ها و آبادی های اصفهان ، ص ۶۸۹ ، فرهنگ مردم ، اصفهان ، ۱۳۸۲ ش .

۲- [۲] . یاقوت ، معجم البلدان ، ج ۲ ، ص ۱۱۸ ، دار احیاء التّراث العربی ، بیروت ، ۱۳۹۹ ق .

۳- [۳] . یاقوت ، معجم الادباء ، ج ۱۵ ، ص ۴۸۵ ، دار احیاء التّراث العربی ، بیروت ، افستِ دار المأمون ، ۱۳۵۷ ق .

۴ . ابوعبداللّه ، حسین بن علی بن جعفر بن ماکولا ، متوفّای ۴۴۷ ق .

قاضی القضاه بغداد .

۵ . ابونصر ، علی بن هبه اللّه بن علی بن جعفر بن ماکولا ،

متوفّای ۴۷۵ ق . نسّابه ، محدّث ، شاعر ، ادیب و رجال شناس .(۱)

نسب این خاندان به « ابودلف عجلی » متوفّای ۲۲۵ ق . می رسد .

ابودلف ، قاسم بن عیسی بن ادریس ، امیر کرج بود ، که پدرش

عیسی بن ادریس ، کرج را بنیاد نهاد ، سپس پسرش قاسم ، مشهور به

« ابودلف » آن را توسعه داد و در آن به امارت پرداخت .(۲)

یاقوت در شرح حال « حسن بن احمد العطّار » متوفّای ۵۹۹ ق . نیز

از گلپایگان نام برده می گوید : او یک شبه از « جَرباذَقان » برای اخذ

حدیث تا اصفهان رفت .(۳)

از بررسی تاریخ گلپایگان به این نتیجه می رسیم که این شهر همواره

مهد ادب بوده ، شاعران فرهیخته ای از این شهر برخاسته اند .

زواره ای در میان مادحان حجّه الاسلام شفتی از شاعر فرهیخته ای به

نام « ملا محمّد » متخلّص به « قانع » از اهل گلپایگان نام برده ، نمونه ای

از اشعارش را می آورد .(۴)

۱- [۱] . ر . ک : دائره المعارف بزرگ اسلامی ، ج ۲ ، ص ۱۲۸ _ ۱۳۰ ، تهران ، ۱۳۷۴ ش .
۲- [۲] . سمعانی ، الأنساب ، ج ۸ ، ص ۴۰۱ و ج ۱۰ ، ص ۳۷۹ _ ۳۸۶ ، محمّدامین دمج ، بیروت ، ۱۴۰۱ ق .
۳- [۳] . یاقوت ، معجم الادباء ، ج ۸ ، ص ۷ .
۴- [۴] . زواره ای ، تذکره ی مآثر الباقریّه ، ص ۱۶۲ _ ۱۶۵ ، شهرداری اصفهان ، ۱۳۸۵ ش .

از مرجع اعلای جهان تشیّع ، مرحوم آیه اللّه بروجردی قدس سره نقل است

که می فرمود :

وقتی که در اصفهان بودم ، فضلای درجه اوّل حوزه ی اصفهان اهل

گلپایگان بودند ، هنگامی که به نجف اشرف مشرّف شدم دیدم که

شخصیّت بارز و اوّل فاضلِ حوزه ی پرعظمت آخوند خراسانی ، شیخ

عبداللّه گلپایگانی بود .

شیخ عبداللّه گلپایگانی (۱۲۸۵ _ ۱۳۲۷ ق .) صاحب کتاب « التّبر

المسکوک » ، « فصل القضاء » و تقریرات فقه و اصول مرحوم آخوند .(۱)

نمونه ی بارز و مصداق روشن فرمایش آیه اللّه بروجردی ، بیت رفیع

صافی گلپایگانی ، آقا جمال گلپایگانی و مرجع عالیقدر جهان تشیّع

مرحوم آیت اللّه گلپایگانی قدس سره می باشد .

* * *

۱- [۱] . معلّم حبیب آبادی ، مکارم الآثار ، ج ۵ ، ص ۱۵۷۰ و ج ۷ ، ص ۲۷۱۰ ، انتشارات نقش مانا ، اصفهان .

گلواژه ی « صافی »

تخلّص و نام خانوادگی خاندان « صافی » داستان جالبی دارد که در

طلیعه ی سخن به آن اشاره می کنیم :

امام حسین علیه السلام غلام با صفایی داشت که نامش « صافی » بود .

روزی با شماری از اصحاب وارد باغ شد و صافی را مشاهده کرد که

گرده ی نانی به دست گرفته، نصف آن را جلوی سگ می اندازد و نصف

دیگرش را خود می خورد .

چون از راز آن پرسید ، عرضه داشت :

من غلام شما هستم و این حیوان از باغ شما پاسداری می کند ، هر دو

نشسته بودیم و از سفره ی ارباب متنعّم بودیم .

امام حسین علیه السلام او را در راه خدا آزاد کرد ، باغ را به او بخشید و

۲۰۰۰ دینار به او عطا کرد .

صافی در پاسخ گفت : من نیز این باغ را وقفِ یاران و شیعیان شما نمودم .(۱)

۱- [۱] . خوارزمی ، مقتل الحسین ، ج ۱ ، ص ۲۲۳ ، دار انوار الهدی ، قم ، ۱۴۱۸ ق .

بیت رفیع آیه اللّه صافی ، نام خاندان خود را برای تبرّک از غلام با

صفای سالار شهیدانْ « صافی » انتخاب کرده اند .

مرجع عالیقدر حضرت آیه اللّه حاج شیخ لطف اللّه صافی مدّ ظله

العالی این داستان را به نظم درآورده ، در پایان عرضه می دارند :

غلامِ « صافیِ » تو « صافیانند »

پر از مهر تو از پیر و جوانند

همه از مرد و زن اهل ولایند

محبّ و جان نثارانِ شمایند

به الطاف شما امّیدوارند

غلامانِ شما را بنده وارند

به این اسم و به این عنوانِ « صافی »

ز حق خواهند هر یک فیض وافی(۱)

ص:۲۳

۱- [۱] . آیه اللّه صافی ، آفتاب مشرقین ، ص ۵۱ _ ۵۷ ، نشر راسخون ، قم ، ۱۳۸۴ ش .

خادم الحجّه

خادم برگزیده ی عرصه ی مهدویّت که به حق شایسته ی لقب « خادم

الحجّه » می باشد ، در ماه متعلّق به مولایش حضرت حجه بن الحسن

عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف ، در ۲۷ شعبان ، در یک خانواده ی

مذهبی و روحانی ، که نام خاندان خود را به نام غلام با صفای

دربار حسینی « صافی » برگزیده ، در خدمت به آستان ملک پاسبان

حضرت صاحب الزمان علیه السلام از صفای خاصّی برخوردار بودند ، دیده به

جهان گشود .

سال تولّد او را پدر بزرگوارش در حاشیه ی نسخه ای از قرآن کریم

۱۲۸۷ ق . ثبت کرده(۱) ولی حجّت تاریخ علامه ی تهرانی ، به نقل از

خودش آن را به سال ۱۲۸۸ ق . ثبت نموده(۲) و لذا غالب مورّخان به

پیروی از ایشان ولادتش را در سال ۱۲۸۸ ق . قید کرده اند .(۳)

پدر بزرگوارش : آخوند ملّاعباس ، اهل دانش و فضیلت بود ، ولی

در کنار خدمات فرهنگی برای تأمین هزینه ی زندگی به تجارت نیز

مشغول بود .(۴)

مادر مکرّمه اش : زهرا خانم ، دخت گرامی ملّا محمّدباقر ادیب

دائی ارجمندش : ملّا محمّدرضا قطب ، آشنا با علوم غریبه

پدر خانمش : ملّا محمّدعلی گلپایگانی ، هم حجره ی میرزای شیرازی ،

که از این رهگذر به اصحاب سامرّا پیوند می خورد و از چشمه ی زلال

اصحاب سامرا جرعه نوشِ عشق سوزان و ارادت بی کران به جان

جانان ، صاحب عصر و زمان ، حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه می باشد .(۵)

در کانون خانواده

مرحوم صافی در مکتب پدر دانشمند ، مادر فاضله ، عموهای اهل دانش

۱- [۱] . مرعشی نجفی ، المسلسلات فی الاجازات ، ج ۲ ، ص ۲۶۹ .

۲- [۲] . تهرانی ، نقباء البشر ، ج ۱ ، ص ۳۳۱ .

۳- [۳] . حبیب آبادی ، مکارم الآثار ، ج ۸ ، ص ۲۹۴۹ ، نقش مانا ، اصفهان ، ۱۳۸۱ ش .

۴- [۴] . مرعشی ، همان .

۵- [۵] . در مورد نقش مکتب سامرا در توسعه و ترویج فرهنگ مهدوی ، ر . ک : حسین مفید ، فصلنامه ی سفینه ، شماره ی ۱۱ ، ص ۱۰۳ _ ۱۴۰ ، تابستان ۱۳۸۵ ش . تهران .

و فضیلت (میرزا احمد و ملاّ ابوالقاسم) و دائی های بافضیلت (ملاّ

محمّدرضا و ملاّ ابوالقاسم قطب) و دیگر فرهیختگان گلپایگان که

تعدادشان در آن ایّام کم نبود ، مدارج ترقّی را به سرعت در نوردید ، از

آغاز نوجوانی به تحصیل علوم دینی پرداخت و حوزه ی گلپایگان را

برای اشباع خواسته های درونی اش کافی ندید ، برای استفاده از محضر

اساتید مبرّز حوزه ی اصفهان ، راهی اصفهان شد .

در فضای نورانی

یکی از بزرگترین عنایات حضرت احدیّت در مورد مرحوم آیه اللّه

صافی فضای روحانی و نورانی حوزه ی اصفهان در آن ایّام بود .

آیه اللّه صافی از نخستین روزهای ورودش به حوزه ی اصفهان در

میان فرهیختگانی از بزرگان حضور یافت ، که همگی از نوادر عصر و

حسنات دهر بودند ، که از آن جمله است :

۱ . آیه اللّه سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴ _ ۱۳۶۵ ق .)

۲ . آیه اللّه حاج آقا حسین بروجردی (۱۲۹۲ _ ۱۳۸۰ ق .)

۳ . آیه اللّه حاج سید حسن چهارسوقی (۱۲۹۴ _ ۱۳۷۷ ق .)

۴ . آیه اللّه حاج آقا رحیم ارباب (۱۲۹۷ _ ۱۳۹۶ ق .)

در محضر اساتید بزرگ

آیه اللّه صافی با اندوخته ی علمی فراوان ، با عشق سرشار ، ذهن وقّاد

و استعداد خداداد ، در سال ۱۳۰۵ یا ۱۳۰۶ ق . وارد حوزه ی پربار اصفهان

شده ، از خرمن علمی هر یک از اساتید فن خوشه چینی نموده ، در

مدّت کوتاهی به قلّه ی رفیع اجتهاد گام نهاده ، از محضر اساتید

بزرگوارش اجازه ی اجتهاد دریافت نموده است .

اسامی شماری از اساتید آیه اللّه صافی در اصفهان به ترتیب سال

وفاتشان به شرح زیر می باشد :

۱ . میرزا محمّدعلی تویسرکانی ، متوفّای بعد از ۱۳۱۱ ق .

۲ . سید محمّدباقر صاحب روضات [۱۲۲۶ _ ۱۳۱۳ ق .]

۳ . ملاّ محمّدباقر فشارکی ، صاحب عنوان الکلام ، متوفّای ۱۳۱۴ ق .

۴ . میرزا بدیع درب امامی ، متوفّای ۱۳۱۸ ق .

۵ . شیخ محمّدعلی ثقه الاسلام ، برادر آقانجفی [۱۲۷۱ _ ۱۳۱۸ ق .]

۶ . میرزا محمّدهاشم چهار سوقی ، برادر صاحب روضات [۱۲۳۵ _

۱۳۱۸ ق .]

۷ . جهانگیر خان قشقائی [۱۲۴۳ _ ۱۳۲۸ ق .]

۸ . شیخ محمّدتقی ، مشهور به : آقا نجفی اصفهانی [۱۲۶۲ _ ۱۳۳۲ ق .]

۹ . میرزا محمّدتقی مدرّس [۱۲۷۳ _ ۱۳۳۳ ق .]

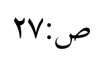
۱۰ . آخوند ملاّ محمّد کاشانی [۱۲۴۹ _ ۱۳۳۳ ق .]

۱۱ . سید محمّدباقر درچه ای [۱۲۶۴ _ ۱۳۴۲ ق .]

۱۲ . آقا نوراللّه اصفهانی ، برادر آقا نجفی [۱۲۷۸ _ ۱۳۴۶ ق .]

در عرصه ی تدریس

آیه اللّه صافی از عنایات ربانی حوزه ی تدریس نیرومندی داشت که


ص:۲۷

شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام از محضرش بهره می بردند و از

اندوخته های فراوان علمی اش خوشه چینی می کردند .

حوزه ی تدریس او در مدرسه ی « نیماورد » اصفهان دایر بود ، وی

در این مدرسه به تدریس فقه و اصول می پرداخت و شاگردان

برجسته ای تربیت نمود ، که برخی از آنها بر مسند مرجعیت تکیه

دادند ، که از آن جمله بود : آیه اللّه حاج سید جمال الدّین گلپایگانی

[۱۲۹۵ _ ۱۳۷۷ ق .]

بر قلّه ی اجتهاد

آیه اللّه صافی به سال ۱۳۱۰ ق . که بیش از **۲۳** سال از عمر شریفش

نمی گذشت پس از نگارش رساله هایی در مسائل مشکل فقهی به

دریافت اجازه ی اجتهاد از استادش آیه اللّه حاج آقا نور اللّه اصفهانی نایل

آمد که عیناً موجود است :

متن اجازه ی اجتهاد آیه اللّه حاج آقا نوراللّه اصفهانی

برای آیه اللّه حاج ملا محمّد جواد صافی گلپایگانی

ص:۳۰

فرازهایی از اجازه ی اجتهاد حضرت آیه اللّه حاج آقا نوراللّه

اصفهانی قدس سره ، به حضرت آیه اللّه حاج ملاّ جواد صافی قدس سره :

... ثمَّ إنَّ من جمله من منَّ اللّه تعالی علیه بإحسانه ، واختاره

واجتباه من بین أماثله وأقرانه ، جناب العالم العامل ، والمهذّب

الفاضل ، العَلَم الغطریف ، والمتبحّر العَریف ، الأریب الأدیب ،

والفقیه اللَّبیب ، صاحب الملکه الرّاسخه ، والقوّه القدسیّه

الشّامخه ، الغائص فی بحار معرفه اللّه ؛ أخی وخلیلی :

الشّیخ محمّدجواد الگلپایگانی ، وفّقه اللّه تعالی لمراضیه ، فإنّه

سلّمه اللّه تعالی ، قد إستفاد منّی دهراً من الأوان ، وبرهه من

الزّمان ، فوجدته _ وله الحمد _ بحراً ذخّاراً متلاطماً أمواجه ، أو

جبلًا شامخاً صعباً سبیله ومنهاجه .

فإن تکلّم ؛ تکلّم عن ذهن وقّاد ، وان سکت ؛ سکت عن فهم نقّاد .

فبلغ بجوده قریحته واستقامه طریقته إلی أمنع درجه من ملکه

الإجتهاد ، وأسنی مدرجه من مدارج الفضل والسّداد ، فله أن

یعمل بما إستنبطه من الأحکام ، واستخرجه من مسائل الحلال

والحرام ، ویحرم علیه التّقلید .

... ولعمری ما وجدت فی الحاضرین من یقربه فی سعه صدره

ونباهه قدره وجوده فهمه ومتانه عزمه وحسن سلیقته واستقامه

طریقته . یکشف عن معضلات الدّقایق بذهنه الثّاقب ، ویفتح عن

مقفّلات الحقائق بفهمه النّاقب ، عدیم النّظیر فی نباله وفقید

البدیل فی أمثاله وأقرانه ...[1]

۱- [۱] . به تاریخ ذیحجّه الحرام ، ۱۳۱۰ ق .

چند نکته :

با توجّه به شخصیّت والای آیه اللّه حاج آقا نوراللّه اصفهانی ، که از

شاگردان مبرّز صاحب کفایه ، صاحب عروه ، میرزای شیرازی و میرزا

حبیب اللّه رشتی بود ،(۱) و با توجّه به تاریخ اجازه ی فوق که در ۲۳ سالگی

آیه اللّه صافی نگارش یافته ، و با توجّه به تعبیرات بلند آن که فرازهایی از

آن نقل گردید ، مقام شامخ آیه اللّه صافی در آن سنّ و سال ، آنهم در یک

حوزه ی درسی بزرگ که در حدود یک هزار نفر در آن شرکت می کرد ،

به خوبی روشن می شود .(۲)

در همان ایّام اجازه ی دیگری از سوی استادش آیه اللّه شیخ

محمّدتقی اصفهانی ، مشهور به « آقا نجفی » [۱۲۶۲ _ ۱۳۳۲ ق .] برادر

بزرگتر حاج آقا نوراللّه ، صادر شده که عیناً موجود است . او نیز با

تعبیرات بلندی آیه اللّه صافی را ستوده ، برداشتن ملکه ی نیرومند اجتهادش

گواهی داده ، اجازه ی عمل به استنباطش را صادر نموده است .(۳)

از مشایخ اجازه

آیه اللّه صافی از شماری از اساتیدش اجازه ی روایتی دریافت کرده ،

۱- [۱] . برای آشنایی با جایگاه رفیع آیه اللّه حاج آقا نوراللّه : ر . ک : سید مصلح الدین مهدوی ، تاریخ علمی اجتماعی اصفهان ، ج ۲ ، ص ۹ _ ۲۱۷ .

۲- [۲] . همان ، ص ۱۹ .

۳- [۳] . برای آشنایی با مقام علمی آیه اللّه آقا نجفی : ر . ک : همان ، ج ۱ ، ص ۲۴۱ _ ۵۳۲ .

که از آن جمله است :

۱ . شیخ محمّدتقی ، مشهور به آقانجفی

۲ . شیخ محمّدعلی ، ثقه الاسلام

۳ . شیخ نوراللّه اصفهانی

۴ . میرمحمّدتقی مدرسی

۵ . میرزا حسین خلیلی تهرانی

و خود از مشایخ اجازه ی آیه اللّه مرعشی نجفی بود ، که متن

اجازه اش در کتاب « المسلسلات فی الاجازات » همراه با شرح حال

مختصری به طبع رسیده است .(۱)

اجازه ی روایتی آیه اللّه صافی برای آیه اللّه مرعشی در غرّه ی

محرم الحرام ۱۳۵۵ ق . صادر شده است .

۱- [۱] . مرعشی ، المسلسلات فی الاجازات ، ج ۲ ، ص ۲۶۹ _ ۲۷۱ .

اجازه ی روایتی حضرت آیه اللّه حاج ملا محمّد جواد صافی به حضرت

آیه اللّه سید شهاب الدین مرعشی نجفی ، به تاریخ غرّه ی محرم الحرام ۱۳۵۵ ق .

ص:۳۴

بازگشت به گلپایگان

مردان بزرگ همواره مراکز بزرگ را برای پیشرفت خود مناسب تر

می یابند . و در شهرهای کوچک راه ترقی و پیشرفت را بسته می بینند ،

از این رهگذر تلاش می کنند که به شهرهای بزرگ روی بیاورند تا به

کمالات بیشتری نایل شوند .

ولی به ندرت افرادی پیدا می شوند که به همه ی مقامات و مناصبی

که فراروی خود می بینند ، پشت پا زد ، خود را متعلق به زادگاه خود

بدانند و بگویند : من اهل این آب و خاک هستم و باید همه ی

استعدادهای خدادادی ام را در این سرزمین به کار بندم و با تمام قدرت

در خدمت مرزوبوم خود باشم .

آیه اللّه صافی از این افراد نادر بود که پس از رسیدن به برترین مدارج

علمی به زادگاه خود بازگشت و ۶۰ سال تمام [۱۳۱۶ _ ۱۳۷۸ به جز

سال های ۱۳۲۵ _ ۱۳۲۷ ق .] در گلپایگان رحل اقامت افکند ، چون

شمع سوخت و زوایای تاریک کوهپایه های گلپایگان را روشن نمود و

مردم قدرشناس گلپایگان نیز او را چون نگینی فروزان در میان گرفتند ،

اوامرش را گردن نهادند ، توصیه هایش را با گوش جان شنیدند ، از خرمن

علمی اش خوشه چیدند و از ارشادات و روشن گری هایش بهره مند شدند .

در کنار شیخ فضل اللّه نوری

به هنگام اوج گیری نهضت مشروطه و توجّه مرحوم شیخ فضل اللّه نوری

به حفظ هویّت اسلامی آن و به اصطلاح آن روز « مشروعه » بودن مشروطه ، که چون با اندیشه و مقاصد انگلیس و ایادی آنها در تضادّ بود ، و آنها از اشخاصی به نام ملیّون و آزادی خواه حمایت می کردند و مشروطه را در قالب ضدّ اسلامی آن ترویج می کردند ، این گروه از مشروطه خواهان فرنگی مآب با مرحوم شیخ فضل اللّه به معارضه و مقابله پرداختند .

آیه اللّه صافی در این اوضاع وارد تهران شد و مورد استقبال و احترام علمای بزرگ آن زمان ، چون میرزا ابوالقاسم صاحب حاشیه ، امام جمعه و مرحوم شیخ فضل اللّه نوری قرار گرفت ، و بر اساس افکار صاف و بی غلّ و غشّ اسلامی ، و درک و شناختی که شیوه ی سیاسی اسلامی داشت و اسلام را جدا از سیاست و حکومت نمی دانست ، با مرحوم شیخ که طرفدارِ مشروطه ی مشروعه بود ، هم صدا شد و مسأله ی مشروطه ی مشروعه ، به اصلاح قانون اساسی در مسیر اسلام منتهی گردید .

شیخ فضل اللّه نوری نفس نفیس خود را در این راه فدا کرد و از داری که یپرم خان ارمنی و دیگر آزادی خواهان قلّابی و مزدور انگلیس ، سرِ پا کرده بودند استقبال نمود .

آیه اللّه صافی از جمله تعبیرات لطیفی که از مرحوم شیخ فضل اللّه نقل می کرد این بود که : « کسی نیست از این مردم بپرسد که چرا انگلیسی ها این همه پول خرج می کنند تا در کشور ما به اصطلاح

مجلس عدالت برپا شود ؟ ! » .

ص:۳۶

از نمونه های شجاعت ، صلابت و صراحت مرحوم آیه اللّه شیخ

فضل اللّه نوری ، تن نه دادن او به پذیرش سلطه ی بیگانه ، به بهای از

دست دادن جانش بود .

آیه اللّه صافی نقل می فرمودند : در ایّامی که مجاهدین تهران را

مسخّر کرده بودند و مستبدّین ، چه آنانکه با مشروطه مخالف بودند ، یا

آنها که طرفدار مشروطه ی مشروعه بودند ، مورد آزار و دستگیری و

ترور بودند و مرحوم شیخ در منزل خود تحت محاصره بود ، سید

عبداللّه بهبهانی تبعید شده و در مورد شیخ احتمال اعدام به صورت

جدّی مطرح بود ، از من پرسیدند : چه باید کرد ؟

گفتم : امروز مشیر السلطنه در بین راه مورد سوء قصد قرار گرفته ،

مجاهدین به سوی او شلیک کرده ، او خودش را در کالسکه انداخته ،

سورچی او را به منزل رسانیده ، او فوراً از سفارت روس درخواست

کرده ، و آنها پرچم روسیه را بر سر منزلش نصب کردند ، تا از تعرّض

مجاهدین مصون بماند .

فرمودند : یعنی می گویید من هم به روسیه پناهنده شوم ؟ !

گفتم : مطلب از اینها گذشته ، شما را به ارتباط با سفارت روس متهم

کرده اند و به نام شما نامه ای منتشر کرده اند که به سفارت روس

نوشته اید ! !

فرمودند : شما آن نامه را دیده اید ؟

گفتم : من می دانم که تهمت و افترا می باشد ، مقصودم این است که

در خارج این گونه شایعات هست .

ص:۳۷

فرمودند : روز عاشورا هنگامی که حضرت سیدالشّهداء در مقام

اتمام حجّت برآمد ، فریاد می کردند و هیاهو سر می دادند ، تا نگذارند

سخنان آن حضرت شنیده شود .

اکنون نیز وضع به همان منوال است ، نمی گذارند من حرفم را بزنم

و از تهمت هایی که به من می زنند پاسخ بگویم .

آیا جایز است که من برای حفظ نفس خود به کفّار پناهنده شوم ؟ ! و

پرچم روس را بالای منزلم بزنم ؟ !

من در نظر کفّار و اجانب از علمای طراز اول اسلام به شمار می آیم

ــ چه باشم یا نباشم ــ اگر من برای حفظ جان خود پرچم کفّار را بر سرِ

خانه ام بزنم مثل این است که اسلام به کفر پناهنده شود !

اگر اینها مرا بکشند برای من آسان تر و گواراتر است از این که از بیم

جان خود به کفار پناهنده شوم .

پس از شهادت شیخ و دگرگونی اوضاع به نفع دشمنان دین مرحوم

آیه اللّه صافی تاب دیدن آن وضعیت و تسلّط یپرم ارمنی ، سردار اسعد

بختیاری و محمّد ولی خان تنکابنی را نداشت ، و لذا تهران را ترک

کرده ، از مسیر قم و اصفهان رهسپار گلپایگان شد .(۱)

بازگشت به وطن

پس از شهادت آیه اللّه شیخ فضل اللّه نوری در ۱۳ رجب ۱۳۲۷ ق .

۱- [۱] . آیه اللّه صافی ، صافی نامه ــ مقدمه ــ ص ۷ ــ ۹ ، بنیاد بعثت ، تهران ، ۱۳۶۰ ش .

آیه اللّه صافی به زادگاه خود بازگشت و تا پایان عمر در آنجا رحل اقامت

افکند و از همه ی مناصبی که در حوزه های علمیّه در انتظار ایشان بود

چشم پوشید .

آیه اللّه صافی ۶۰ سال تمام در گلپایگان مشغول تألیف ، تدریس ،

تحقیق ، تهذیب نفس ، تربیت طلاب ، مبارزه ی بی امان با فرقه های

گمراه ، درگیری شدید با حکّام دولتی ، خوانین محلّی ، رویارویی با

کشف حجاب و مفاسد دوران رضاخان و احیای شعائر مذهبی ، ترویج

مجالس عزاداری در ایّام عاشورا و فاطمیّه ، تأسیس مجالس جشن و

سرور در اعیاد مذهبی ، به ویژه در ایّام نیمه شعبان شد .

آیه اللّه صافی شخصیتی جامع الاطراف و کثیر الابعاد بود ، شرح

خدمات و مبارزات ایشان در این صفحات نمی گنجد ، ولی از باب « ما

لا یدرک کلّه لا یترک کلّه » اشاره ای کوتاه به ابعاد مختلف تلاشهای

ایشان در عرصه های متفاوت می شود :

در عرصه ی تألیف :

آیه اللّه صافی از طبعی روان ، قلمی شیوا ، خطّی زیبا ، بیانی گیرا و

اسلوبی دلپذیر برخوردار بود ، از این رهگذر آثار ارزشمندی به نظم و

نثر ، در فقه ، اصول ، معارف ، اخلاق ، مدایح ، مراثی ، اجتماعی و

سیاسی از خود به یادگار نهاده که با عناوین آنها در اینجا آشنا می شویم :

۱ . اجتماع الأمر والنّهی

۲ . اشعار شیوا ، در ردّ باب و بهاء

۳ . اصول فقه منظوم

۴ . الأمر بالشّی ء یقتضی النّهی عن ضدّه

۵ . بشارت میلادیّه ، چاپ تهران ، ۱۳۳۰ ش . ۵۵ صفحه رقعی

۶ . بیع الوقف

۷ . التّحف الجوادیّه فی المناقب المهدویّه ــ عربی ــ

۸ . التّسامح فی ادلّه السّنن

۹ . التّعادل والتّراجیح

۱۰ . الجمع بین الدّلیلین

۱۱ . حاشیه بر رسائل شیخ انصاری

۱۲ . حاشیه بر قوانین میرزای قمی

۱۳ . الدّرر البهیّه ، منظومه ای در اصول فقه ، به سال ۱۳۲۳ ق .

سروده ، به سال ۱۳۳۰ ق . بازخوانی نموده ، به سال ۱۴۲۴ ق . در

۲۷۹ صفحه ی وزیری ، از سوی مؤسسه ی گنج عرفان منتشر شده است .

۱۴ . دیوان شعر ، شامل ۱۵۰۰۰ بیت در مدایح و مراثی پیشوایان

معصوم ، به ویژه جان جانان حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام .

۱۵ . رساله فی الإجزاء

۱۶ . رساله فی الخمس

۱۷ . رساله فی خیار الشرط

۱۸ . رساله فی خیار العیب

۱۹ . رساله فی الشبهه التّحریمیّه

۲۰ . رساله فی الشبهه المحصوره

ص:۴۰

۲۱ . رساله فی الظّنّ المطلق

۲۲ . رساله فی القطع والظّنّ والشّک

۲۳ . رساله فی المؤون الّتی تصرف فی الغلّات

۲۴ . صافی نامه ، چاپ تهران ، بنیاد بعثت ، ۱۳۶۰ ش . ۶۴ صفحه رقعی

۲۵ . غنیه الأریب فی شرح التّهذیب(۱)

۲۶ . کلمه الحق ، تاریخ منظوم دوران سیاه رضاخان ، چاپ قم ، ۱۴۰۰ ق.

۲۷ . گنج دانش ، شامل ۱۰۰ پند ، به نظم و نثر ، بر گرفته از آیات و

روایات ، به عنوان پند و اندرز برای فرزند دلبندش آیه اللّه حاج آقا علی

صافی دام ظلّه

ص:۴۱

۱- [۱] . علامه ی حلی ، متوفّای ۷۲۶ ق . بر حسب تقاضای فرزندش : فخر المحققین ، کتابی در چهار مجلّد در اصول به نام : « نهایه الوصول الی علم الاصول » نوشته ، سپس آن را تلخیص کرده و « تهذیب طریق الوصول الی علم الاصول » نام نهاده ، که اختصاراً : « تهذیب الوصول » و « تهذیب الاصول » نیز نامیده می شود . این کتاب پیش از معالم کتاب درسی حوزه ها بود ، و لذا شروح و حواشی زیادی بر آن نوشته شده است ، علامه ی تهرانی ۲۳ عنوان شرح الذریعه : ۱۳ / ۱۶۵ _ ۱۷۰ و شش عنوان حاشیه (الذریعه : ۶ / ۵۴) برای آن یاد کرده و محقق طباطبائی ۲۳ نسخه ی خطی آن را در کتابخانه های عمومی جهان ، چون : آستان قدس رضوی ، اصفهان ، الهیات تهران ، خوی ، سپهسالار ، شیراز ، کاظمین ، کرمان ، لندن ، لوس آنجلس ، مرعشی ، مرکزی تهران ، نجف اشرف و هاروارد شناسایی کرده و گزارش داده است . (مکتبه العلامه الحلّی ، ص ۱۰۹ _ ۱۱۱) . یکی از شروح سودمند آن به قلم آیه اللّه صافی می باشد که نسخه ی دستنویس آن به خط زیبای مؤلف در ۲۰۲ صفحه در کتابخانه آیه اللّه حاج آقا لطف اللّه صافی مدظلّه العالی موجود است . در بسیاری از منابع عنوانِ آن را « منیه الأریب » آورده اند ولی مؤلّف آن را « غنیه الأریب فی شرح التهذیب » ثبت کرده است .

۲۸ . گنج عرفان ، شامل ۱۰۰۰ کلمه ، از کلمات قصار مولای

متقیان علیه السلام ، به نظم ، چاپ سنگی ، تهران ، ۱۳۲۷ ش . ۱۹۸ صفحه رقعی

۲۹ . گنجینه ی گهر ، شامل ۱۰۰۰ کلمه ، از کلمات قصار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ،

به نظم ، چاپ ۱۳۵۶ ق . تهران ، ۲۲۶ صفحه رقعی و چاپ سوم آن

۱۳۷۴ ق . قم ، ۲۲۳ صفحه رقعی .

۳۰ . مراثی پیامبر اکرم و ائمّه ی اطهار علیهم السلام

۳۱ . مصباح الفلاح ومفتاح النّجاح ، در دو مجلّد ، چاپ سنگی

۱۳۲۲ ق . تهران و چاپ سربی ۱۳۷۴ ق . تهران ، مصطفوی ، ۴۳۸ +

۳۹۲ صفحه رقعی

۳۲ . نفایس العرفان ، که جلد دوم آن در امامت و ردّ بهائیّت می باشد .

در عرصه ی مهدویت :

آیه اللّه صافی یکی از دلباختگان حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه بود ،

که همه ی عمر با برکتش به نام مولی ، به یاد مولی ، به عشق مولی ، به

انتظار مولی و چشم به راه ظهور مولی سپری شده است .

این عشق سوزان و اشتیاق فراوان از سطر سطر آثار به ویژه در

لابه لای اشعار نغز و پر مغز او جلوه گر است .

او علاوه بر آثار ارزشمندی چون :

۱ . بشارت ظهور

۲ . التّحف الجوادیّه فی المناقب المهدویّه

۳ . صافی نامه

هزاران بیت در جایگاه رفیع منجی بشریّت ، اظهار اشتیاق به ظهور

موفورالسّرور یوسف زهرا ، ناله های جانکاه از طول غیبت ، ابراز سوز

و گداز از طول انتظار و دلدادگی و دلباختگی و ثانیه شماری برای

رسیدن دوران وصال ، از اعماق دل سروده ، با اشک دیده بر چهره روان

ساخته ، با خون دل بر لوح ضمیر ثبت نموده است .

این اشعار قسمت اعظم دیوان بزرگ او را تشکیل می دهد که تعداد

ابیات آن بالغ بر ۱۵۰۰۰ بیت می باشد .

در عرصه ی شبهه زدایی

پاسخ به بداندیشان یکی از وظائف مهم پاسداران مرز ایمان و

مرزبانان کشور عقاید و معارف است .

پس از جنگ جمل و بروز شبهات اعتقادی در میان باورداران ،

مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام ، ۱۰ نفر از فرهیختگان مکتبش را برگزید

و به « عبیداللّه بن ابی رافع » دستور داد که هر هفته روز جمعه اسامی آنها

را برای مردم قرائت کند ، تا هر کس شبهه ای دارد آنها پاسخگو باشند .

اسامی این افراد را که به « ثقات امیرالمؤمنین » مشهور شده اند ،

مرحوم کلینی در کتاب « الرّسائل » آورده است .(۱)

هنگامی که امام صادق علیه السلام در کتاب « جامعه » دیرزیستی حضرت

بقیه اللّه علیه السلام، طول غیبت و پدیدار شدن شک و شبهه در میان شیعیان را مشاهده

۱- [۱] . سید ابن طاووس ، کشف المحجّه ، ص ۱۷۴ ، شیخ حرّ عاملی ، وسائل الشّیعه ، ج ۳۰ ، ص ۲۳۴ ؛ مجلسی ،

بحارالانوار ، ج ۳۰ ، ص ۷ ؛ میانجی ، مکاتیب الائمّه ، ج ۲ ، ص ۷۵ .

نمود ، همانند مادرِ داغ فرزند دیده به حال شیعیان آخرالزمان گریست .(۱)

آیه اللّه صافی برای شبهه زدایی و پاسخ گویی از شبهاتی که فرقه ی

ضالّه و مضلّه ی بهائیت در آن زمان در منطقه پراکنده کرده بود ، دو جلد

از آثارش را به نقد گزافه های آنان اختصاص داد :

۱ . اشعار شیوا ، در ردّ باب و بهاء

۲ . نفایس العرفان _ جلد دوم _

در عرصه ی مبارزه با زورمداران

آیه اللّه صافی از تبار صالحان ، از نوادر زمان و از نوابغ دوران بود که

در آن دوران تاریک و ظلمانی ، برخلاف جریان آب شنا می کرد ، نه تنها

از وضع حاکم پیروی نمی کرد ، بلکه تلاش می کرد که رنگ محیط را

دگرگون ساخته ، متجاوزان به حقوق مردم را سرِ جای خود بنشاند .

از حوادث جالبی که در این رابطه رخ داد ، مبارزه ی ایشان با « امیر

مفخّم بختیاری » بود .

امیر مفخّم شخص متنفّذ و عنان گسیخته ی کمره و گلپایگان بود ،

روستاهای فراوانی را در منطقه به زور تصاحب می کرد و قباله می نمود .

او به قدری مست قدرت شده بود که روزی دستور داد افرادش در

مسیر قوام السّلطنه ، که وزیر داخله ی وقت بود بایستند و او را از

درشکه پایین آورده ، به خانه ی امیرمفخّم در حسن آباد بیاورند و در

صدد برآمد که او را چوب بزنند .

۱- [۱] . شیخ صدوق ، کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۳۵۳ .

در چنین شرایطی آیه اللّه صافی با او درگیر شد و از گسترش نفوذ او

در منطقه جلوگیری به عمل آورد و نفوذ او در کمره محدود گشت .

امیر مفخّم انتظار داشت که آیه اللّه صافی حداقل سکوت کند و چون

نتوانست او را به سکوت وادارد ، در مقام تهدید ، آزار و توهین برآمد .

امیر مفخّم شخصی را به نام « شهاب لشکر » با جمعی تفنگدار برای

جلب ایشان به گلپایگان فرستاد .

ولی برای جلوگیری از شورش ارادتمندان ایشان نامه ای نوشت که

حضور شما برای پاره ای از مذاکرات در کمره لازم است ، شهاب لشکر

با جمعی از مأموران مسلّح مأموریّت دارد که در خدمت شما باشد .

اهالی گلپایگان که از روح سازش ناپذیری آیه اللّه صافی مطّلع بودند

به شدّت نگران شدند و احساس خطر جانی نمودند و لذا سعی کردند

که شهاب لشکر را چند روزی معطل کنند تا چاره ای بیندیشند .

شهاب لشکر شخصاً به در منزل آیه اللّه صافی آمده و پاسخ نامه را

مطالبه کرد .

آیه اللّه صافی برای جواب ردّ به قرآن کریم متوسّل شد ، با این آیه ی

شریفه مواجه شد :

« وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ وَ کَفی بِرَبِّکَ

هادِیاً وَ نَصِیراً » ؛

بدین سان برای هر پیامبری دشمنی از تبهکاران قرار دادیم ،

پروردگارت به عنوان هادی و یاور تو را بس است .(۱)

۱- [۱] . سوره ی فرقان ۲۵ ، آیه ی ۳۱ .

با استمداد از آیه ی شریفه شخصاً به درب منزل آمد و گفت :

چه می خواهی ؟ !

شهاب گفت : جواب نامه را .

آیه اللّه صافی به او و امیر مفخّم کلمات درشتی نثار کرد و به درون

خانه رفت .

شهاب لشکر آن چنان مرعوب شد که از آنجا بازگشت و دیگر در

آنجا دیده نشد .

امیرمفخّم تا پایان عمر از او بیمناك بود و بعدها که قدرت قبلی را

نداشت و یک خان معمولی بود ، واسطه هایی می فرستاد که با ایشان

دیدار کند ، ولی ایشان هرگز نپذیرفت .

در عرصه ی سیاست

آیه اللّه صافی در گوشه ی منزل نشسته با نگاه تیزبین خود حوادث

جاری کشور را تجزیه و تحلیل می کرد و به هنگام نیاز اقدامات لازم را

انجام می داد .

هجرت او به تهران و دفاع جانانه اش از شیخ فضل اللّه نوری حاکی از

عمق بینش او در مسائل سیاسی بود .

کشّاف الحقایق امام جعفر صادق علیه السلام علمای امّت را موظّف می داند

که از آنچه در پیرامون آنها می گذرد آگاه باشند تا شبهاتْ افق دید آنها را

تاریک نسازد ، آنجا که می فرماید :

اَلْعالِمُ بِزَمانِهِ لا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوابِسُ ؛



کسی که آگاه به زمان باشد ، شبهات بر او هجوم نیاورد .(۱)

هنگامی که رضاخان با شیطنت خاصی برای خود طرح ریاست

جمهوری می ریخت و می خواست از علمای بلاد با زور و تهدید امضا

بگیرد ، آیه اللّه صافی نه تنها امضا نکرد ، بلکه علمای بزرگ دیگر ،

چون : شیخ محمّدسعید گلپایگانی و برادرش میرزا محمّدباقر امامی را

به مخالفت واداشت ، که مشکلاتی را برای آنها در پی داشت .

آیه اللّه صافی همواره پهلوی را دست نشانده ی انگلیس می دانست

و بر آن تأکید می کرد و دلایلی اقامه می نمود .

هنگامی که رضاخان به لغو قرار داد امتیاز نفت دارسی تظاهر کرد ،

رئیس شهربانی گلپایگان فرصت را غنیمت شمرده به خدمت آیه اللّه

صافی رسید و از او خواست که تلگراف تبریکی به رضاخان مخابره

کند ، ایشان فرموده بود :

من هر چه می اندیشم نمی توانم بپذیرم که رضاخان که نوکر انگلیس است و

با دسیسه ی آنها به قدرت رسیده ، بدون اذن آنها به چنین کاری اقدام کند .

آیه اللّه صافی دسیسه های دولت مکّار انگلستان را به خوبی شناخته

و برای آگاهی امّت آنها را به نظم درآورده ، به صورت کتابی به نام :

« کلمه الحق » از خود به یادگار نهاد .

جالب توجه اینکه پس از فرار رضاخان ، عاقبتِ پسرش را پیش بینی

کرده می گوید :

۱- [۱] . کلینی ، اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۷ ، دارالاضواء ، بیروت ، ۱۴۰۵ ق .

اگرچه رفت آن مردود گمراه

ولی آوخ که شد فرزند او شاه

نخواهد داشت جز ظلم و ستمْ کار

مثل باشد : نزاید مار جز مار(۱)

ص:۴۸

۱- [۱] . آیه اللّه صافی ، صافی نامه _ مقدمه _ ص ۱۱ _ ۱۳ .

در عرصه ی ادبیات

شاعر دو زبانه ی ما آیه اللّه صافی طبعی روان ، قریحه ای سرشار و

ذوقی لطیف داشت ، لطائف ادبی و محسّنات بدیعی را در شعر پارسی

و تازی رعایت می کرد ، حقایق تابناك عقیدتی و تعالیم درخشان

معرفتی را با بیانی رسا در قالب اشعاری شیوا به نظم می کشید .

آیه اللّه صافی به پیروی از بیان درربار حضرت رضا علیه السلام که فرمود :

فَإِنَّ النّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحاسِنَ كَلامِنا لاَ تَّبَعُونا ؛

اگر مردم زیبایی های سخنان ما را می دانستند از ما

پیروی می کردند .(۱)

با همت عالی ، دانش کافی و بیان وافی خود کلمات قصار پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله را گردآورده ، ۱۰۰۰ کلمه برگزید ، با بیانی رسا به فارسی

برگردانید ، سپس به نظم درآورد و آن را « گنجینه ی گهر » نام نهاد .

آنگاه ۱۰۰۰ کلمه از کلمات مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام را به نظم

کشیده ، آن را « گنج عرفان » موسوم کرد .

وی همچنین یکصد پند و اندر از آیات نورانی قرآن و سخنان درربار

۱- [۱] . علامه ی مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۲ ، ص ۳۰ ، دار الکتب الاسلامیه ، تهران ، ۱۳۷۶ ق .

ائمه ی اطهار علیهم السلام را برگزیده به نظم روان برای فرزند بزرگوارش آیه اللّه

حاج آقا علی صافی دام ظله به یادگار نهاده است .

او نه تنها برای مدایح و مراثی ، نقد فرقه های گمراه و افشای

دسیسه های حکّام جور ، زبان شعر را برگزیده ، حتی معضلات علم

اصول را نیز با زبان شعر گشوده ، منظومه ای در علم اصول سروده و آن

را « الدّرر البهیّه » نام نهاده است .

آیه اللّه صافی بالبداهه شعر می سرود ، اشعار ارتجالی او نیز آکنده از

نکات ادبی ، هدفمند و در خدمت معارف اهل بیت بود .

در آستان ملک پاسبان حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه ، شعر

ذوقافیتین با مطلع زیر سروده :

عید گشت و خواهم از شاه فلک دربارْ بار

تا زفیضش بازیابد طبع گوهربارْ بار

او در همین رابطه شعری به صنعت جمع و تفریق که از مشکل ترین

صنایع شعری است ، به مطلع زیر سروده است :

به فیروزتر زمان به زیباترین بهار به نیکـــــوترین شبــــی بـــه روشن ترین نهار

یکی روح خرّمی یکی جان آدمی یکی چون صباح وصل یکی چون رخان یار(۱)

در همین رابطه برخی از غزلهای حافظ را تضمین کرده ، شاهکاری

پدید آورده است .(۲)

ص:۵۰

۱- [۱] . آیه اللّه صافی ، نغمه ی مشتاقان ، ص ۳۹ ، مؤسسه ی نشر و تبلیغ ، تهران ، ۱۳۶۶ ش .

۲- [۲] . همان ، ص ۵۳ و ۵۹ .

در عرصه ی مبارزه با نفس

آیه اللّه صافی فقیهی وارسته ، عالمی دلسوز ، مجتهدی متبحّر ،

مجاهدی نستوه ، ادیبی فرزانه ، زاهدی قناعت پیشه ، در بُعد امر به

معروف و نهی از منکر تبرّز خاصّ داشت .

دارایی ایشان به یک باغچه محدود می شد که خود نیز در آن کار می کرد

و از آن امرار معاش می کرد و از سهم مبارک امام علیه السلام استفاده نمی کرد .

او به غذایی ساده بسنده کرده بود ، زهد و قناعت را شیوه ی خود

قرار داده بود ، فضایل اخلاقی و کمالات معنوی را با مظاهر مادی و

زخارف دنیوی معامله نمی کرد .

او همواره در نهایت وارستگی زیست ، هرگز کسی از او ناشکری

نشنید ، در قضاوت حق را ملاک قرار داد و همه چیز را فدای حق نمود .

در بیان حقایق صراحت لهجه داشت ، در حفظ و حراست از حریم

اهلبیت بسیار متصلّب بود ، در مبارزه با انحرافات دست از پا نمی شناخت ،

فرقه های گمراه را از منطقه فراری داد ، خان های گستاخ را به جای خود

نشاند، آثار سوء تبلیغات دست نشاندگان اجانب را از ریشه و بُن برکَند .

با موضع گیری های تند و حادّ زورمداران را شکست داد ، در مرزبانی از

کشور ایمان و پاسداری از مرز عقاید با تمام قدرت تلاش نمود .

در عرصه ی مبارزه با فرقه های ضالّه

یکی از خدمات بزرگ آیه اللّه صافی مبارزه ی بی امان ایشان با فرقه های

گمراه ، به ویژه فرقه ی ضالّ و گمراه بهائیت می باشد .

با توجه به وضعیّت خاصّ گلپایگان ، به عنوان زادگاه میرزا ابوالفضل مبلّغ بزرگ بهائیان ، صاحب کتاب « فرائد » [۱۲۶۰ _ ۱۳۳۷ ق] مورد توجّه خاصّ فرقه ی بهائیّت بود ، آنها می خواستند به هر وسیله ای این شهر به صورت مهد بهائیّت و کانون تبلیغاتی آنان درآید .

میرزا ابوالفضل در مدرسه ی صدر اصفهان مشغول تحصیل علوم دینی بود ، به جهت مسامحه در احکام شریعت از مدرسه اخراج شد ، به تهران رفت ، به جهت فقر اقتصادی توسّط « ابن ورقاد » در جرگه ی بهائیان درآمد و با استفاده از سواد کمی که داشت به عنوانِ مبلّغ بهایی به همدان رفت ، به سال ۱۲۹۹ ق . در تهران دستگیر و زندانی شد ، پس از رهایی از زندان برای تبلیغ به عکا ، عشق آباد و آمریکا رفت ، سپس در قاهره به صورت منزوی زیست و روز ۲۴ صفر ۱۳۳۷ ق . در قاهره درگذشت .

عبدالسلام آخوندزاده ، شیخ الاسلام قفقاز ، کتابی در ردّ فرقه ی بهایی نوشته ، این کتاب به نام : « ردّ بر ایقان » به سال ۱۳۱۴ ق . در تفلیس به چاپ رسیده است .

میرزا ابوالفضل گلپایگانی کتابی در ردّ آن نوشت و آن را « فرائد » نام نهاد ، این کتاب به هزینه ی بهائیان ، به سال ۱۳۱۵ ق . در قاهره به چاپ رسید .

نام اصلی او : « فضل اللّه ساوه ای » بود ، ولی خود را گاهی : « ابوالفضل سیّاح » ، گاهی : « ابوالفضایل » ؛ گاهی مقیم قاهره ، گاهی مقیم سمرقند و بخارا ؛ گاهی صاحب کتاب : « فصل الخطاب » و گاهی صاحب کتاب :

« الدّرر البهیه » معرفی می کرد .

ص:52

وی برادر فاضلی داشت به نام : « میرزا هدایت اللّه » و از طرف مادر

به امام جمعه ی گلپایگان منسوب بود .

برادر فاضل دیگری داشت به نام « میرزا نصر اللّه » که امام جماعت بود .

میرزا هدایت اللّه پسری داشت به نام « شیخ جعفر هدایتی » که در

کسوت روحانی بود ، پس از فوت پدر به جای او به امامت پرداخت .

او در اصفهان سابقه ی تحصیل داشت و برای شماری از طلاب

کتاب شمسیّه تدریس کرده بود .

او بعد از نماز جماعت منبر می رفت و به نکوهش روحانیان در

قالب نکوهش از علمای سوء می پرداخت .

به این وسیله سر و صدایی ایجاد کرد و جمعیت انبوهی پای سخنرانی اش

گرد آمدند ، به طوری که صف های مسجد به بیرون مسجد کشیده می شد .

او مخفیانه به تبلیغ بهائیت می پرداخت ، برخی از افراد موجّه و

ساده لوح را دور خود جمع کرده ، از آنها کمک مالی می گرفت .

او با دولتی ها نیز سر و سرّی داشت و به هنگام مسافرت رضاشاه به

اصفهان به استقبال رفته ، تا کنار کالسکه حضور یافته بود .

یهود منطقه نیز از او حمایت می کردند .(۱)

۱- [۱] . در مجله ی « اخبار امری » ارگان رسمی فرقه ی بهائیت ، که در دی ماه ۱۳۴۰ ش . منتشر شده ، مصاحبه ی « روحیه ماکسول » همسر آمریکائیِ « شوقی افندی » رهبر بهائی ها منتشر شده ، وی در این مصاحبه به صراحت اعلام کرده : « سرنوشت آینده ی اسرائیل و بهائیان چون حلقه های یک زنجیر به هم پیوسته است » . متن کامل این مصاحبه با اسناد و مدارک در جزوه ای به نام « حلقات من سلسله واحده » گرد آمده است . [ر . ك : نگارنده ، کتابنامه ی حضرت مهدی علیه

السلام ، ج ۱ ، ص ۳۰۷] .   حمایت یهود منطقه از مبلّغ بهائیان در گلپایگان نیز از نشانه های همین پیونـد مسـتحکم یهود و فرقه ی بهائیت می باشد .

گروهی از بهائیان و در رأس آنها سرلشکر علایی و برادرش

(همسر بانو قدس ایران)(۱) با تمام قدرت از او حمایت می کردند ، او نیز

با حمایت و پشتیبانی آنها به ترویج افکار خرافی و پوشالی خود ، تحت

عنوان نکوهش از علمای سوء می پرداخت .

در آن ایام عالمان خدمتگزار در منطقه کم نبودند ، جز اینکه برخی از آنها

حوصله ی درگیری با عوامل دولتی ، به ویژه سرهنگ علایی را نداشتند .

برخی دیگر معتقد بودند که « الباطل یموت بترک اسمه » و تصوّر

می کردند که اگر با آنها درگیر شوند ، آنها بزرگ می شوند .

آیه اللّه صافی در چنین شرایط سخت و بحرانی تصمیم گرفت که

ریشه ی فتنه را بخشکاند و با تمام قدرت با او برخورد فیزیکی کند .

در گام اوّل در مجالس رسمی به او بی اعتنایی کرد و برای او بلند

نشد ، ولی دیگران هنوز از او تجلیل می کردند .

در گام دوّم او را از مسجد بیرون کرد و عالم وارسته ای به نام « حاج

آقا کمال » که بسیار متدین و امام زمانی بود به جای او نصب کرد .

در گام سوّم به صاحبان حمام های عمومی دستور داد که ایشان را به

۱- [۱] . بانو قدس ایران ، بانوی شجاع و بافضیلتی است که در میان بهائیان نشو و نما کرده ، به بطلان آن پی برده به آغوش اسلام آمده و کتاب « بارقه ی حقیقت » را در ردّ فرقه ی بهائیّت نوشته است ، این کتاب به تاریخ ۱۳۴۵ ق . ۱۳۰۵ ش در تهران به طبع رسیده است .

حمام مسلمانها راه ندهند .

در آن ایام حمام خانگی مرسوم نبود و همه از حمام های عمومی

استفاده می کردند .

او یکبار به حمام یهودیان رفت ، آنها نیز بعدها به او راه ندادند .

سرلشکر علایی سخنرانی کرد و به شدت از محدود کردن حمام ها

انتقاد نمود ، پس از این سخنرانی او به حمام رفت ، به حاکم خبر دادند ،

حاکم به معاونش دستور داد که موضوع را بررسی کند .

طباطبایی ، معاون حاکم ، آدم تریاکی بود ، حال و حوصله ی

برخورد نداشت ، به مردم گفت که الآن دیر شده ، تا من بروم او بیرون

رفته است ، اگر یکبار دیگر به حمام مسلمانها برود به من خبر دهید .

مردم شخصاً دست به کار شده به حمام رفتند و او را کتک مفصّلی

زدند ، او با لنگ به خانه اش فرار کرد ، نامه ای به رئیس شهربانی نوشت

که در بدن من جای سالمی نمانده است .

رئیس شهربانی دکتری فرستاد و دکتر ادّعای او را تأیید نکرد .

در گام چهارم آیه اللّه صافی دستور داد که با خود علایی برخورد

فیزیکی بشود ، او هر وقت می آمد بچه ها به او سنگ می زدند ، او به

رئیس شهربانی شکایت می کرد ، رئیس شهربانی می گفت : شما هر

کسی را می گویید ما دستگیر کنیم .

رئیس شهربانی عده ای از ضاربین شیخ جعفر را دستگیر کرد و

حاکم کمره فرزندان آیه اللّه صافی را تهدید کرد ، آیه اللّه صافی فرمود :

آنچه از دستش برمی آید دریغ نکند .

ص:۵۵

به همسر آیه اللّه صافی گفته بودند بی گمان آقا را از بین خواهند برد .

آیه اللّه صافی فرموده بود : مانعی نیست ، مرا از بین ببرند ، ولی عقیده به

مهدویت در منطقه مخدوش نشود .

حاکم کمره به تهران تلگراف کرده ، وضع متشنّج منطقه را گزارش داد ،

شیخ جعفر را احضار کرده ، از شهر بیرون کردند و زندانی ها را آزاد نمودند .

اگر این موضع گیری حادّ و سختگیری شدید آیه اللّه صافی نبود ،

گروه زیادی به وی می پیوستند و منطقه ی گلپایگان به صورت دژ

محکم فرقه ی ضالّه در می آمد .

در پرتو روشنگری ها و پایمردی های ایشان همه ی مریدان شیخ

جعفر برگشتند و به طوری از او متنفّر شدند که همه ی نمازهایی که در

پشت سرِ او خوانده بودند قضا کردند .

به دلیل اهمیّت این شهر ترفند دیگری به کار بسته مبلّغانی آوردند و

تحت عناوین اجتماعات هنری ، تجمّع هایی ترتیب داده ، بلیط فروختند و

تبلیغ نمودند ، آیه اللّه صافی همه ی نقشه ها را نقش بر آب کرد و پیش از

آنکه چنین اجتماعی تشکیل شود ، آنها را از منطقه بیرون کردند .

در پرتو این تلاشها ، الحمدللّه منطقه از لوث آنها پاك شد ، حتّی یک

نفر بهایی در منطقه باقی نماند .

البته خطر بسیار جدّی بود ، حتی برخی از تحصیل کرده ها را به

خود جذب کرده بودند که همگی به آغوش اسلام بازگشتند .(۱)

ص:۵۶

۱- [۱] . از افادات مرجع عالیقدر حضرت آیه اللّه حاج شیخ لطف اللّه صافی به نگارنده ، به تاریخ شنبه دوم رجب المرجب ۱۴۲۹ ق . ۱۵ / ۴ / ۱۳۸۷ .

در کوی جانان

آیه اللّه صافی عشق و علاقه ی خاصی به مسجد مقدس جمکران داشت ،

و لذا هر وقت به قم مشرف می شد ، ملتزم بود که با پای پیاده به کوی

محبوب شرفیاب شود .

تا جایی که نگارنده سراغ دارد اول کسی که در اسلام با پای پیاده به

سوی کوی محبوب گام سپرد حضرت فاطمه بنت اسد بود ، هنگامی که

مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام فواطم را از مکه به سوی مدینه حرکت

می داد ، اشتری را در برابر مادر بزرگوارش خوابانید و فرمود :

مادر جان سوار شو ، عرضه داشت : من با پای پیاده می روم .

فرمود : راه دراز و سنگلاخ است ، گفت : ولی به سوی شهر حبیب

می روم ، سرانجام این مسیر طولانی را با پای پیاده پیمود .

پیشوایان معصوم این سیره را در مسیر حج به کار بستند ، امام حسن

مجتبی و امام سجاد علیهماالسلام از مدینه تا مکه با پای پیاده می رفتند و مرکب ها

برای نقل وسائل سفر اختصاص می یافت .

به زیارت سالار شهیدان با پای پیاده تأکید فراوان شده ، برای هر

قدمی حسنه ای و خود از رستگاران نوشته می شود و فرشته درود پروردگار

را به زائر پیاده ی امام حسین علیه السلام ابلاغ می کند(۱) و لذا علمای نجف در ایام

زیارتی ، فاصله ی نجف اشرف تا کربلا را با پای پیاده طی می کنند .

۱- [۱] . شیخ طوسی ، تهذیب الأحکام ، ج ۶ ، ص ۴۳ .

برخی از مراجع بزرگ تقلید ، چون آیه اللّه حاج سید محمّدتقی

خوانساری (۱۳۰۵ _ ۱۳۷۱ ق .) و آیه اللّه شیخ محمّدعلی اراکی

(۱۳۱۲ _ ۱۴۱۵ ق .) مسیر قم تا مسجد مقدس جمکران را پیاده می رفتند

ولی آیه اللّه صافی ملتزم بود که همواره این مسیر را با پای پیاده طی کند .

استغاثه به محضر مولا

در زمان ائمّه علیهم السلام مرسوم بود شیعیانی که مشکل داشتند به محضر

امام زمان خود « عریضه » می نوشتند و حاجت خود را با حجت خدا در

میان می نهادند و از حجت زمان خود می خواستند که در حق آنها دعا کنند .

در زمان غیبت صغری نیز شیعیان عریضه های خود را توسط نوّاب

اربعه به پیشگاه حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه ارسال می کردند و پاسخ

دریافت می کردند که شماری از توقیعات حضرت در پاسخ به همین

عریضه ها می باشد .

برای دوران غیبت کبری نیز متون عریضه ای رسیده که آنها را

بنویسند خطاب به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ، سپس آن را به

داخل ضریح یکی از معصومین و یا در آب جاری و یا چاه بیندازند ،

چهار نمونه از این متون عریضه به حضرت صاحب الزمان را علاّمه ی

مجلسی نقل فرموده است .(۱)

از این رهگذر در طول قرون و اعصار مرسوم بود که در کنار مساجد

۱- [۱] . علامه مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۹۱ ، ص ۲۷ _ ۳۱ .

مهم شهر چاه عریضه ای باشد و شیعیان عریضه های خود را در آن بیندازند .

نگارنده یک سال پیش از زلزله ی بم شب نیمه ی شعبانی در بم

برنامه داشتم ، صبح نیمه به دیدن « ارگ قدیم » رفتیم ، اولین غرفه ای که

در کنار درِ ورودی بود غرفه ی چاه عریضه بود .

روی این بیان چاه عریضه ای که در کنار مسجد مقدس جمکران

وجود دارد ، یکی از همین چاه ها می باشد که از گذشته ی دور در کنار

مساجد وجود داشت .

و اینک متن عریضه ای را که مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام به :

« ابوالعباس بن کشمرد » در عالم رؤیا تعلیم فرموده و او به برکت این

عریضه از قتل نجات یافته ، تبرّکاً در اینجا می آوریم :

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

من العبد الذّلیل ــ فلان بن فلان ــ الی المولی الجلیل ،

الّذی لا اله الاّ هو الحیّ القیّوم ، وسلام علی آل یس ،

ومحمّد وعلیّ وفاطمه والحسن والحسین وعلیّ ومحمّد

وجعفر وموسی وعلیّ ومحمّد وعلیّ والحسن وحجّتک

یاربّ علی خلقک .

اللّهم إنّی لمسلم ، وانّی أشهد أنّک اللّه إلهی واله الأوّلین

والآخرین ، لا إله غیرک ، أتوجّه الیک بحقّ هذه الأسماء

الّتی اذا دعیت بها أجبت ، وإذا سئلت بها أعطیت ، لمّا

صلّیت علیهم وهوّنت علیّ خروجی ، وکنت لی قبل ذلک

عياذاً ومجيراً ممّن أراد أن يفرط عليّ أو يطغى .

آنگاه فرمود : سوره ی یس را بخوان و آنچه می خواهی از خدا بخواه

که خدا اجابت می فرماید و غم و اندوهت را برطرف می کند .

سپس دستور داد که این عریضه را در داخل گِل قرار بده و آن را به

دریا بینداز .

ابن کشمرد عرضه داشت ، من اینجا زندانی هستم و به دریا راه

ندارم ، فرمود : در چاه و یا چشمه ی آب بینداز .

همان روز به اعجاز مولای متقیان و به برکت این عریضه از زندان و

اعدام نجات یافت .

نگارنده گوید : داستان ابن کشمرد بسیار جالب و خواندنی است .(۱)

آماری شگفت

یکی از مشاهد مشرّفه ای که زائران بسیاری را به سوی خود جذب

کرده ؛ « مشهد رأس الحسین » علیه السلام در قاهره است ، که بر اساس نقلی سرِ

مقدس امام حسین علیه السلام در عهد خلفای فاطمی به آنجا انتقال یافته است .

روزهای سه شنبه روز زیارتی آنجاست و غالب عروسی ها در قاهره

روزهای سه شنبه انجام می گیرد و حتماً عروس و داماد در شب عروسی

یا روز عروسی به این حرم مطهر مشرف می شوند و می گویند که روز

سه شنبه روز عروسی امام حسین علیه السلام بوده است .

۱- [۱] . سید ابن طاوس ، مصباح الزّائر ، ص ۵۳۶ _ ۵۳۹ ، مؤسسه ی آل البیت ، قم ، ۱۴۱۷ ق ؛ و علامه ی مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۱۰۲ ، ص ۲۳۱ _ ۲۳۴ به نقل از مصباح الزائر ؛ و ج ۹۴ ، ص ۲۳ _ ۲۶ ، به نقل از قبس المصباح شیخ طوسی .

شیخ ابوالفضل خلوتی دچار بیماری شدیدی می شود که پزشکان اظهار

عجز می کنند ، او همه روزه به زیارت مشهد رأس الحسین می رود ، جز

اینکه روزهای سه شنبه را به جهت ازدحام فوق العاده نمی رود .

شبی در عالم رؤیا به خدمت امام حسین علیه السلام می رسد و توسّط آن

حضرت شفا پیدا می کند ، جز اینکه حضرت می فرماید :

چرا زیارت مرا در روزهای سه شنبه قطع کردی ؟ مگر نمی دانی

که روز سه شنبه روز عروسی من است ؟(۱)

مرجع والامقام حضرت آیه اللّه حاج شیخ لطف اللّه صافی فرمودند :

در مصر عریضه نویسی بسیار رایج است ، ساکنان قاهره شخصاً

به مشهد رأس الحسین علیه السلام مشرف شده ، عریضه را در ضریح

می اندازند ، ساکنان دیگر بلاد عریضه های خود را توسط پست

ارسال می کنند ، بسیار جالب توجه ، بلکه موجب شگفت است

که در یکی از سالها اداره ی پست مصر اعلام کرد که در یک سال

تعداد عریضه هایی که توسط پست به حرم حسینی ارسال شده

به یک میلیون رسیده است .

مرحوم آیه اللّه صافی شدیداً به عریضه نویسی معتقد بود و به هنگام

مشکلات به پیشگاه حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه عریضه می نوشت .

یکبار آیه اللّه صافی به سر درد عجیبی مبتلا می شوند که پزشکان

گلپایگان کاری از پیش نمی برند ، به اقوامشان در تهران می نویسند ، آنها

۱- [۱] . شبراوی ، الاتّحاف بحبّ الأشراف ، ص ۸۶ ، منشورات رضی ، قم ، ۱۳۶۳ ش .

به اطبّای تهران مراجعه می کنند و احوال ایشان را بازگو می کنند و

نتیجه ای حاصل نمی شود .

یک روز این سردرد به قدری شدّت پیدا می کند که ایشان را به کلی

از پا می اندازد .

همسرِ مکرّمه شان که اهل دعا و توسّل بود به ایشان پیشنهاد می کند

که عریضه ای به محضر مولا و صاحب ما بنویسد . ایشان می فرماید :

کسی به نیابت از من این کار را انجام بدهد ، ایشان اصرار می کند که باید

خودتان بنویسید .

آیه اللّه صافی با آن حال کسالت عریضه ای می نویسد . دقیقاً مقابل

منزلشان مسجدی بوده که در کنار آن چاه عریضه بوده است ، دستور

می دهد که آن را در چاه بیندازند . باز همسرشان اصرار می کند که باید به

دست خودتان این کار انجام شود .

ایشان با زحمت و مشقت فراوان حرکت می کند و به دست خود عریضه

را در چاه مجاور مسجد می اندازد ، به خانه برمی گردد ، هنوز به حیاط

خانه و یا اطاق استراحت خود نرسیده بود که درد آرام می شود و به کلی

رفع می شود و هرگز تا پایان عمر مبارکشان دچار سر درد نمی شوند .(۱)

حافظه ای عجیب

دکتر زریاب خویی که محضر ایشان را در دوران طلبگی اش درک

۱- [۱] . از افادات آیه اللّه صافی ، همان .

کرده می گوید :

ایشان تمام « مجمع الفصحاء » ، « حبیب السّیر » ، « روضه الصّفا »

و تاریخ کامل ایران و اسلام را حفظ بود ، در دقایق زبان و ادب فارسی

تسلّط کامل داشت .(۱)

سیره ی ذاتی و سلوک اخلاقی

در صفحات پیشین با نکات برجسته ای از سیره ی ذاتی و سلوک

رفتاری مرحوم آیه اللّه صافی آشنا شدیم ، در اینجا اضافه می کنیم که :

شیوه ی رفتاری او زبانزد همگان بود ، همه ی کسانی که با او مراوده

داشتند از کمالات نفسانی و ملکات اخلاقی او یاد می کنند .

او سعه ی صدر ، وسعت نظر ، بینش عمیق ، نظری صائب ، بیانی

صریح ، شجاعت در گفتار ، صراحت در رفتار ، صداقت در کردار ،

امانت در نقل ، زهد در دنیا ، عشق به عقبی ، روحی سلحشور ، همّتی

والا ، بیانی شیوا ، طبعی رسا و قلمی گیرا داشت .

او در عین تواضع و ساده زیستی ، از ابهّت خاصّی برخوردار بود که

هرگز مسئولان دولتی جرأت اهانت و خارج از نزاکت را نداشتند .

او با آن همه تقیّد به آداب و رسوم سنّتی ، همسر و دخترانش را به

تحصیل علم تشویق نموده ، با قلم و تألیف آشنا کرده بود .

او با آنهمه نبرد بی امان با فرقه های صوفی ، خود شیوه ای زهد پیشه داشت .

۱- [۱] . آیه اللّه صافی ، گنج دانش _ مقدمه _ ص ۱۵ .

او در مسند تدریس به فقه و اصول بسنده نمی کرد ، معارف دینی ،

مباحث اخلاقی ، مطالب تفسیری ، موضوعات حدیثی ، آموزه های

توحیدی و معرفتی را به شاگردان مکتبش می آموخت .

او در کنار مبارزه با خوانین ، نبرد با بی دینی ، درگیری با وابسته های

دولتی ، پاسداری از حریم عقیده و مرزداری و مرزبانی از کشور ایمان

را در اولویت رفتار خود قرار داده بود .

او در کنار آموزش طلّاب ، به تهذیب نفس و تربیت روحی آنان

همّت می گماشت .

او در کنار اقامه ی جماعت ، تعمیر مساجد ، اعانت به فقرا و مستمندان ،

به تعظیم شعائر ، تأسیس مجالس عزاداری سالار شهیدان و محافل جشن و

سرور در اعیاد مذهبی ، به ویژه در ایام نیمه ی شعبان پای می فشرد .

در گفتار دیگران

فرازهای بلند از تعبیرات بسیار معنی دار استادش آیه اللّه حاج آقا

نوراللّه اصفهانی را در صفحات پیشین تقدیم نمودیم .

حجت تاریخ مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی پس از دیداری که در

سال ۱۳۶۶ ق . به هنگام تشرّف به عتبات عالیات با ایشان داشتند ، ایشان

را به عنوانِ : عالم ، فقیه ، ادیب ، فاضل ، جلیل القدر ، و از حسنات دهر

ستوده است .(۱)

۱- [۱] . تهرانی ، نقباء البشر ، ج ۱ ، ص ۳۳۱ ، دار المرتضی ، مشهد ، ۱۴۰۴ ق .

مرجع والای جهان تشیّع مرحوم آیه اللّه بروجردی قدس سره که از دوران

تحصیل در اصفهان با ایشان حشر و نشر داشتند ، هر وقت با ایشان

دیدار می کردند ، می فرمود :

« شبی نیست که من شما را فراموش کنم » .(۱)

منظورشان در دعای قنوت نماز وتر می باشد .

از شیخ الفقهاء حضرت آیه اللّه بهجت نقل است که فرمودند :

روزی مرحوم آخوند ملامحمّد جواد صافی در مسجد بالای سر

به من برخورد کردند ، دست مرا گرفتند و به سوی نقطه ای بردند و

فرمودند : در آینده ، در این نقطه ، مرا فراموش نکنید . آن نقطه

بعدها محل قبر ایشان شد .(۲)

به سوی معبود

روح پرفتوح مرحوم آیه اللّه صافی پس از یک عمر تلاش ، تقوا ،

مبارزه با نفس ، درگیری با معاندان و ملحدان ، اطاعت حق و بیزاری از

ناحق ، تحقیق ، تألیف ، خدمت رسانی به خلق و جلب رضای خالق ،

سرانجام در شب ۲۵ رجب المرجب ۱۳۷۸ ق (= ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۳۷ ش . و

۴ / فوریه / ۱۹۵۹ م) در شب شهادت جانگداز امام کاظم علیه السلام ، در زادگاه

خود به سوی آسمانها پر کشید و در ملأ أعلی در زمره ی رجبیّون مأوا

۱- [۱] . استادی ، دانشمندان گلپایگان ، ج ۱ ، ص ۱۰۷ ، چاپ کنگره ، قم ، ۱۳۸۱ ش .

۲- [۲] . انصاری ، ستارگان حرم ، ج ۴ ، ص ۲۲۷ ، انتشارات زائر ، ۱۳۷۸ ش .

گزید . « عاش سعیداً و مات حمیداً » .(۱)

در جوار کریمه ی اهلبیت

پیکر پاک عبد صالح خدا پس از تشییع جنازه ی باشکوه در گلپایگان

به سوی حرم اهلبیت و عُشّ آل محمّد علیهم السلام انتقال یافته ، تشییع جنازه ی

شایسته ای با شرکت مراجع عالیقدر تقلید ، علما و فضلا و طبقات

مختلف ، از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا حرم مطهر کریمه ی اهلبیت

حضرت معصومه علیهاالسلام به عمل آمد ، مرجعیت اعلای جهان تشیع حضرت

۱- [۱] . خانبابا مشار تاریخ وفات ایشان را به جای ۱۳۷۸ به سال ۱۳۶۸ ق . ثبت کرده که سهوالقلم می باشد . [مشار ، مؤلفین کتب چاپی ، ج ۲ ، ص ۴۲۱ ، تهران ، ۱۳۴۰ ش] .

آیه اللّه بروجردی بر پیکرشان نماز خوانده ، در جوار بارگاه ملکوتی آن

حضرت به خاک سپرده شد .

به امر مرجعیّت مجلس ترحیم باشکوهی در مسجد بالای سر

منعقد گردید ، آنگاه مجالس متعددی در قم ، تهران ، اصفهان و

نجف اشرف برگزار شد .

روز ارتحال ایشان در گلپایگان عزای عمومی و تعطیل رسمی شد و

مجالس ترحیم تا چهلم آن فقید سعید ادامه یافت .

نیم قرن تمام از ارتحال آن فقید راحل می گذرد ولی آثار ، خدمات ،

تألیفات و مساعی جمیله اش زبانزد خاص و عام می باشد .

فرزندان

آیه اللّه صافی در کنار میراث علمی و شاگردان برجسته ای که تربیت

نمود ، فرزندان شایسته ای از خود به یادگار نهاد که از مفاخر زمان و

حسنات دهر می باشند .

دو دختر به نام های : صدیقه خانم و بتول خانم ، که یکی در عهد پدر

و دیگری پس از وی در گذشته اند ، که هر دو فاضله ، عفیفه و متدینه

بوده اند . و سه فرزند ذکور :

۱ . آیه اللّه حاج آقاعلی صافی دام ظله

ایشان در سال ۱۳۳۲ ق . در گلپایگان دیده به جهان گشود ، مقدمات

را در زادگاه خود در محضر پدر بزرگوار و دائی دانشمندش مرحوم ملا

ابوالقاسم قطب فراگرفت ، در حدود ۱۳۵۰ ق . به حوزه ی علمیه قم

مهاجرت نموده ، سطوح عالیه را در محضر آیه اللّه میرزا محمّد همدانی

(۱۳۱۵ _ ۱۳۶۵ ق .) فراگرفته ، خارج فقه و اصول را در محضر دو مرجع

والامقام آیه اللّه حاج آقا حسین بروجردی (۱۲۹۲ _ ۱۳۸۰ ق .) و آیه اللّه

سید محمّد حجت (۱۳۱۰ _ ۱۳۷۲ ق .) تلمّذ نموده ، به مقام والای

اجتهاد نایل آمده به تدریس ، تألیف ، تحقیق و تربیت طلاب پرداخت .

از آثار پربارش :

۱ . ذخیره العقبی ، در شرح عروه الوثقی ، که چهار مجلد آن منتشر

شده ، احتمالاً به ۴۰ مجلد برسد .

۲ . المحجّه فی تقریرات الحجّه ، تقریرات اصول مرحوم آیه اللّه

حجت ، در دو جلد .

۳ . در انتظار وصال ، شامل : ۵۹ قصیده ، غزل و مخمّس به مناسبت

میلاد مسعود حضرت بقیه اللّه .

۴ . رساله ی عملیه و مناسک حج

۵ . تقریرات درس آیه اللّه بروجردی و ده ها اثر چاپ نشده ی دیگر .

آیه اللّه صافی در علم ، تقوا ، اخلاق ، منش ، تواضع ، صراحت لهجه ،

تصلّب در دین ، دفاع از حریم اهلبیت و دیگر ملکات فاضله یادآور

صفات برجسته ی والد معظمشان می باشد .

۲ . آیه اللّه حاج آقا لطف اللّه صافی مدظله

از مراجع عالیقدر شیعه ، که در ۱۹ جمادی الاول ۱۳۳۷ ق . در گلپایگان

دیده به جهان گشود ، مقدمات و سطوح متوسطه را در خدمت والد

معظم و دائی مکرّمشان در زادگاه خود فراگرفت ، به سال ۱۳۶۰ ق . به

حوزه ی علمیه ی قم مهاجرت نمود .

در قم از محضر حضرات آیات عظام : ۱) سید محمّدتقی

خوانساری ؛ ۲) سید محمّد حجت ؛ ۳) سید صدرالدین صدر ؛ ۴) سید

حسین بروجردی ؛ ۵) سید محمّدرضا گلپایگانی استفاده نمود .

آنگاه به نجف اشرف مشرف شده ، از محضر حضرات آیات :

۱) شیخ محمّد کاظم شیرازی ؛ ۲) سید جمال الدین گلپایگانی ؛ ۳) شیخ

محمّدعلی کاظمی بهره برد و به عالی ترین درجه ی اجتهاد نایل آمد .

بیش از یکصد اثر از ایشان در تفسیر ، حدیث ، فقه ، اصول ، رجال ،

تراجم ، عقاید ، کلام و ... چاپ و منتشر شده است .

اثر جاوید و پر بار « منتخب الاثر » جامع ترین کتاب پیرامون

حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه می باشد .(۱)

دو سال پیش از سوی دانشگاه آزاد اردبیل همایشی به عنوان تجلیل

از پدیدآورندگان آثار مهدوی برگزار گردید و از ایشان با ۶۳ اثر در

عرصه ی مهدویت به عنوان برترین تلاشگر در حوزه ی مهدویت

تجلیل به عمل آمد .

۳ . مرحوم آقا فخرالدین که تحصیلات حوزوی را ادامه نداد ، ولی

۱- [۱] . این کتاب از سوی سال ولایت به عنوان بهترین کتاب برگزیده شد و مقاله ای به قلم اینجانب در این رابطه منتشر شد .

[نگارنده ، مشعل جاوید ، ص ۱۶۹ _ ۱۸۹ ، دبیرخانه ی کتاب سال ولایت ، قم ، ۱۳۸۰ ش] .

اهل مطالعه ، به ویژه در تاریخ اسلام بود و خط زیبایی داشت .

* * *

منابع ترجمه

شرح زندگانی مرحوم آیه اللّه صافی در منابع فراوان ، از جمله در

منابع زیر آمده است :

۱ . تربت پاکان _ مخطوط _

۲ . ستارگان حرم ، ج ۴ ، ص ۲۰۹ _ ۲۲۸ .

۳ . شرح حال دانشمندان گلپایگان ، ج ۱ ، ص ۱۰۶ _ ۱۲۴ .

۴ . فهرست کتابخانه ی آستان قدس رضوی ، ج ۵ ، ص ۳۰۸ .

۵ . گنجینه ی دانشمندان ، ج ۶ ، ص ۴۲۱ .

۶ . مؤلفین کتب چاپی ، ج ۲ ، ص ۴۲۱ .

۷ . مجله مسجد ، شماره ی ۲۸ ، ص ۹۸ _ ۱۰۵ .

۸ . المسلسلات فی الاجازات ، ج ۲ ، ص ۲۶۹ .

۹ . المفصّل فی تراجم الأعلام _ مخطوط _

۱۰ . مقدمه ی صافی نامه ، ص ۶ _ ۱۶ .

۱۱ . مقدمه ی الدّرر البهیّه ، ص ۵ _ ۱۶ .

۱۲ . مقدمه ی گنج دانش ، ص ۵ _ ۴۰ .

۱۳ . مکارم الآثار ، ج ۸ ، ص ۲۹۴۹ .

۱۴ . نقباء البشر ، ج ۱ ، ص ۳۳۱ .

* * *

به هنگام نگارش این مقدمه به همه ی منابع بالا مراجعه کردیم ، جز اینکه

عمده ترین منبع ما متن سخنان حضرت آیه اللّه حاج آقا لطف اللّه صافی بود .

۱۳ رجب ۱۴۲۹ ق .

سالروز میلاد مسعود مولود کعبه امیرمؤمنان علیه السلام

در حریم کریمه ی اهلبیت حضرت معصومه علیهاالسلام

علی اکبر مهدی پور

ص:۷۱

سیمای باب و بها در منابع بابیان و بهائیان

اشاره

* مرحوم آیه اللّه صافی در اشعار شیوای خود به نکات

ظریفی اشاره کرده اند که ممکن است برای برخی از

خوانندگان گرامی روشن نباشد ، از این رهگذر فرزند

بزرگوارشان حضرت آیه اللّه حاج آقا لطف اللّه صافی

پاورقی های ارزشمندی بر آن مرقوم فرموده اند که در

پاورقی بخش منظوم کتاب آمده است .

ناظمْ این اشعار را به هنگامی سروده اند که مخاطبین

آن دقیقاً در جریان فتنه های باب و بها بوده اند ، اینک

با گذشت حدود یک قرن تاریخچه ی باب و بهاء به

زباله دان تاریخ پیوسته ، برای روشن شدن پاره ای از

مطالب کتاب ناگزیر شدیم سیمای باب و بها را از

درون منابع بابیان و بهائیان استخراج نموده در این

صفحات تقدیم کنیم ، به این امید که خوانندگان را در

فهم بهتر متن کتاب سودمند باشد .

ص:۷۳

باب کیست؟

نخستین روز محرم سال ۱۲۳۵ قمری، در شیراز طفلی به دنیا آمد که

والدینش او را علی محمّد نامیدند . چندی نگذشت که پدرش سید

محمّدرضا رخت از این جهان بربست و وی را با مادرش فاطمه بگم

تنها گذاشت.

سیّد علی محمّد پس از مرگ پدر به سرپرستی دایی خود حاج

سیدعلی درآمد و چون به هفت سالگی رسید، نزد شیخ عابد معلم که نام

اصلی اش محمد و از گروه شیخیه بود ، به تحصیل پرداخت، او در

کتاب بیان به یاد دوران تحصیلش می گوید :

«یا محمّد یا معلّمی لاتضربنّی فوق حدٍّ معیّن» ؛

ای محمّد، ای آموزگار من، مرا بیش از حدّ معیّن مزن.

سالیانی بدین منوال گذشت تا اینکه او جوانی هفده ساله شد و به

همراه دایی اش حاج سید علی به منظور بازرگانی رهسپار بوشهر

گردید . نزدیک پنج سال در آن شهر اقامت گزید، ولی در خلال این

مدت هیچگاه به کارهای بازرگانی روی خوش نشان نداد و بیشتر

اوقات خود را در گوشه حجره یا پشت بام با ذکر، دعا، نماز، زیارت

عاشورا و با نوشتن جزواتی پیرامون این امور و یا در مدح و منقبت اهل

بیت عصمت علیهم السلام گذرانید ؛ به حدّی که کم کم در میان مردم به سیّد ذکر

معروف گردید .

در بیست و دو سالگی که بساط تجارت را برچید و به شیراز

بازگشت، بیکار ننشست و رهسپار عتبات عالیات شد و مدت دو سال

یا قدری کمتر و بیشتر در کربلا از درس سیدکاظم رشتی استفاده نمود.

پیروان سیّد علی محمّد درس خواندن او را نزد سیدرشتی پائین تر

از شأن او یافته و چنین پنداشته اند که اگر دانسته شود او به منظور ادامه

تحصیلات به عتبات رفته و مدت دو سال در کربلا به درس سید رشتی

حاضر شده دیگر نمی توان گفت اگر گفته های باب از جانب خدا نبود پس

چگونه می توانست مرد بی سواد فارسی زبان با واژه های تازی سخن گوید یا

چیزی نویسد؟ از این رو ، به چاره جویی برخاسته، گروهی از مسافرت او

به عتبات و اینکه وی در این مدت کجا بوده و چه می کرده ، اصلاً سخنی

به میان نیاورده اند .

البته برخی هم گفته اند مسافرت او به عراق به منظور زیارت اعتاب

مقدسه بوده ، نه تحصیل و درس، و با سیدرشتی نیز بیش از چندبار

ملاقات نکرده است . یکی از مریدان متعصب باب به نام حاج

میرزا جانی در کتاب خود نوشته است:

باب به درس سید رشتی حاضر نمی شد، بلکه به مجلس موعظه او

می رفت ؛ آن هم برای افاضه نه استفاضه.

ص:۷۵

بهاییان باید بدانند استفاده سیّد علی محمّد از سید رشتی چیزی

نیست که بتوان آن را انکار نمود . زیرا کسی که از سخنان، سبک

تأویلات، مطالب و طرز تفکر شیخ احمد احسایی و سیّد کاظم رشتی

مطلع باشد و نوشته های باب مانند احسن القصص و صحیفه عدلیّه و بیان

را خوانده باشد ، خیلی زود می فهمد که بیشتر مطالب این نوشته ها از

تفکرات و تخیّلات آنان سرچشمه گرفته و سیّد علی محمّد مرهون و

مدیون آن دو نفر بوده است و این خود دلیل روشنی بر استفاده و

دنباله روی باب از آنان می باشد.

این موضوع به اندازه ای روشن است که نویسندگان بهایی از ترس

رسوایی نه تنها نوشته های او را زینت بخش صفحات کتابهایشان قرار

نداده اند، بلکه شرم داشته اند که حتّی چند جمله از آن را به عنوان نمونه

نقل کرده ، سند و گواه گفته خویش قرار دهند .

اگر شما مقاله شخصی سیاح، الکواکب الدّریه، تلخیص تاریخ نبیل،

نظر اجمالی به دیانت بهایی و کتاب فرائد که همه پر از تعریف و تمجید

آیات باب است و دیگر کتب بهاییان را بنگرید، یک آیه از آیات باب را

نمی توانید در آنها بیابید .

جالب تر آنکه شما هیچ فرد بهایی را نمی یابید که از آثار و کتب باب

کوچک ترین اطلاعی داشته، یا حداقل آنها را دیده باشد و اگر بپرسید

چگونه شما با این کتب و آثار ناآشنایید ، در حالی که پایه آیین شما بر

این ها استوار است، زیرا حسین علی بهاء خود را منصوب از سوی باب

می داند و مظهریت باب هم بستگی به ثبوت و حجیت این آیات دارد ؛

ص:۷۶

در پاسخ می گویند : آنها هرچه بود نسخ شده و آیات و احکام بهاء جای

آنها را گرفته است، دیگر چه نیازی بدانها داریم .

گاهی قدم فراتر نهاده ، در انتساب این کتابها و الواح به باب تردید

کرده، یا به کلّی آن را منکر شده ، می گویند : آثار قلمی و آیات و الواح

حضرت اعلی (!) در غایله های اوایل بابیه از میان رفته است.

ما ناگزیر کاری را که آنان می بایست انجام دهند انجام داده ، نمونه ای

از آیات برجسته باب را به نقل از دلائل سبعه او در اینجا می آوریم:

بسم اللّه الفرد ذی الافراد، بسم اللّه الفرد ذی الفراد، بسم اللّه

الفراد ذی الفرده، بسم اللّه ذی الفوارد،بسم ذی الفرادین، بسم

ذی المتفارد، بسم الفرداء، باللّه اللّه ذی الفرداء ... .

سرآغاز و سرانجام دعوت باب

سال ۱۲۵۹ بود که سیدکاظم رشتی، سرسلسله شیخی ها از جهان

رخت بربست و برای خویشتن جانشین معرفی نکرد، پیروانش برای

یافتن رکن رابع و شیعه خالص به تکاپو افتادند . پس از مدّتی، چندی از

آنان دور حاج محمّد کریم خان کرمانی که از شاگردان رشتی و تا

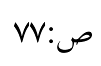
اندازه ای مرد مطلعی بود گردآمدند. برخی دیگران را انتخاب کردند و

گروهی متحیّر بودند، تا اینکه در سال ۱۲۶۰ سیّد علی محمّد به

دستیاری ملّا حسین بشرویه ای خود را رکن رابع و جانشین سیدرشتی

و سرانجام بابِ امام غایب خواند واین گروه را پیرامون خود گردآورد.

به درستی معلوم نیست آیا سیّد علی محمّد از آغاز هوای مهدویّت



و قائمیّت و سودای رسالت و پیامبری در سر می پروراند و دنبال

موقعیت مناسب می گشته تا آنچه در دل خویش پنهان ساخته علنی و

آشکار سازد ، یا چنین منظوری نداشته و در ابتدا همه خواسته اش همان

بابیّت بوده که بر زبان می رانده ، و سرانجام درگیری ها و حوادث

پیش بینی نشده این فکر را در وی پدید آورد و مسیر او را عوض نمود ،

تا آنجا که خود را قائم، مهدی، نقطه، رب و خدا نامید!

آنچه مسلم است وی در اوایل ، فقط مدعی بابیّت بود و خود را از

ناحیه حضرت قائم عجل اللّه تعالی فرجه الشّریف مأمور قلمداد

می نمود و همه گفته ها و نوشته های خود را به طور علنی به آن حضرت

نسبت می داد و از مهدویت و قائمیت و نسخ احکام اسلام و تأسیس

آیین جدید هیچ سخنی به میان نمی آورد . این حقیقت را دلائلی چند به

اثبات می رساند .

۱ ــ باب در کتاب احسن القصص که در آن دوره تألیف نموده، در

سوره ملک که نخستین سوره آن کتاب است چنین می گوید:

«اللّه قد قدر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر احسن

القصص من عند محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی

بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن

ابی طالب علی عبده لتکون حجه اللّه من عند الذکر علی

العالمین بلیغا.»

و نیز در پنجاه و هشتمین سوره همین کتاب گوید:

«یا سیدالاکبر ما أنا شی ء الا قد اقامتنی قدرتک علی الامر

ص:۷۸

ما اتکلت فی شی ء الا الیک و ما اعتصمت فی الامر الا

علیک. و انت الکافی بالحق واللّه الحق من ورائک المحیط،

یا بقیه اللّه قد افدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک

و ما تمنیت الاّ القتل فی محبتک.»

باب در این گفته با صراحت تمام و بدون هرگونه اجمال و ابهام،

خود را مأمور از جانب بقیه اللّه می داند و مطالب و گفته های خود را به

وی نسبت می دهد و او را با نام و نام پدر و نیاکان بزرگوارش تا علی

بن ابی طالب علیه السلام معرفی می نماید.

۲ ــ اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل صفحه ۱۳۰ می نویسد.

باب در مراجعت از مکه چند روزی در بوشهر اقامت نمود و

قدوس را پیش از خود فرستاد و رساله ای به او داد و دستور داد به

چیزهایی که در آن رساله نوشته شده عمل کند . از جمله

دستورها این بود :

بر اهل ایمان واجب است در اذان نماز جمعه «اشهد ان علیا قبل

نبیل باب بقیه اللّه» را اضافه کنند ؛ یعنی: گواهی می دهم علی پیش

از نبیل (چون نبیل و محمّد هر دو به حساب ابجد ۹۲ هستند ،

باب صلاح دانسته از علی محمّد به علی پیش از نبیل تعبیر کند)

بابِ بقیه اللّه است.

۳ ــ در صفحه ۳۱۷ همین کتاب چنین آمده است:

« در شب دوم پس از وصول حضرت باب به تبریز ، جناب عظیم

را احضار فرمودند و علنا در نزد او قائمیت اظهار نمودند . عظیم

چون این ادعا را شنید در قبول مترددد شد، حضرت باب به او

فرمودند : من فردا در محضر ولیعهد و حضور علما و اعیان ادعای

خود را علنی خواهم کرد و برای اثبات ادّعا به آیات ، تحدّی

خواهم نمود و به جز آیات به سایر مطالب متمسّک نخواهم شد،

عظیم گفت من آن شب تا صبح نخوابیدم . بالأخره پس از فکر و

تأمل به قائمیت او ایمان آوردم. چون باب چنین دید ، گفت: ببین

امر چقدر مهم است که امثال عظیم ها به شک می افتند.

آیتی در الکواکب الدّریّه صفحه ۴۹ می نگارد:

اینجا لازم است گفته شود که در ابتدای طلوع ، عموما از کلمه

باب چنین استنباط می شد که مراد از باب کسی است که واسطه

بین آن حجت موعود و خلق است، و نیز از کلمه مبشّر ظهور که

گاهی در حق او گفته می شد و در کلمات اولی نیز زیاد گفته شده

گمان می رفت که مراد مبشّرِ ظهور محمّد بن الحسن یا اینکه مبشر

ظهور مهدی است.

وی تا رویداد مجلس ولیعهد در تبریز، یعنی سال ۱۲۶۳ ه .ق

ادعایی جز بابیّت نداشت و هیچ کس حتّی نزدیک ترین یاران و اصحاب

باب، نه تنها ادعای قائمیت را از وی نشنیده بودند، بلکه احتمال چنین

چیزی را هم نمی دادند . چنانکه عظیم در این تاریخ برای اولین بار، آن

را شنید و مردد و حیران گردید و هرچه درباره بعثت او در همین کتابها

و غیر اینها نوشته شده دروغ، افسانه و کاملاً بی اساس است.

به عنوان نمونه یکی از آن دروغها این است که آیتی در الکواکب

الدّریّه می نویسد:

«شب جمعه پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری نقطه اولی

بغتهً در منزل خود نزد ملّا حسین بشرویه ای اظهار مقصد خود

نمود ، در حالی که از شب سه ساعت و یازده دقیقه گذشته بود و از

سن شریفش بیست و پنج سال و بالجمله نزد ملّا حسین ، مهدویت

و قائمیت اظهار نمود.

باب در صحرای حجاز

در پیامد ادعای بابیّت و نیابت خاصه حضرت قائم ــ عجّل اللّه تعالی

فرجه ــ گروهی از شیخیان که شمارشان از هیجده نفر تجاوز نمی کرد،

دعوت باب را پذیرفته، به وی گرویدند. او آنان را حروف حیّ نامید .

چون در روایات وارد شده که حضرت قائم علیه السلام از مکه خروج کرده

به پشت کوفه (نجف) خواهد آمد و در این هنگام پرچم های سیاهی از

جانب خراسان بلند خواهد شد . باب چنین اندیشید که اگر به مکه

رفته ، جنجالی به راه اندازد و از آنجا به نجف آید و بشرویه ای را به

خراسان فرستد تا پرچم های سیاهی به حرکت آورد ؛ وضع او با روایات

منطبق شده، اذهان عوام برای پذیرش دعوتش مهیا خواهد شد.

تذکر این نکته لازم است که اصلِ رفتن باب به مکه محل تأمل است

و پژوهشگران این سفر را تکذیب کرده اند .

بدین منظور بشرویه ای را به مشهد فرستاد و خود عازم مکه شد و

به سایر پیروانش گفت در عتبات منتظر او باشند.

چون به مکه رسید از کثرت جمعیت مرعوب شده، اوضاع را نامساعد

دید و از فکر خود به کلی منصرف گشت، به طوری که نه در آنجا سخنی
به لب آورد و نه به عتبات مسافرت نمود ، بلکه راه ایران را پیش گرفته،
یکسره از راه دریا وارد بوشهر گردید.

آیتی در « الکواکب الدّریه » می نویسد:

باب نزد خانه کعبه داعیه خود را علنی نموده ، بدین نغمه بدیعه
تغنی نمود: انا القائم الذی تنتظرون : ای مردم من همان قائمم که
انتظار او را می کشید! و چون این ندا به گوش عام و خاص رسید
در اطراف پیچید!

عبدالحمید اشراق خاوری نیز در کتاب خود از این تغنی و همهمه
نامی نمی برد و فقط می گوید:

باب در نزد حجرالاسود به میرزا محیط کرمانی از تلامذه سیّد
رشتی اظهار مقصد خود نمود و او را به دین خود دعوت کرد . او
نیز قول داد از باب پیروی کند ، ولی بعدها به وعده اش وفا ننمود.
باب نامه ای هم به شریف مکه نوشت و چون شریف مشغول
کارهای دنیایی بود به نامه باب توجهی ننمود .

ناگفته پیداست زیرگوشی با میرزا محیط سخن گفتن و نامه سر به
مهر به شریف مکه نوشتن را ــ اگر از اصل دروغ نباشد و ما تردید
نداریم که این هم یکی از صدها دروغی است که در نوشته ها وارد
کرده اند ــ نمی توان ادعای علنی قائمیت نامید.

در تلخیص تاریخ نبیل ، صفحه ۱۴۲ ، چاپ دوم آمده است:

حضرت باب قبلاً در ضمن توقیعی به پیروان خویش فرموده

ص:۸۲

بودند: پس از سفر مکه هیکل مبارک به عتبات تشریف می آورد.

لذا جمعی از مؤمنین در آن اقلیم منتظر بودند.

نیز نوشته است:

باب به بشرویه ای گفت: پس از اتمام برنامه مسافرت خراسان به عراق مسافرت کن. من هم پس از اتمام اعمال حج به عراق مسافرت می کنم.

و سرانجام چنین نوشته است:

در مدت قلیلی که از نوروز سال ۶۱ سپری شد ، توقیعی از حضرت اعلی از طریق بصره برای احبابی که در عراق منتظر بودند رسید . در آنجا تصریح کرده بود: آمدن من به عتبات ممکن نیست و احبّاء در اصفهان بمانند تا تعلیمات لازمه به آنها برسد .

خلاصه باب از مسافرت عتبات منصرف شد و به سوی شیراز حرکت نمود . چون به بندر بوشهر رسید به دستور والی فارس حسین خان، مأمورین حکومت دستگیرش نموده، تحت الحفظ به شیراز آورده، محبوسش ساختند. سپس با حضور علما مجلسی آراسته، درباره گفته های باب به بازجویی پرداختند و چون جز چند جمله غلط و بی پایه چیزی از وی شنیده نشد، محفلیان به ریشخندش گرفتند و حکومت بنابر تنبیهش گذاشت. باب که اوضاع را نامساعد دید ، چاره را در تسلیم دانست و نخست در مجلس حاکم، سپس در مسجد وکیل بر بالای منبر ، گفته هایش را پس گرفت و همه را انکار

نمود و با این تدبیر خود را از چنگ میرغضبان حاکم خلاص کرد و پس

از آنکه قول داد دیگر ساکت و آرام نشیند و دوباره جنجال راه نیندازد به

خانه خود شتافت . با همه اینها باز هم آسوده ننشست و پنهانی به

کارهای خود مشغول بود.

باب در اصفهان

باب که در شیراز اوضاع و احوال را نامساعد و خود را در نظر

اشخاص منفور و در دست حکومت محدود دید، به فکر مسافرت افتاد

و چون با معتمدالدوله والی اصفهان روابط پنهانی داشت ، تصمیم

گرفت به اصفهان رود و در پی فرصت می گشت که منظورش را عملی سازد.

در شوال سال ۱۲۶۲ ه .ق شیوع نابهنگام بیماری و با در شیراز، هر

کس را به خود مشغول ساخته، چنین فرصتی را نصیب باب کرد . او نیز

راه اصفهان را پیش گرفت و با همراهی سیدکاظم نامی پا به فرار گذاشت.

چون به نزدیکی اصفهان رسید نامه ای به معتمدالدوله نوشته، او را

از آمدن خود آگاه ساخت. معتمدالدوله چند نفر را به استقبال باب

فرستاد تا او را با احترام وارد شهر کنند.

آیتی و اشراق خاوری نوشته اند :

معتمدالدوله امام جمعه را وادار کرد در منزل خود از باب پذیرایی

نماید، او نیز گفته معتمدالدوله را پذیرفته، در آغاز باب را به منزل

خود راه داد و چهل روز از او پذیرایی نمود. باب که خود را در

حمایت خان حاکم و در خانه امام جمعه از مخاطرات مصون دید،

حس موقعیت طلبی اش برانگیخته شد و به تعقیب هدفش

پرداخت و در نتیجه در اصفهان نیز مانند شیراز سخن او بر سر

زبانها افتاد و احساسات مردم مسلمان علیه او تحریک شد .

باب در اصفهان به حمایت معتمدالدوله در حرمسرای وی به خوشی

می زیست . میزبان همه وسائل آسایش و خوشی را برای میهمان عزیز

فراهم ساخته ، با گرمی و صمیمیت از وی پذیرایی می نمود، به طوری

که دختر یا زنی را در همان روزها به ازدواج او درآورد . وضع بدین

منوال می گذشت تا اینکه پس از چهار ماه معتمدالدوله جان سپرد .

معتمد الدوله کیست؟

وی منوچهرخان گرجی از اهالی تفلیس قفقاز است که در یک

خانواده مسیحی چشم به جهان گشوده است . گفته می شود او برخلاف

برادرش میرزا ابراهیم که تا پایان عمر مسیحی باقی ماند، از آیین خود

برگشته و به اسلام مشرف شده بود .

منوچهر خان در دوره فتحعلی شاه به دستگاه حکومت و دربار

ایران راه یافت و در تاریخ ۱۲۴۲ ه .ق به منصب ایشک آقاسی ارتقا

یافت و به لقب معتمدالدوله مفتخر گشت.

در ربیع الاول ۱۲۶۳ ه .ق افسانه زندگی معتمدالدوله به پایان رسید

و او از این جهان رخت بربست.

حاج میرزا آقاسی نامه ای به علمای اصفهان نوشت که قسمتی از آن

چنین است:

در خصوص شخص شیرازی که خود را باب و نائب امام نامیده

چون ضال و مضل است، برحسب دین و دولت باید مورد سیاست

واقع شود .

و در آخر نامه می نویسد:

بلی من حقیقت احوال او را بهتر می دانم که گفته های او همه از

نشئه حشیش است و در نتیجه مداومت با چرس و بنگ است و

من فکری که برای سیاست او کرده ام این است که او را به ماکو

بفرستم و در قلعه ماکو حبس مؤبد گردد.

در اواخر رجب ۱۲۶۳ باب را در ماکو تحویل علی خان نامی دادند

و او هم به دستور مرکز ، وی را در قلعه ای که در کوه و دور از آبادی قرار

داشت، زندانی نمود.

مؤلّفِ نقطه الکاف مدت اقامت باب را در قلعه ماکو نزدیک به یک

سال می نویسد و می گوید:

پس به دستور یحیی خان حاکم رضاییه او را از ماکو به چهریق

برده ، محبوس نمودند . عبدالبهاء مدت اقامت باب را در قلعه

ماکو نه ماه دانسته ، در مقاله سیاح نوشته : پس از نُه ماه او را به

قلعه چهریق بردند و پس از سه ماه توقف در قلعه چهریق به

دستور مرکز به تبریزش آوردند.

آواره در الکواکب الدریه و اشراق خاوری در تلخیص تاریخ نبیل از

میرزا عباس پیروی کرده و نه ماه را تأیید نموده اند.

در هر صورت در مدتی که باب در قلعه ماکو و چهریق محبوس

بود، مشغول نوشتن کتاب بیان به فارسی و عربی شد، لیکن نتوانست آن

ص:۸۶

را تکمیل نماید و این خود موجب گفتگو میان بابیان و غیربابیان و

همچنین بهاییان و ازلیان شده است.

باب در مدت اقامتش در قلعه ماکو با رئیس زندان که علی خان نام

داشت سازش کرد و علی خان به دولت متبوع و ملت خود خیانت

ورزیده ، باب را در قلعه آزاد گذاشت، هرکسی می خواست پیش او

می رفت و به هر کسی می خواست نامه می نوشت و شب و روز مشغول

فعالیت بود.

دستیاران خیال پرور و سوداگرش، مانند ملّا حسین بشرویه ای

(باب الباب) حاج ملامحمدعلی بارفروش (قدّوس) ، قره العین، پسران

میرزا بزرگ نوری (میرزا حسین علی و میرزا یحیی) و غیر اینها با شور

و شوق توصیف ناپذیر، سرگرم تحریک و تهییج مردم بودند.

هرج و مرج اوضاع عمومی ایران و سررشته داری حکمرانان نالایق و

از خود راضی، شیرازه امور کشور را از هم گسیخته ، زمینه مساعدی

برای دخالت همه جانبه سیاست های استعماری فراهم ساخته بود.

محمدشاه و حاج میرزا آقاسی خطر را احساس کرده بودند، اما

مبارزه با همه مشکلات و سامان دادن به اوضاع را در توان خود نمی دیدند،

به ناچار در حوادث جاری کشور و پیش آمدهای نابهنگام با شتاب زدگی و

بدون کمترین دوراندیشی فرمان هایی صادر می نمودند و این گونه

دستورهای زیان بار، خود مشکلی بر مشکلات می افزود.

از جمله این سیاست های غلط ، رویّه ای بود که درباره باب و بابیان

پیش گرفتند. اگر باب را آزاد می گذاشتند و مردم می توانستند با وی

ص:۸۷

ملاقات کرده، سخنانش را بشنوند رفته رفته معلوم می شد که این مهدی

موعود یا پیامبر تازه به دوران رسیده یا خدای از عرش فرود آمده، هیچ

بهره ای از فضل و کمال ندارد و تنها مزیّتش بر دیگران این است که

جملاتی غلط به عربی می سازد و مهملاتی می بافد . به تدریج دروغ او

فاش می شد و زمینه تبلیغ و ماجراجویی وی به کلی از بین می رفت.

اگر تردیدی در گفته ما دارید این شما و این مشتی از سخنان باب:

«الحمدللّه الذی قد اظهر ذاتیات الحمدانیات باطراز طرز

الطراز الطرزانیه واشرق الکینونات اللذاتیات باشراق

شوارق شراقیه و الاح اللذاتیات البازخیات بطوالع بدایع

وقایع منایع مجد قدس متناعیه و اظهر انوار نیات

متلائحات بظهورات آیات فردانیه، استحمده حمدا ما حمده

احد من قبل و لایستحمده احد من بعد حمدا اطلع و اضاع و

تشعشع و اشرق و انار و برق فابارفارتفع و تسطع و فامتنع

حمدا شراقا ذوالاشتراق، براقا ذوالابتراق شقاقا ذوالاشتقاق

رقاقا ذوالارتقاق براقا ذوالارتیاق رفاقا ذوالارتفاق حقاقا

ذوالاحتقاق سباقا ذوالاستباق فراقا ذوالافتراق حداقا

ذوالاحتداق علاقا ذوالاقتداق.

مردم هرچه ساده اندیش باشند با این مهملات کسی را امام یا

پیغمبر نمی دانند. تنها آن زندانها و تبعیدها بود که باب را در انظار

برخی امام مظلوم یا پیغمبر محکوم جلوه داد و کار را به جایی رسانید

که انقلاباتی به وقوع پیوست و خونهایی ریخته شد.

ص:۸۸

باب در تبریز

در مدتی که باب در زندان ماکو و چهریق به سر می برد از طرف

هواخواهان وی در نقاط مختلف کشور اغتشاشاتی به وقوع پیوست و

چنانکه اشاره شد محمدشاه و حاج میرزا آقاسی تدابیری برای فرو

نشاندن انقلابات اندیشیدند و به کار بستند. از آن تدابیر یکی نامه ای بود

که ولیعهد (ناصرالدین میرزا) از طرف شاه و وزیر دریافت نمود. در

آن نامه آمده بود: عده ای از مردم که نیک و بد را تشخیص نمی دهند ، از

دور و نزدیک فریفته میرزا علی محمّد باب شده و باعث اغوا و ضلالت

گشته اند. هم اکنون دستور ده تا او را از قلعه چهریق به درگاه آورند و

علما شهر را انجمن کن تا به سخنان او گوش فرا دهند.

ولیعهد برطبق دستور، باب را از قلعه چهریق به تبریز آورد و در

خانه کاظم خان فراش باشی بازداشت نمود و فردای آن روز جلسه

مباحثه تشکیل گردید.

صحنه تماشایی

داستان گفتگوی باب با علمای تبریز بسیار جالب توجه است.

جوان شیرازی که بپاخاسته و نام خویش را بر سر زبانها انداخته بود ؛

گاهی خود را نماینده ویژه امام غایب شیعیان قلمداد کرده و نوشتاری

به نام احسن القصص نگاشته بود و آن را به جای قرآنی که برطبق

معتقدات شیعه در نزد امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه به ودیعت گذاشته

شده، به رخ مردم می کشید و زمانی نغمه دیگری ساز کرده ، پیغمبری

ـ یا به تعبیر خود مظهریت ـ ادعا نموده، دم از تأسیس کیش جدید و

پایان یافتن دوران اسلام می زد، و هنگامی که زمینه را مساعد دیده قدم

فراتر گذاشته ، خود را ربّ جلیل و خداوند حیّ و قیّوم معرفی می نمود

و چنان سماجت به خرج می داد که به هیچ وجه حاضر نبود از

گفته هایش دست بردارد.

در این آشفتگی ، حکومت مرکزی برای فرونشاندن آتش انقلاب و

آرامش مردم سید باب را که از شیراز به اصفهان فرار کرده بود، از

اصفهان به ماکو و از ماکو به زندان چهریق فرستاد، تا شاید بتواند با این

اقدام جلو هیجانات عمومی را گرفته ، پیروان باب را مرعوب سازد تا

دست از آشوبگری بردارند.

این اقدامات دور از تدبیر چنانکه گفتیم نه تنها سودی نبخشید،

بلکه نتیجه معکوس داد، در مراحل نهایی زمامداران چاره را در این

دیدند که محفلی آراسته، علما و دانشمندان و رجال سرشناس را

گردآورند و به باب فرصت دهند سخنان خود را بدون هرگونه ترس و

واهمه بازگوید و دانشمندان محضر با استدلال و برهان با او روبرو

شوند و اغلاط گفته هایش را به او گوشزد کنند و باب به پرسشهای آنان

پاسخ گوید، و این بدین منظور بود که باب را از راه دلیل و منطق قانع

سازند و سخنان او را در معرض افکار عمومی گذاشته ، صاحبان

انصاف را به داوری بخوانند.

عالی جنابان آخوند ملّا محمّد مامقانی و حاج مرتضی قلی مرندی

ص:۹۰

(علم الهدی) و جناب حاج میرزا علی اصغر (شیخ الاسلام) و حاج

ملامحمود نظام العلما و سیدکمال در مجلس حضرت شاهزاده معظم

حضور یافته ، و پس از مدتی پرسش آغاز گردید.

نظام العلما :

حکم اعلی حضرت شاهنشاهی چنان است که شما ادعای خود را

در حضور علمای اسلام بیان نمایید تا تصدیق و تکذیب آن محقق

گردد. اگرچه من اهل علم نیستم و مقام ملازمت دارم و خالی از غرضم ،

تصدیق من خالی از فایده نخواهد بود و مرا از شما سه سؤال است:

اولاً: آیا این کتبی که بر سنّت و سیاق قرآن و صحیفه و مناجات در

اکناف و اطراف ایران منتشر شده از شماست یا نه؟ و آیا آنها را شما

تألیف کرده اید و یا به شما بسته اند؟

باب: از خدا است.

نظام العلما : من چندان سواد ندارم، اگر از شما است بگویید آری

والّا نه.

باب: از من است.

نظام العلما : آیا معنی کلام شما که گفتید از خدا است این است که

زبان شما مثل شجره طور است؟

روا باشد انا الحق از درختی

چرا نبود روا از نیکبختی

این همه آوازها از شه بود؟

باب: رحمت به شما، همین طور است.

نظام العلما : شما را باب می گویند، چه کسی ، کی و کجا بر شما این

اسم را گذاشته است؟ معنی باب چیست؟ و آیا شما به این اسم راضی هستید یا نیستید؟

باب: این اسم را خدا به من داده است.

نظام العلما : در کجا؟ در خانه کعبه، بیت المقدس یا بیت المعمور؟

باب: هر کجا باشد اسم خدایی است.

نظام العلما: البته در این صورت راضی هم هستید . معنی باب چیست؟

باب: انا مدینه العلم و علی بابها (من شهر علمم و علی در آن است) . فرموده محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله .

نظام العلما : شما باب مدینه علم هستید؟

باب: بلی.

نظام العلما : حمد خدا را که من چهل سال است قدم می زنم که به خدمت یکی از ابواب برسم ، مقدور نمی شود، حال الحمدللّه در ولایت خودم بر سر بالینم آمد، اگر چنین شد و معلوم گردید شما بابید، منصب کفشداری را به من دهید.

باب: گویا شما حاج ملاّ محمود باشید؟

نظام العلما : بلی.

باب: شأن شما اجل است . باید منصب بزرگی به شما داد.

نظام العلما : من همین را می خواهم، مرا کافی است.

ولیعهد: ما هم این مسند را به شما که بابید تسلیم می نمائیم.

نظام العلما : به قول پیغمبر یا حکیم دیگر که فرموده است: العلم

علمان علم الابدان و علم الادیان، در علم ابدان عرض می کنم که در معده

ص:۹۲

چه کیفیتی حاصل می شود که شخص تخمه می شود ؟ بعضی به معالجه رفع

می گردد و برخی منجر به سوء هضم می شود یا به مراق منتهی می گردد؟

باب: من علم طب نخوانده ام.

ولیعهد: در صورتی که شما باب علوم هستید می گویید علم طب

نخوانده ام ! با دعوی شما منافات دارد.

نظام العلما : عیب ندارد این علم بی طره است، داخل علوم نیست ،

با بابیّت منافات ندارد. پس از باب پرسید: علم ادیان علم اصول است و

فروع و اصول مبدأ دارد و معاد، بگویید آیا سمع و بصر و قدرت عین ،

ذات هستند یا غیر ذات؟

باب: عین ذات هستند.

نظام العلما : پس خدا متعدد شد و مرکب . ذات با علم دو چیزند که

مثل سرکه و شیره عین یکدیگر شدند . مرکب از ذات و علم یا از ذات و

قدرت علاوه بر این ذات لاضدّله و لا ندّله است، علم که عین ذات

است، ضد دارد که جهل باشد، علاوه بر این دو مفسده، خدا عالم است،

پیغمبر هم عالم است، من هم عالمم، در علم شریک شدیم، مابه الاشتراک

داریم . علم خدا از خودش هست و علم ما از او، پس ما به الامتیاز

داریم، در نتیجه خدا مشترک شد از مابه الامتیاز و مابه الاشتراک و حال

آنکه خدا مرکب نیست.

باب: من حکمت نخوانده ام.

نظام العلما: علم فروع مستنبط از کتاب و سنت است و فهم کتاب و

سنت موقوف بر علوم بسیاری مثل صرف و نحو و معانی و بیان و منطق،

ص:۹۳

شما که بابید «قالَ» را صرف کنید.

باب: کدام قال؟

نظام العلما : قالَ یَقُولُ قَوْلاً، قالَ قالا قالُوا قالَتْ قالَتا قُلْنَ، آقای باب ،

باقی را شما صرف کنید.

باب: در طفولیت خوانده بودم فراموش شده.

نظام العلما : در هو الّذی یریکم البرق خوفا و طمعا ؛ خوفا و طمعا

برحسب ترکیب چیست؟

باب: در نظرم نیست.

نظام العلما : معنی این حدیث را بگوئید لعن اللّه العیون الثّلاثه فانّها

ظلمت عینا واحدا .

باب: نمی دانم.

نظام العلما : مأمون خلیفه از حضرت رضا علیه السلام پرسید: ما الدلیل علی

خلافه جدک؟ قال آیه انفسنا قال لولا نسائنا قال لولا ابنائنا. وجه استدلال

امام رضا علیه السلام چیست و وجه ردّ مأمون بر امام و ردّ امام بر خلیفه چیست؟

باب (باتحیر): این حدیث است؟

نظام العلما : بلی حدیث است. شأن نزول « اِنّا اَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ »

معلوم است. حضرت رسول می گذشت ، عاص گفت: این مرد ابتر

است ، عن قریب می میرد و اولادی از او نمی ماند. حضرت غمگین

شد، از برای تسلیت آن حضرت این سوره نازل گشت، حال بگوئید این

چه تسلیت است؟

باب: واقعا شأن نزول سوره این است؟

ص:۹۴

نظام العلما : آقایان این طور نیست؟

حضار (همگی): بلی.

باب: مهلت دهید فکر کنم.

نظام العلما : ما در عهد جوانی به اقتضای سن شوخی می کردیم و

این عبارت علاّمه را می گفتیم إذا ادخل الرجل علی الخنثی والخنثی علی

الانثی وجب الغسل علی الخنثی دون الرجل و الانثی.»

باب: (پس از فکر) این عبارت از علاّمه است؟

حضار: بلی.

نظام العلما : از علاّمه نباشد ، از من باشد، معنی آن را بیان فرمایید،

آخر نه شما باب علمایید!

باب: چیزی به خاطرم نمی رسد.

نظام العلما : یکی از معجزات پیغمبر قرآن است و اعجاز آن با

فصاحت و بلاغت است . تعریف فصاحت چیست و با بلاغت چه

فرقی دارد و نسبت بین آنها چیست؟

باب: در نظرم نیست.

نظام العلما : اگر در نماز کسی شکّ کند بین دو و سه چه کند؟

باب: بنا را بر دو بگذارد.

ملاّ محمّد مامقانی: ای بی دین ، تو شکیات نماز را نمی دانی ، ادعای

بابیّت می کنی؟

باب: بنا را بر سه بگذارد.

ملّا محمّد مامقانی: پیداست دو نشد ، سه است. تو نوشته ای که اول

ص:۹۵

کسی که به من ایمان آورد نور محمّد و علی است؟

باب: بلی.

ملاّ محمّد مامقانی: پس تو متبوع و آنها تابع و تو از آنها افضلی؟

علم الهدی: خداوند در قرآن فرموده پنج یک مال را در راه خدا

دهید و تو گفته ای یک سوم مال را دهید ! چرا؟

باب: ثلث هم نصف خمس است، چه تفاوت دارد؟ (خنده شدید حضار).

نظام العلما:

چند ازین الفاظ و اخبار و مجاز

سوز خواهم سوز با آن سوز ساز

من در بند لفظ نیستم . کرامتی مطابق ادعای خود بر من بنما تا مرید شوم.

باب: چه کرامت می خواهی؟

نظام العلما : اعلی حضرت در پایش مرض نقرس است . او را

صحتی ده.

ولیعهد: دور رفتی ! همین شما را تغییر حال داده ، جوان کنند، ما

این مسند را به او واگذار می کنیم.

باب: در قوه ندارم.

نظام العلما : عزت بی جهت نمی شود. در عالم لفظ گنگ، در عالم

معنی لنگ. چه هنری داری؟

باب: آیات فصیحه می خوانم: « الحمدُللّه ِ الّذی خلقَ السّمواتِ

و الأرضَ » ــ و تاءِ سماوات را با «زبر» خواند.

ولیعهد (با تبسم):

و ما بتاءٍ و الفٍ قد جُمِعا

یُکسر فی الجرّ و فی النّصب معا

ص:۹۶

باب: اسم من علی محمّد است با رب موافق است.

نظام العلما : هر علی محمّد و محمّدعلی چنین است، گذشته از

این ، باید شما دعوی ربوبیت کنید نه بابیّت.

باب: من آن کسم که هزار سال است انتظار او را می کشید.

نظام العلما : یعنی شما مهدی صاحب الامرید؟

باب: بلی.

نظام العلما : شخصی یا نوعی؟

باب: شخصی .

نظام العلما : نام او محمد فرزند حسن است و نام مادر او نرجس ،

صیقل ، سوسن است و نام تو علی محمّد و نام پدر و مادر تو چیز دیگر .

زادگاه آن حضرت سامره است و زادگاه تو شیراز است . سن او بیش از

هزار سال، سن تو کمتر از چهل سال است . وانگهی من شما را نفرستاده ام.

باب: دعوی خدایی می کنید؟

نظام العلما : مثل تو امامی مانند من خدایی می خواهد.

باب : من به یکروز دو هزار بیت می نویسم! کی می تواند چنین کند؟

نظام العلما : من در دوران توقف در عتبات، آدمی داشتم که هر

روزی دو هزار بیت می نوشت . آخرالامر کور شد . شما هم این عمل را

ترک کنید والا کور خواهید شد.

چگونگی توبه باب و توبه نامه او

مذاکره مجلس ولیعهد هرچه بود و به هر کجا انجامید سرانجام ولیعهد

برخاست و رفت و مأموران ، باب را به منزل خود برگرداندند.

پس از این رویداد، نوکران به دستور ولیعهد، باب را احضار کردند

و به زمین انداختند و کتک مفصلی به او زدند. باب که سختی کتک و

تلخی چوب و شلاق را چشید و نتوانست سخت جانی کند، ناچار از در

توبه و انابه وارد شده ، عفو طلبید .

متن توبه نامه باب خطاب به ولیعهد _ ناصرالدین _ میرزا:

فداک روحی، الحمدللّه کما هو اهله و مستحقه که ظهورات فضل و

رحمت خود را در هر حال بر کافه عباد خود شامل گردانیده، بحمداللّه

ثمّ حمدا له که مثل آن حضرت را ینبوع رأفت و رحمت خود فرموده که

به ظهور عطوفتش عفو از بندگان و تسترّ بر مجرمان و ترحّم بر یاغیان

فرموده ، اُشهداللّه مِن عنده ، که این بنده ضعیف را قصدی نیست که

برخلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد . اگرچه بنفسه

وجودم ذنب صرف است، ولی قلبم چون موقن به توحید خداوند جلّ

ذکره و نبوت رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقرّ

بر کلّ ما نزل من عنداللّه است، امید رحمت او را دارم و مطلقا خلاف

رضای حق را نخواسته ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلم

جاری شده، غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت

او را . و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعایی باشد.

استغفراللّه ربّی و اتوب الیه من ان ینسب إلی أمر و بعضی مناجات و

کلمات که از لسان جاری شده دلیلش بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت

خاصه حضرت حجه اللّه علیه السلام را محض ادّعای مبطل و این بنده را هیچ

ادّعایی نبوده و نه ادعای دیگر . مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی

و آن حضرت چنان است که این دعاگو را به الطاف و عنایات بساط

رأفت و رحمت خود سرافراز فرمایند، والسلام.

جواب توبه نامه

سیّد علی محمّد شیرازی ! شما در بزم همایون و محفل میمون در

حضور نواب اشرف والا ولیعهد دولت بی زوال ایده اللّه و سدّده و نصره

و حضور جمعی از علمای اعلام اقرار به مطالب چندی کردی که هر یک

جداگانه باعث ارتداد شما است و موجب قتل . توبه مرتد فطری مقبول

نیست و چیزی که موجب تأخیر قتل شما شده است شبهه خبط دماغ است

که اگر آن شبهه رفع شود بلاتأمل احکام مرتد فطری بر شما جاری می شود.

حرره خادم الشریعه المطهّره

ابوالقاسم الحسین الحسینی

علی اصغر الحسین الحسینی

پس از پایان گفتگو، ولیعهد نامه ای به شاه نوشته ، ماجرا را گزارش

داد و نامه خود را چنین آغاز نمود:

به حکم همایونی ، محمل فرستاده باب را با زنجیر از ارومیه

آورده، به کاظم خان سپرده شد.

سپس مشروح گفتگو را نوشت و در خاتمه چنین نگاشته:

چون مجلس تمام شد جناب شیخ الاسلام را احضار کرده ، باب را

چوب مضبوط زده و تنبیه معقول نموده و از غلطهای خود توبه و

استغفار کرده و التزام پا به مهری سپرد که دیگر این غلطها را نکند

و فعلاً نیز محبوس است . منتظر حکم اعلی حضرت اقدس

شهریار روح العالمین فداه است.

پس از این جریانات باب را دست بسته به قلعه چهریق برگردانده ،

محبوسش ساختند . در دوران زندانی بودن باب، ماجراهایی به دست

دستیاران وی به وقوع پیوست و فتنه هایی برانگیخته شد.

پایان کار باب

ناصرالدین شاه و صدراعظم (امیرکبیر) چون دیدند هر روز در

گوشه ای از کشور آشوبی برپا شده ، بلوایی راه می افتد و دانستند تا باب

زنده است این فتنه انگیزی ها و آتش افروزی ها پایان نخواهد یافت،

ناچار به والی تبریز دستور کشتن باب را دادند. او نیز به حسب دستور ،

باب و چند نفر یارانش را از قلعه چهریق به تبریز آورد و حبس نمود و

پس از سه روز ، فتوای ارتداد و حکم قتل او را از علما گرفته، تصمیم به

کشتن باب گرفتند.

پیش از ظهر روز چهارشنبه ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ باب را با محمدعلی

زنوزی به چوب بستند که تیرباران نمایند. به هنگام شلیک ، طناب

چوب در اثر برخورد تیر پاره شده باب رها گشت و از دود تفنگ

استفاده کرده ، پنهان شد و پس از جستجو وی را در یکی از حجرات

سرباز خانه پیدا کرده ، بار دیگر به چوب بسته ، تیرباران نمودند.

حسین علی (بهاء)

میرزا حسین علی در سال ۱۲۳۳ ه .ق دو سال پیش از باب در تهران

متولد شد. بهاییان می گویند حدیثی که از حضرت علی علیه السلام نقل شده که :

انا اصغر من ربی سنتین ؛

من از پروردگارم دو سال کوچک ترم .

اشاره است به اینکه سیّد علی محمّد از حسین علی دو سال

کوچک تر خواهد بود.

معلوم نشده این روایت را از کجا نقل کرده اند . در کدام کتاب معتبر

از راوی موثقی نقل شده است ، و اگر هم چنین حدیثی باشد چه ربطی

به حسین علی و علی محمّد دارد؟ ! پاسخش به عهده دانشمندان بهایی است.

او ادبیات و علوم مقدماتی را در تهران تحصیل کرده و با عرفا و

فضلا و نویسندگانی که با پدرش دوستی داشتند معاشرت داشته و بنابه

نوشته کشف الحیل که از میرزا ابوالفضل نقل می کند، مدتها نزد میرزا

نظرعلی حکیم درس خوانده است و مدت دو سال که در سلیمانیه کردستان

بوده تحصیلات خود را نزد شیخ عبدالرحمن عارف ادامه داده است.

در پیش بهاییان چون سخن از تحصیلات حسین علی به میان

می آید خیلی مؤمنانه می گویند :

حضرت جمال ابهی ، روح من سواه فداه ، تحصیلات خواندن و

نوشتن نداشته است؛ یعنی امّی بوده و همه علوم و کمالاتش لدنّی

بوده است.

میرزا حسین علی پیش از آنکه به باب بگرود در سلک متصوفه و

دراویش بود و به قول پسرش عبدالبهاء در مقاله سیّاح بر سر کلاه و بر

دوش موی پریشان داشت. بنابه قول برخی هنوز نشانه های دوران

درویشی او از قبیل تبرزین، جبه درویشی، کلاه ترمه ای سوزن زده و

غیره در خانواده او نگهداری می شود . پس از آنکه آوازه داعیه سیّد

علی محمّد را شنید در سلک پیروان او درآمد، ولی تاریخ دقیق و

صحیح بابی شدن او در دست نیست.

میرزا عباس در مقاله سیّاح همین اندازه نوشته است :

چون مسأله باب شیوع یافت آثار میلان در او ظاهر گشت.

و از نقطه الکاف استفاده می شود که گرویدن وی به باب در سال

۱۲۶۱ یا ۱۲۶۲ بوده است . زیرا بنابه نوشته حاج میرزا جانی در اوایل

داعیه باب ، برادرش میرزا یحیی چهارده ساله بود و پس از اتمام پانزده

سالگی به باب ایمان آورد و در آن هنگام حسینعلی به باب گرویده بوده

است . چنانکه خود یحیی می گوید:

من وقتی که بالغ (۱۵ ساله) شدم خواستم از یکی از علمای اعلام

تقلید کنم و در فکر این مطلب بودم . در آن اوان برادرم

حسین علی شبها پیروان باب را به خانه می آورد و آنها کلمات

باب را می خواندند ؛ تا اینکه یک شب مناجاتی از باب خواندند .

من مجذوب شده ، به او ایمان آوردم.

مؤلّفِ الکواکب الدّریّه می نویسد:

چون به بیست و هفت سالگی رسید به باب ایمان آورد .

ص:۱۰۲

ولی ظاهرا یک سال یا یک سال و نیم تاریخ ایمانش را جلوتر گفته است.

پس از انتشار خبر مرگ محمدشاه، حسین علی به تهران آمد و در
این امر مردد شد که در تهران بماند و از دور تماشاگر انقلاب قلعه شیخ
طبرسی باشد _ چنانکه تا آن وقت چنین بود _ یا به کمک یاران و هم
مسلکان بشتابد . البته خود ترجیح می داد که در تهران باشد و راه
سلامت پیش بگیرد . ولی چون برادر کوچک او میرزا یحیی عازم رفتن
شد میرزا نیز به همراهی وی ناگزیر گردید.

میرزا، به همراهی برادرش یحیی راه مازندران پیش گرفت و در راه
حاج میرزا جانی کاشانی هم به آنها ملحق گردید. شاید کسان دیگری
هم همراه بوده اند و هنگامی که به نزدیکی های آمل رسیدند به دست
مأموران حکومت دستگیر و زندانی شدند.

حسین علی پس از چند روز با نیرنگی از دام جسته ، با ندامت به
سوی تهران بازگشت و تصمیم قاطع گرفت پس از این، هیچ گاه چنین
بی احتیاطی نکند .

شاه و مرحوم امیرکبیر (صدراعظم) که تصمیم داشتند هر آشوبی
را سرکوب کرده ، به هر نحوی اوضاع کشور را سامان بخشند ؛ به کشتار
بابیان کمر بستند. ۳۸ نفر از سران آنها که قرّه العین و سلیمان خان نیز در
میان آنان بودند، گرفتار تصمیم شاه و صدراعظم شدند.

میرزا حسین علی که اوضاع را وخیم دید توقف در ایران را خلاف
حکم خرد تشخیص داده، احباب را در چنگ دولتیان گذارده، به هر نحوی

بود خود را به عراق رساند و نفس راحتی کشید و به انتظار پایان کار نشست.

ص:۱۰۳

چون امیرکبیر از دنیا رفت و میرزا آقاخان نوری همشهری و

آشنای حسین علی بهاء به مقام صدارت عظمی ارتقا یافت، میرزا را

دعوت نمود و او به ایران بازگشت .

توطئه ترور شاه

میرزا حسین علی از عتبات برگشت و چندی در تهران بود و با یار و

اغیار دیدن نمود و در روز بیست وهشتم شوال سنه ۱۲۶۸ ه .ق به ده

افچه رفت. درست در همین روز سه یا شش نفر از بابی ها در دوشان تپه

به سوی ناصرالدین شاه تیراندازی کردند، ولی تیرها به خطا رفت، جز

یک تیر که به شانه شاه اصابت نمود . آن هم زخمش چندان کارگر نبود و

این هنگامی بود که او بر اسب نشسته ، به شکار می رفت.

این سوءقصد سبب شد که بار دیگر در تهران دستگیری ها آغاز

گردد . آنچه مسلم است این بار چهل نفر از مشاهیر بابیه دستگیر شدند.

۲۸ نفر را کشته، بقیه را پس از مدتی آزاد ساختند. بهاییان تعداد

دستگیرشدگان و کشته ها را خیلی بیش از اینها نوشته اند . آواره در

الکواکب الدّریّه می نویسد:

می گویند تنها در یک شب هشتاد نفر را کشته در خارج شهر به

چاله انداخته اند.

قره العین و چند نفر دیگر که در رویداد پیشین دستگیر شده ، در

زندان به سر می بردند در این پیشامد ، محکوم و کشته شدند.

دستگاه حکومت که مصمم بود کار بابیان را یکسره کند همت خود

را به دستگیر کردن میرزا یحیی (صبح ازل) که در آن هنگام به عنوان

سرپرست بابیان شناخته می شد ، واداشت و برای کسی که او را دستگیر

کرده تحویل حکومت نماید هزار تومان جایزه معین نمود. با این حال ،

او به دست نیامد و در لباس درویشی به عراق گریخت.

تحصّن حسینعلی در سفارت روس

حسین علی بهاء که خطر را حتمی دید و لهیب آتش را در نزدیکی

خود احساس نمود، چنان وحشت زده و متحیر گشت که قافیه را بکلّی

فراموش کرد و به سفارتخانه روس پناهنده شد. نماینده روسیه هم از

وی پشتیبانی بی دریغی نمود و از تحویل دادن وی به مأموران دولت

ایران به شدّت امتناع ورزید و پس از کشمکش و گفتگوی زیاد ، او را به

نزد صدراعظم فرستاد و درخواست نمود که باید سلامتی بهاء تضمین

گردد ، و بهاء را از خانه صدراعظم به زندان روانه ساختند.

رهایی از زندان

پس از آنکه صدراعظم با تعهد ، حسین علی را از سفیر روس

تحویل گرفته، روانه زندانش ساخت، بیش از چهارماه این مرد در

زندان به سر برد و نخستین روز ربیع الاول سال ۱۲۶۹ ه .ق با حمایت

دولت و سفارت روس و اعمال حق کاپیتولاسیون در مورد وی ، از

زندان نجات یافته در معیت نمایندگان دولت ایران و روس رهسپار

بغداد گردید.

ص:۱۰۵

یحیی (صبح ازل)

وی برادر کوچک و ناتنی حسین علی است که در اوایل بلوغش
(سال دوم داعیه باب) مانند برادرش حسین علی، به باب گروید و به
دلیل کمی سن و ناپختگی نتوانست راه و چاه را تشخیص داده مانند
بهاء با احتیاط گام بردارد . شب و روز فکر و ذکرش بابیگری شد و در
نتیجه تمرینهای متوالی توانست مانند باب، عبارات عربی درست کرده
به اصطلاح آیات نازل نماید .

طولی نکشید این تازه به دوران رسیده، در رشته نزول آیات چنان
ترقی و پیشرفت نمود که از پیشینیان جلو افتاد و با نامه های متوالی
خود را به باب شناساند .

باب چون دریافت این جوان برخلاف برادرش به راستی دلباخته و
از روی صداقت طبع به او گرویده است، سادگی و صداقتش را پسندید
و به آینده او امیدها پیدا کرد و او را با القاب صبح ازل، مرآت، شهره و
وحید، مفتخر ساخت.

سرانجام کار به جایی رسید که باب، صبح ازل را جانشین و وصی
خود قرار داد و سفارش نمود تا کتاب بیان را که باید نوزده واحد و هر
واحد نوزده باب می شد و در مدت بیش از سه سالی که باب در زندان
ماکو و چهریق به سر می برد، نتوانسته بود بیش از باب دهم از واحد نهم
را بنویسد، به اتمام برساند.

صورت وصیت نامه باب را که صبح ازل به خط خود از روی خط باب

استنساخ کرده و برای ادوارد براون فرستاده بود و او نیز نمونه خط را کلیشه نموده و در نقطه الکاف منتشر کرده بود، بدین قرار است:

اللّه اکبر تکبیرا کبیرا. هذا کتاب من عنداللّه المهیمن القیّوم إلی اللّه المهیمن القیّوم، قل کلّ من اللّه مبدوءن، قل کلّ إلی اللّه یعودون. هذا کتاب من علی قبل نبیل ذکراللّه للعالمین إلی کلّ من یعدل اسمه اسم الوحید ذکر اللّه للعالمین. قل کلّ من نقطه البیان لیبدوءن ان یا اسم الوحید فاحفظ ما نزل فی البیان وأمر به فانک لصراط حق عظیم.

این نامه ای است از پیش خدای مهیمن و قیوم به سوی خدای مهیمن و قیوم. بگو همه از خدا آغاز شده اند. بگو همه به سوی خدای بازمی گردند. این نامه ای است از علی پیش از نبیل (علی محمّد) که ذکر خداست برای عالمیان به سوی کسی که نام او مطابق نام وحید است (یحیی) که ذکر خدا است بر عالمیان. بگو همه از نقطه بیان (باب) آغاز می گردند. ای نام وحید (یحیی) چیزهایی را که در بیان نازل شده نگهداری کن و (مردم را) به او، امر نما . پس تو راه بزرگ حق هستی.

این رویدادها سبب شد پس از کشته شدن باب، نام میرزا یحیی که در آن تاریخ بنابه گفته ادوارد براون نوزده سال بیشتر نداشت بر سر زبانها افتاده ، همه بابیان او را به سمت ریاست بشناسند و در زیر پرچم زعامت او گرد آیند . مطلب به قدری واضح است که حتّی بهاییان با همه

دشمنی و ستیزگی که به وی ورزیدند، نتوانستند وصایت او را انکار

ص:۱۰۷

کنند و ناچار شدند بگویند این در ظاهر کار بود و حقیقتش یک توطئه

بیش نبود که از طرف حسین علی و ملاعبدالکریم و باب به منظور حفظ

و حراست جان حسین علی چیده شد .

میرزا حسین علی در بغداد خواست به ابتکار تازه ای دست زده ،

صبح ازل را دور از انظار مردم نگه دارد و جز در مواقع حساس و بسیار

نادر ، نگذارد مردم با او تماس بگیرند و این کار را در پیش میرزا یحیی

و سایر رؤسای بابیان چنین توجیه نمود که می خواهد جان صبح ازل از

خطرهای احتمالی مصون مانده، اهمیتش در انظار بیشتر جلوه کند . زیرا اگر

صاحب چنین داعیه ای در میان مردم و جلو چشم آنان زیست کند و با

هر خودی و بیگانه خلط و ارتباط داشته باشد، رفته رفته از اهمیتش در

انظار می کاهد و دیگر مردم حاضر نمی گردند او را به خدایی بستایند.

این نقشه در نظر میرزا یحیی و برخی دیگر از صاحب نظران بابی

پسندیده آمد . در نتیجه میرزا یحیی خود را تسلیم نظریه میرزا

حسین علی کرد و در پرده خفا، جمال کبریایی! خود را پنهان ساخت. او

به آسانی به کسی رخصت نمی داد به حضور باهر النور او مشرف شده،

مستفیض گردد و بسیار کم اتفاق می افتاد که جمال بی مثال خود را در

مجمعی ظاهر سازد یا کسی بتواند با او تماس بگیرد، مگر پس از

افزایش و شدت درد طلب . بنابراین زمام امور به دست با کفایت میرزا

افتاد و او در میان جمع مشغول رسیدگی به امور گردید.

البته اوضاع و رویدادهای بعدی روشن ساخت که حسین علی در

این کار حسن نیت نداشته است . او می خواست با این دسیسه دست

ص:۱۰۸

ازل را از کارها کوتاه کرده، او را از انظار مستور دارد ، تا خود حلّ و

فصل امور را در دست گرفته با فراغت خاطر زمینه مساعدی برای آینده

خویش فراهم سازد.

بنابه نوشته ادوارد براون در مقدمه نقطه الکاف همزمان میرزا اسداللّه

تبریزی (دیّان) که باب او را کاتب آیات صبح ازل قرار داده بود و زبان

عبری و سریانی را نیکو می دانست، دعویِ مَن یُظهره اللهی نمود. بهاء با

وی به مباحثه و مجادله بسیاری برخاست تا سرانجام دیان، به صورت

مرموزی به دست بابیان کشته شد و به روایت کنت دوگوبینو سنگی به

پای وی بسته او را در اروند رود غرق نمودند.

بابی ها از سال ۱۲۶۹ ه .ق تا سال ۱۲۸۰ ه .ق در حدود یازده سال در

عراق اقامت داشتند و از هنگامی که در بغداد گرد آمدند ؛ همه روزه

میان آنان و مسلمانان اختلاف و کشمکش بود و این اختلاف و نزاع

روز به روز سخت تر می شد.

تبعید دسته جمعی بابیان به اسلامبول

به دنبال فساد و تباهی و قتل و غارتهای گسترده ی جماعت بابیه در

بغداد ، کربلا و نجف و به ویژه آزار و اذیت زائران ایرانی ، حکم اخراج

آنان از عراق صادر شد و با توافق دو دولت ایران و عثمانی ، به

اسلامبول تبعید شدند ، لذا نزدیک به هشتاد نفر از آنان همراه بهاء راهیِ

تبعیدگاه جدید شدند ، امّا صبح ازل از ترس اینکه مبادا گزندی به وی

رسد در کسوت درویشی با ریش انبوه و گیسوان بلند تنها و ناشناس

حرکت می نمود و چون به نزدیکی اسلامبول رسیدند، او نیز به جمع

ملحق گشت و همه با هم وارد اسلامبول شدند.

پس از چهارماه توقف در اسلامبول دولت عثمانی چنین صلاح

دید که آنها را از اسلامبول بیرون برده، در ادرنه ساکن سازد . از این رو

آنها را به آن شهر منتقل نمود.

انشعاب بابیان به ازلی و بهایی و برپاشدن رستاخیز

پس از ورود به ادرنه ، میرزا حسین علی اوضاع را بر وفق مراد دید

و دانست وقت آن رسیده است هوایی را که مدتها در سر می پروراند و

به امید آن روزها را شب و شبها را روز می کند ، جامه عمل بپوشاند .

سرانجام میرزا، دل به دریا زد و آنچه را که می خواست بگوید گفت . او

خود را من یظهره اللّه خواند . قیامت باب را برپا شده و آیین وی را نسخ

شده دانست و با اصرار از میرزایحیی خواست که بر اطاعت وی گردن نهد.

میرزا یحیی که تازه فهمیده بود باید جریمه سنگین آن همه آسوده

نشستن و در پشت پرده یا سرادق عظمت زیستن ها را بپردازد، دید

بیش از دو راه پیش رو ندارد . یا باید هوای ریاست و وصایت و نزول

آیات و سواری گرفتن از بابیان را از سرش به در برد و مانند اشخاص

عادی سر سپرده میرزا شود و ربوبیت وی را راست بشمرد ، یا تا پای

جان ایستادگی و مقاومت کند.

او راه دوم را پسندید و بدون تردید از در مخاصمت برآمد. در نتیجه

گروهی به طرفداری میرزا حسین علی، یحیی را باطل شمردند و جمعی سر

به اطاعت یحیی گذاشته ، از میرزا دوری جستند.

این دو دسته رفته رفته تشنه خون یکدیگر شدند. تهمت و فحش و ناسزایی نماند که به همدیگر نثار نکنند. اگر کسی کتاب بدیع حسین علی را دیده باشد می داند داستان از چه قرار است.

ازلی ، انشعاب ، سخنان و نوشته های میرزا را تأویلی، کارش را فتنه و خودش را ملعون می داند و می گوید:

رفته بودیم قدری آسایش حاصل نماییم و از شرّ فتنه ایمن باشیم و فراغتی حاصل شود که وساوس شیاطین به هوای نفس سری برانگیخته، خلل در اعتقادات انداخته، فتنه نوی برپا کرده : الفتنه نائمه لعن اللّه من أیقظها .

و در جای دیگر گوید:

دلم می سوزد که به جهت بعد زمان، امثال ماها به ادیان تأویلی متمسک بوده، چندی خوش کرده ، خون جگر می خوردیم به خیال آنکه از دین تأویلی زورکی فارغ شده ایم.

میرزا نیز درباره سیّد محمّد اصفهانی ازلی به میرزامهدی گیلانی چنین می نویسد:

«والذی امرک بما ظهر من قبلک یلعنه کل الذرات ولکن هو لایستشعر فی نفسه لأنّ اللّه ضرب علی قلبه غشاوه النّار ؛

کسی که تو را امر کرده به آنچه نوشته ای (مقصود سّید محمّد اصفهانی است) همه ذرات جهان به او لعن می کنند، ولی او خودش

نمی فهمد. زیرا خداوند به قلب او پوشش آتشین گذارده است.

ص:۱۱۱

و در جای دیگر گوید:

آن عبادتی که منوط به عبادت عِجل باشد (مقصود میرزایحیی

است) اصفیاءاللّه از آن منزّه هستند.

باز در جای دیگر راجع به سیّد محمّد و میرزایحیی چنین

می نویسد:

«قد اتّخذ لنفسه عجلا جسدا له خوار و یدعوالنّاس الیه

اعتراضا علی مظهر نفس اللّه و اثبات الریاسه لنفسه ؛

سیّد محمّد برای پرستش خود گوساله صدا داری را (که جز یحیی

کسی نیست) برگزیده و مردم را به سوی او می خواند ، به منظور

اینکه به مظهر خود خدا اعتراض کرده و برای خود ریاستی بسازد .

تبعید حسین علی به عکّا و فرستادن یحیی به قبرس

حکومت عثمانی دید اگر بین این دو گروه متخاصم تفرقه نیندازد و

هر یکی را به جایی تبعید نکند، ممکن است فتنه ها برپا شود و

کشتارهای دسته جمعی به راه افتد . از این رو حسین علی را با پیروانش

که بنابه نوشته الکواکب الدّریّه ۷۳ نفر بودند، به عکّا ، و یحیی را با

سی نفر از پیروانش به قبرس فرستاد.

آواره می نویسد:

هیچ کس از بابیان جریان تبعید را تا آن روزی که قشون و

مأمورین حکومت آمده آنها را حرکت دادند نمی دانستند، بجز

حسین علی که از همه چیز اطلاع داشت.

از سال ۱۲۸۵ ق که میرزا به عکّا تبعید شد تا تاریخ ۱۳۰۹ در آنجا

می زیست و بساط الوهیت و ربوبیت را بدون هیچگونه رقیب و مزاحم

پهن کرده، مشغول نوازش بندگان ذلیل و گرفتن وجوه از آنان گردید .

برای اینکه این بساط گسترده که به قیمت خون صدها نفر و

بی خانمانی صدها نفر دیگر به دست آمده بود، پس از میرزا برچیده

نشود و اولاد و نوادگانش نیز از این سفره رنگین بهره مند گردند ؛ پس

از خود پسر بزرگش عباس افندی و بعد از او فرزند دیگرش محمّدعلی

را (برادر ناتنی عباس) جانشین خود ساخت و در « کتاب عهدی » که

وصیت نامه میرزا است به این خلافت تصریح نمود و سرانجام در سال

۱۳۰۹ ه .ق در ۷۶ سالگی طومار عمرش برچیده شد و آن خدای ازلی و

ابدی مهیمن قهار و ... برای همیشه در زیر خاک مدفون گردید.

نبوت از نظر باب و بهاء

سیّد علی محمّد و حسین علی در نوشته های خود، پیامبران را

می پذیرند و همه را مظاهر اسماء و صفات خدا می دانند و خود را از

زمره آنان، بلکه برتر و بالاتر از پیامبران پیشین و نسخ کنندؤ آیین های

سابق و کتابهای آسمانی قلمداد می کنند.

سیّد علی محمّد، خویشتن را پیغمبر مستقل و صاحب کتاب و شریعت

مانند انبیای اولوالعزم چون ابراهیم، موسی، عیسی و محمّد صلی الله علیه و آله وسلم

می شمارد. گاهی می گوید من همان رسول اللّه هستم که رجعت نموده ام

و بار دیگر خود را آدم بدیع و فطرت اوّل دانسته می گوید : انگشتری

من که در دست من است همان انگشتری است که در دست آدم بود و

آیؤ نگین انگشتر من همان آیه نگین انگشتر اوست . ولی مانند این است

که آدم در مقام نطفه بود و رفته رفته بلوغ و رشد پیدا کرد . زیرا هر ظهور

پسین، درجه اکمل ظهور پیشین است. الآن من که هستم مثل این است

که همان شخصم در سنین دوازده سالگی و من یظهره اللّه که پس از من

می آید محبوب چهارده ساله جهانیان خواهد بود.

امّا حسین علی او را مقدمؤ وجود خود و مبشّر دعوت خویش

دانسته ، به عنوان حضرت مبشّر از وی نام می برد و گاهی خود را به

عیسی و او را به یحیای تعمید دهنده تشبیه می نماید.

نمونه ای از سخنان باب

باب گوید:

رجوع محمّد و مظاهر نفس او به دنیا شد و ایشان اوّل

عبادی بودند که بین یدی اللّه در یوم قیامت حاضر شدند

و اقرار به وحدانیت او نموده ، آیات باب او را به کل

رسانیدند و خداوند به وعده ای که فرموده در قرآن

« وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ

أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ »(۱) ایشان را ائمه گردانید و به همان

دلیل که نبوت محمد از قبل ثابت است رجوع ایشان به دنیا

۱- [۱] . سوره قصص ۲۸ ، آیه ۵.

عنداللّه و عند الوا العلم ظاهر است و آن دلیل آیات اللّه

است که ما علی الارض از اتیان مثل او عاجز می باشند.(۱)

حضرت حجت ظاهر شد به آیات و بینات به ظهور نقطه

بیان که بعینه ظهور نقطه فرقان است.(۲) خداوند عالم

ــ عزّ شانه ــ در هر کور به آنچه اعلی علوّ اهل آن کور

است، تفاخر می نمایند، حجت را نازل می فرمایند ؛

چنانکه در زمان نزول قرآن افتخار کل به فصاحت کلام

بود از این جهت خداوند قرآن را به اعلی علوّ فصاحت

نازل فرمود و او را معجزه رسول اللّه قرار داد ... و شبهه

نیست که در کور نقطه بیان افتخار اولوا الالباب به علم

توحید و دقایق معرفت و شؤونات ممتنعه نزد اهل

ولایت بود . از این جهت خداوند عالم حجت او را مثل

حجت رسول خدا در نفس آیات قرار داده.(۳)

او که شب و روز می خوانده اللهم اعطنی کتابی بیمینی،

حال که خداوند عطا فرموده، نمی گیرد بلکه معطی را که

رسولی است از رسولان او اگر بتواند از آنچه قلم حیا

می کند در حق او مرتکب می شود و حال آنکه کتاب،

کتاب خدای او بوده و رسول، رسول او.(۴)

۱- [۱] . بیان، واحد اوّل ، باب دوّم.

۲– [۲] . بیان، واحد اوّل ، باب ۵.

۳– [۳] . بیان، واحد دوّم ، باب اوّل.

۴– [۴] . بیان، واحد سوم ، باب ۱۴.

از این گفته ها به خوبی پیدا است که باب خود را رسول مستقل

دارای شریعت ، و نوشته های خویش را آیات خدا و کتاب آسمانی

می داند .(۱) همچنین مدعی است که رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم و مظاهر نفس و ائمه

دوازده گانه و حضرت زهرا علیهم السلام و نواب چهار گانه حضرت حجت

عجل اللّه تعالی فرجه رجعت نموده اند ، و خود را رجعت رسول اللّه و

ظهور حضرت حجت معرفی کرده ، گروندگان اولیه هجده گانه اش را که از

آنان به حروف حیّ تعبیر می نماید رجعت ائمه و نواب اربعه می نامد.

باید پرسید این اصحاب هجده گانه که با خودِ باب ۱۹ نفرند،

چگونه با رسول اللّه و حضرات معصومین و نواب اربعه که تعدادشان

۱۸ نفر است تطبیق می یابد؟ اگر باب و هر یک از حروف حیّ را رجعت

یکی از حضرات معصومان و نواب اربعه حساب کنیم ؛ یکی باقی

می ماند و به این قسمت نه باب و نه حروف حیّ راضی نخواهند بود .

افزون بر این ، باب که به یک مقام قناعت نورزیده، خود را دارنده دو

مقام رجعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم و ظهور حضرت حجت علیه السلام می داند. پس آن

۱۸ نفر حروف حیّ چگونه رجعت شانزده نفر را انجام داده اند؟ حل

این اشکال به عهده طرفداران باب است . مگر اینکه بگوییم چون رجعت

امر مشکل و پرزحمتی است دو نفر دست به دست هم داده و رجعت یک

نفر را فراهم کرده اند! باب هم چون حساب را نادرست دیده است فقط

اسامی یکایک ائمه علیهم السلام و نواب اربعه را شمرده و گفته است اینان رجوع

کرده اند. دیگر از تطبیقشان با حروف حیّ سخنی به میان نیاورده است.

۱- [۱] . ما راجع به آیات در آینده مفصلاً بحث خواهیم کرد.

نوشته ها و کتابهای حسین علی نیز آکنده از ادعای نبوت و چگونگی

نزول وحی بر وی و آغاز کار و سرانجام او و پیامبران پیشین است که

آمدن او را وعده داده اند که پس از او تا هزار سال پیامبری نخواهد آمد و

هر کس چنین ادعایی کند دروغ است و نباید پذیرفت و ...

بخشهایی از گفته های حسین علی بهاء

ای گروه بیان ، مرا با شمشیرهای اعراض نکشید. سوگند به خدا ،

خوابیده بودم که دست ارادؤ خداوند رحمان شما بیدارم کرد و

امرم نمود که میان آسمان و زمین ندا کنم . این از پیش خودم

نیست ، اگر شما بدانید.(۱)

ای گروه بیان ، اگر اختیار این کار در دست خودم بود هیچگاه

خود را آشکار نمی کردم. بترسید از خدا و اعتراض نکنید به کسی

که از جانب خداوند با ادله و براهینی که شما از پیامبران دیگر

دارید، آمده است و من نشسته بودم ، خدای توانای شما مرا بپا

داشت و من ساکت بودم او مرا به فرمان محکم و متینش به سخن

آورده و خوابیده بودم ، بیدارم ساخت و نازل کرد بر من آیات

چندان که هر شمرندؤ توانا از شمردن آن ناتوان است. بگو آیاتی

را که از قلم من نازل گشته و آیاتی که در پیش خودتان هست

بخوانید و انصاف دهید و از تجاوز کنندگان نباشید.(۲)

۱- [۱] . اقدس، ص ۱۴۵ : « قل یا ملاءالبیان لا تقتلونی بسیوف الاعراض. تاللّه کنت نائما ایقظنی ید اراده ربکم الرحمن

وامرنی بالنداء بین الارض والسماء . لیس هذا من عندی لو انتم تعرفون. »

۲- [۲] . اقدس، ص ۱۴۹.

سوگند به خدا ، بیان نازل نشده است مگر به خاطر من و هیچ

بشارتی به مردم نداده است مگر بشارت ظهور مرا . به خداوند که

محبوب (سید علی محمّد) به ذکر و نام من خاضع بود، چه رسد به

خودم . انصاف دهید و از ظالمین و ستمگران نباشید .(۱)

این دعوت من همان است که محمّد رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم مژده آن را به

شما داده است. ای مردم ، بترسید از خدا . این همان است که در

قرون و اعصار گذشته همواره به یاد او بودید.(۲)

ای خدای من، تو حاضر و ناظری ! چگونه در میان بندگانت

گرفتار و مبتلا شده ام، در صورتی که چیزی نمی خواهم جز

خضوع نزد در رحمتت، چنان در رحمتی که آن را به روی همؤ

موجودات زمینی و آسمانی باز نموده ای، من آنها را امر ننموده ام

جز به چیزی که تو فرمانم داده ای و آنان را دعوت نکرده ام جز

به چیزی که تو مبعوثم نموده ای، و اگر گفته ام بیایید به سوی

من، نظری نداشته ام جز چیزی که تو به او ظاهر ساخته ای و

مبعوثم کرده ای.(۳)

ای پسر سلطان، جناب شما پیش از این مرا دیده بودید. یکی از

مردان عادی بودم و اگر امروز بیایی ، مرا با نوری می بینی که

هیچ کس نمی داند کی او را ظاهر ساخته و با آتشی می بینی که

کسی نمی داند کی آن را افروخته است ولکن مظلوم خودش

می داند و می شناسد و می گوید دست ارادؤ خداوند که پروردگار

۱- [۱] . اقدس، ص ۱۶۱.

۲- [۲] . اقدس، ص ۱۶۴.

۳- [۳] . اقتدارات، ص ۲۱۳.

جهانیان است او را روشن ساخته است و دست قدرت خداوند که
صدایش شنیده نمی شود، او را افروخته است. سوگند به خدا که
وعده فرارسید و مکلّم طور در سدره ظهور سخن می گوید و
بیشتر مردم از گروه بی خبرانند. ای امیر، من کار خود را پوشانده
بودم، خدا آن را برملا ساخت و خوابیده بودم که نسیم خدا بیدارم
کرد. چون سرم را بلند کردم از همه جا می شنیدم که گفته می شد :
ای سخنگوی سدره ، مبارک باد زمینی که با قدوم تو به شرف
رسید و نفسی که به ندای تو لبیک گفت و شخصی که به سوی تو
آمد . برخیز و بگو ای گروه مردم که در روی زمین زندگی می کنید،
افکار من مانند افکار شما نیست، راه شما را نمی روم، چیزی را که
در کتابهای پیشینیان وعده داده شده اید بیاد آورید.(۱)
کوتاه سخن اینکه جای هیچ تردید نیست که این دو نفر خود را از
پیامبران شمرده و مردم را به خویشتن دعوت نموده اند .
همچنین عباس افندی در کتاب مفاوضات، پس از آنکه از دعوت و
تبلیغ و رسالت حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام و حضرت
عیسی علیه السلام و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم سخن رانده ؛ علی محمّد باب را در
شمار آنان در آورده، ظهور آثار عجیب و مشروعات عظیمه و تأثیر در
عقول و افکار عمومیه و... را از جوان تاجری، دلیل بزرگی گرفته بر
اینکه او نیز مانند ابراهیم و موسی و غیره مربی کلّ است . سپس او را با
همه طمطراقش مبشّر ظهور بهاء دانسته و پدرش (بهاء) را هم از زمره

۱- [۱] . اشراقات ص ۱۴۳.

آنان و افضل و اکمل از همه آنها شمرده است.

همچنین در کتابهای دیگر بهاییان به همین مطلب اعتراف شده ؛

مثلاً قاینی در کتاب الدروس الدیانه پس از آنکه همه انبیا را مظاهر خدا و

هیاکل نورانیه می داند و فرقی در میان آنان نمی بیند _ جز از لحاظ

اقتضای زمان و تفاوت اوقات و استعدادها ، و از این جنبه تابش انوار

آنان را متفاوت می داند و برخی را بر برخی ترجیح و تفضیل می دهد _

بهاء و باب را از مظاهر خدا می شمارد و آنان را صاحب دین و شریعت

و کتاب معرفی می کند.

به طوری که پیشتر اشاره کردیم، گلپایگانی در کتاب فرائد، در پاسخ

پرسش شیخ الاسلام که می پرسد آیا اینان امام بودند یا پیغمبر، در تنگنا

گرفتار شده نبوت و پیامبری آنان را انکار می کند و می گوید :

اینان مقام ربوبیت را دارا می باشند ، نه امامت و نبوت را ! ولی در

آخر کلامش گوید : مقام ربوبیت همان مقام شارعیت است و این

اعترافی است از وی به شارعیت و پیامبر بودن اینان .

خاتمیّت

عقیده مسلمین به خاتمیت رسول اکرم و اینکه پیغمبر اسلام

آخرین پیامبر ، و دین اسلام آخرین دین الهی است و تا پایان جهان باقی

و جاوید خواهد بود ؛ سخنی نیست که به دلخواه گفته شده و بر حدس

و گزافه مبتنی باشد، بلکه عقیده ای است که ریشه محکم قرآنی و

روایتی دارد. ما در اینجا به برخی از آیات و روایاتی که در این باره است

اشاره می نماییم:

در سورؤ احزاب آیه ۴۰ چنین آمده است:

« ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبآ أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَل_ـکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ

خاتَمَ النَّبِیّینَ »(۱)

محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست . همانا او فرستاده خدا و

پایان دهنده پیامبران است.

و در سوره مائده آیه ۳ می خوانیم:

« اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ

لَکُمُ الْاءسْلامَ دیناً »

امروز دین شما را به کمال رسانده، نعمت خود را بر شما تمام

نمودم و خشنود شدم که اسلام دین شما (جهان بشریت) باشد.

در سوره انعام ، آیه ۱۱۵ می فرماید:

« وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لامُبَدِّلَ لِکَلِماتِه »

سخن راستین و موزون پروردگارت تمام شد. کسی را توانایی

تغییر دادن آنها نیست.

توجه به یک نکته، دلالت این آیات بر خاتمیت صریح تر و روشن تر

می سازد و آن این که از مسلمات قرآن است که از آغاز تا انجام در جهان

۱- [۱] . خاتَم در لغت، چیزی که به وسیله آن چیزی را پایان می دهند. به همین علت به انگشتر، خاتم گفته شده است . زیرا بر روی نگین انگشتر، نام یا عنوان مخصوصی حکّ می کردند و در پایان نامه آن را به جای مهر روی نامه می زدند.

بیش از یک دین نبوده و همؤ پیامبران مردم را به سوی آن خوانده اند .

این امر در منطق قرآن ؛ اسلام (تسلیم بودن در برابر خداوند)

نامیده شده است، چنانکه در سوره بقره ، آیه ۱۳۲ می فرماید:

یعقوب به فرزندان خود سفارش نمود خداوند برای شما این دین

را انتخاب کرده است. پس البته با اسلام از دنیا بیرون روید .

در سوره آل عمران ، آیه ۶۷ می فرماید:

ابراهیم یهودی و نصرانی نبود، ولکن مسلمان حنیف بود.

همچنین در آیه ۱۳ سوره شوری به مسلمانان چنین خطاب می کند:

خداوند برای شما دینی قرار داده است که در پیش، به نوح و

عیسی و موسی توصیه نموده بود.

هرچند احکام ادیان با هم اختلاف داشته، لیکن از آنجا که ماهیت و

هدف و اصول کلی یکی بوده است ؛ این اختلاف در وحدت ادیان

تأثیری نداشته است، بلکه اختلاف آنها مانند اختلاف مرتبه ناقص یک

چیز است با رتبؤ کامل آن.

جای تردید نیست که دین رفته رفته مراحل تکامل خود را پیموده

تا اینکه در دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به کمال و تمامیت خود رسیده و

دیگر نیازی به آمدن پیغمبر جدید نبوده است .

سخنان پیغمبر اکرم برای پیروانش ، حجیت و قطعیت کامل داشت

و طبق آیه قرآن ؛

او از روی هوا و هوس سخنی نمی گوید و هر چه گوید از طرف

خدا و به دستور اوست .(۱)

هرچه می فرمود از طرف خدا می فرمود . ایشان نه تنها اسمی از

پیامبر و دین آینده نبرده، بلکه در روایات متعدد به پایان یافتن دوران

تشریع و خاتمیت خویش تصریح نموده است.

در حدیث منزلت می فرماید:

ای علی ، نسبت تو به من مانند نسبت هارون است به موسی، جز

اینکه هارون دارای مقام نبوت بود، ولی پس از من پیامبری

نخواهد بود .

در حدیث دیگر می فرماید:

مَثَل من در میان پیامبران مانند آن است که کسی خانه بسیار

خوب و زیبا و کاملی بسازد، ولی خشت آخرین را نگذارد .

هرکس آن خانه را ببیند می گوید : خانؤ خوبی است، فقط جای

این خشت باقی است. من همان خشت آخرینم و با من پیامبران

ختم شدند.

علی محمّد و حسین علی با این اصل مسلم اسلامی مخالفت

ورزیده و خود را ظهور مستقل خوانده، دوران اسلام را سپری شده

دانسته و قرآن را منسوخ معرفی نمودند.

سید علی محمّد می گفت:

ظهورات را نه ابتدایی است و نه انتهایی. الی ما لانهایه، شمس

۱- [۱] . سوره النجم ۵۳، آیه ۲ _ ۴.

حقیقت طالع و غارب می گردد و از برای او بدئی و نهایتی نبوده و

نیست ولم یزل ولایزال این شأن بوده و عنداللّه خواهد بود(۱) و قبل

از آدم عوالم و اوادم مالانهایه بوده(۲) و بعد از من یظهره اللّه ظهورات

دیگر خواهد بود مالانهایه .(۳) هر ظهور بعدی اشرف از ظهور قبل

و مقام بلوغ آن می باشد و هر ظهور بعدی ظهور قبل را دارد با

آنچه خود دارد . چنانکه غین دارد نهصد ظاء را ولی ظاء هزار

غین را ندارد.(۴) هیئت اولیه در هر ظهور بعدی بنحو اقوی و اکمل

از ظهور قبل ظاهر می شود . مثلاً آدم در مقام نطفه بوده و نقطه

بیان در مقام جوانی دوازده ساله و من یظهره اللّه در مقام جوانی

چهارده ساله .

سید علی محمّد برای اینکه راه را برای پیغمبر واپسین هموار

سازد ، درباره او بشارتها داده و مدیحه سرایی ها نموده و بارها پیروانش

را سفارش می نمود که مواظب باشند هنگام ظهور من یظهره اللّه تأخیر و

تعلل نورزند و همگی بی درنگ به او بگروند والّا نیستِ صرف

خواهند بود.

او احتمال نمی داد که به این زودی ها کسی پیدا شود و دعوی من

یظهره اللهی کند و دین او را نسخ نماید و نامش را از سر زبانها بیندازد .

از این رو می گفت:

۱- [۱] . بیان، واحد سوم، باب پانزدهم و نیز واحد چهارم، باب چهاردهم.

۲- [۲] . بیان، واحد سوم، باب سیزدهم و نیز واحد چهارم، باب چهاردهم.

۳- [۳] . بیان، واحد چهارم، باب دوازدهم و نیز واحد هفتم، باب سیزدهم و نیز واحد نهم، باب نهم.

۴- [۴] . بیان، واحد سوم، باب سیزدهم و نیز واحد چهارم، باب دوازدهم.

پس از این معلمها در مکتب خانه ها بچه ها را نزنند، زیرا من

یظهره اللّه در میان آنان خواهد بود.

و گاهی می گفت:

چون من یظهره اللّه به شکل من در اصلاب پدرانش است خداوند

به احترام او همه زمینها را پاک گردانید و گاهی از عدد غیاث (۱۵۱۱)

یا مستغاث (۲۰۰۱) یا اسم اللّه الاغیث (۱۵۰۱) سخن می راند.

در باب هفدهم از واحد دوم بیان فارسی چنین گوید:

اگر در عدد غیاث ظاهر گردد و کل داخل می شوند ، احدی در نار

نمی ماند ، الا آنکه کل مبدل می گردند به نور .

نیز در باب پانزدهم از واحد سوم بیان فارسی چنین گوید:

امید از فضل خداوند عطوف رؤف این است که در حین ظهور من

یظهره اللّه به اوامر عالیه خود در الواح خود، کل عباد خود را از رقد

بیدار نماید و نگذارد الی امر محکم بیان که یا غیاث یا مستغاث

شده در نار بمانند.

غیر از اینها نیز عبارات زیادی در بیان هست که دلالت می کند بر

اینکه جناب باب وعده ظهور من یظهره اللّه وعده می داده و می گفته که

غیر خدا کسی از وقت ظهور او اطلاعی ندارد. هرچند پیش بینی

می کرده که این فرد پس از سالیان درازی ، مثلاً هزار سال یا دو هزار

سال، پیدا شود.

برخلاف نظر باب، گروهی از پیروان نگذاشتند آب کفن باب خشک

شود و یکی پس از دیگری دعوی من یظهره اللهی کردند. همچون :

ص:۱۲۵

میرزا اسداللّه تبریزی که باب او را کاتب آیات ازل قرار داده و او را به

اسم اللّه الدیان لقب داده بود، و میرزا عبداللّه غوغا و حسین میلانی و

سید حسین اصفهانی و محمّد نبیل زرندی و شیخ اسماعیل و ملاهاشم

و غیر اینها .

مؤلّفِ هشت بهشت در صفحه ۳۰۳ می گوید:

پس از کشتن میرزا اسداللّه ،(۱) میرزا عبداللّه متخلص به غوغا، این

مقام را ادعا نمود و او یکی از قلندران بی باک و صوفیان چالاک

بود. پس از او حسین میلانی (حسین جان) در تهران ادعای مقام

موعود را نمود و از دنبال او شخص نابینای کاشانی و از پی آن

سید حسین اصفهانی و پس از آن میرزا محمد نبیل اخرس

زرندی، هر یک چنین ادعا کردند و کار به جایی رسید که هرکس

بامدادان از خواب برمی خاست تن را به لباس این دعوی

می آراست.

حسین علی که بر مسند نبوّت نشست و بر سریر من یظهره اللهی

تکیه زد، رقبا و مخالفان را از میدان به در کرد و چون از زندگی باب پند

آموخته بود، بهانه به دست کسی نداد و با صراحت کامل گفت: پس از

من تا هزار سال هر کس با هر چیزی بیاید، نباید به حالش اعتنا کنند .

زیرا تا هزار سال ظهور نخواهد آمد.

۱- [۱] . ادوارد براون به نقل از کنت دو گوبینو، در مقدمۀ نقطه الکاف گوید: پس از آنکه بها با دیان بر سر این ادعا به

مباحثه برخاست، سرانجام سنگی به پای وی بسته و او را در اروند رود غرق نمودند.

پاره ای از سخنان میرزا

بگو که ظهورات منتهی شد. هر نفسی قبل از اتمام الف سنه ادعا

نماید هرکه باشد، هرچه بیاورد، باطل بوده و هست. حمد کن

مقصود عالم را که تو را تأیید فرمود و راه نمود، اوست مقتدر و

توانا یابن دوست محمّد . معنی استقامت آنکه ناس آگاه می شوند

و به یقین مبین بدانند که بعد از ظهور اعظم، به ظهوری محتاج

نبوده و نیستند. نقطه اولی، یعنی مبشر جمال کبریا ناس را بشارت

داد تا قلوب را پاک سازد و مهیا نماید و قبل از اتمام امر، علمای

ایران بر قتلش فتوی دادند و شهیدش نمودند و بعد نیرّ اعظم

کشف حجاب نمود و عالم امر و خالق به ظهورش کامل و محکم

به آنچه مقصود کل بود، ظاهر شد. اگر موهومی یافت شود و ادعا

نماید انه کذاب مفتر . اگر نفسی به کل آیات ظاهر شود قبل از

اتمام الف سنه که هر سنه آن دوازده ماه است بما نزل فی القرآن،

ابدا تصدیق ننمائید.(۱)

این سخن میرزا که:

بعد از ظهور اعظم به ظهوری محتاج نبوده و نیستند ؛

چگونه با گفته دیگرش سازش پیدا می کند ؟ آنجا که گفته است :

پس از هزار سال ظهور نوظهور دیگری خواهد آمد.

زیرا آنچه از سخن اوّل او فهمیده می شود این است که دیگر پس از

۱- [۱] . اشراقات، ص ۱۹۶.

میرزا نیازی به پیامبر و آیین گذار نیست و به وسیله او جهان و جهانیان به کمال رسیده اند و مقصود همه پیامبران هم او بوده است.

اگر گفته شود که بعدها پس از هزار سال به پیامبر جدید خواهد افتاد ؛ آن وقت معلوم می گردد هنوز عالم امر و خلق به کمال مطلوب خود نرسیده و بایستی حوصله نمود تا جهان به حدّ کمال خود برسد و پیامبر کامل تری ظهور نماید . زیرا هر ظهور پسین ، اکمل از ظهور پیشین است . پس در این صورت مقصود کل، او (آن شخص آینده) می شود و مژده های انبیا بر او تطبیق می یابد ، نه بر این مرد . زیرا اگر بناست این بشارات و اشارات به آخرین ظهور تطبیق شود ؛ میرزا آخرین ظهور نیست، و اگر آخرین ظهور بودن لزومی ندارد، چرا وقتی مسلمین همه آنها را به پیغمبر اسلام تطبیق می کنند، میرزا نمی پذیرد و می گوید مقصود منم؟ حال که بناست به یکی از پیامبران وسطی تطبیق شود، آیا بهتر نیست که همان پیامبر اسلام که نبوّتش را خود آقایان هم می پذیرند تطبیق دهیم و هر روز دنبال کسی نگردیم؟

اگر قبول نمودیم که هر چه از پیامبران درباره ظهور بعدی بیان داشته اند ، مقصود و منظور همه، حضرت بهاءاللّه بوده و بس ؛ چرا درباره این ظهور بعدی که اکمل و اتم از حضرت بهاءاللّه خواهد شد، هیچ یک چیزی نگفته اند و نه بشارت ، که اشارتی هم نکرده اند؟ حتّی بهاءاللّه خود کلمه ای درباره او نگفته و تنها کاری که کرده اجازه آمدن پیش از هزار سال را ، از او سلب نموده است ؟

دیگر اینکه اگر کسی نعره جان خراش انی انا اللّه العزیز الحکیم یا انی

انا اللّه الفرد القدیم یا امثال آن را کشید و دعوی تجدید دور و مظهریت نمود و ما هم سخن میرزا را در دست گرفته، به او عرض نماییم که برطبق نص شریف، جناب عالی تا هزار سنه باید صبر کنی وگرنه کذّاب و مفتری خواهی بود و او به ما پاسخ دهد که حقّ ـ جلّ جلاله ـ با علم یفعل ما یشاء و رایت یحکم ما یرید خود ؛ اگر به سماء حکم ارض نماید و به شب ، نام روز گذارد ؛ به کسی نمی رسد فضولی کرده و سخنی بگوید ، باید چه کرد ؟ یا اگر گفت : ای مطرود، هزار سال در یک لحظه گذشت و نفهمیدی. یا گفت : من اقدس و الواح میرزا را نسخ کرده ام و همهٔ آنها هیچ شده و به کسی نمی رسد با آنها به من اعتراض نماید ؛ مردم چگونه به سخنانش پاسخ گویند ؟

اینان در مورد اسلام می گویند چون مقتضیات زمان و مکان مختلف و شرایط زندگی و روابط ضروری عصر در تغییر و تبدیل است، نمی شود یک دین در همه این احوال جاری گردد و بایست بر طبق تغیّرات و تبدّلات دوران، دین هم سپری گشته، دوره جدیدی در دین آغاز گردد ؛ ولی در آیین بهاء می گویند جهانیان باید دست کم تا هزار سال به این دین و شریعت عمل کنند . اگر کسی بگوید دین بهاء که برحسب مقتضیات زندگی صد سال و دویست سال پیش ساخته شده و در این مدت دگرگونی های زیادی حاصل گشته، به طوری که دگرگونی این مدت خیلی بیش از آن دگرگونی ها است که در دوران هزار ساله اسلام حاصل گشته، پس باید دوران این دین نیز سپری شده باشد ؛

حضرات می گویند : حضرت بهاءاللّه صریحا فرموده اند تا هزار سال هر

ص:۱۲۹

کسی ادعای مظهریت کند دروغگو و کذّاب است.

قائم یا مهدی موعود

فِرَق مختلف مسلمین بویژه شیعه عقیده دارد به این که پس از آنکه

آلودگی و فساد و تباهی سراسر روی زمین را فراگرفت و آشوب و

اغتشاش و اضطراب و نگرانی و ستم جای آسایش و آرامش و عدل را

گرفت ؛ خداوند ، مصلح بزرگ و پیشوای بلندمرتبه ای را برمی انگیزد تا

با تشکیل حکومت جهانی خود در سایه حقّ و عدالت به کالبد بی جان

جوامع بشری روح تازه بخشد و درهای سعادت و صلح و صفا و

آرامش را به روی بشریت بگشاید. اوضاع نکبت بار و نابسامان را

سامان بخشد و وحشت و نگرانی را برطرف سازد .

نام مبارک این شخص نام رسول خدا صلی الله علیه و آله ، کنیه اش ابوالقاسم،

فرزند برومند امام حسن العسکری علیه السلام و او دوازدهمین پیشوای

شیعیان است که در سال ۲۵۵ هجری در روز نیمه شعبان ، هنگام طلوع

فجر ، از رحم نرگس خاتون در شهر سامرا متولد شده و پس از فوت

پدرش در سال ۲۶۰ از نظرها ناپدید گشته و خداوند او را برای چنان

روزی ذخیره نموده است .

آیا باب مهدی موعود هم هست؟!

علی محمّد در آغاز جز بابیّت داعیه دیگری نداشت، یا آن را ابراز

نمی کرد و تنها می گفت : من از طرف امام غایب به دعوت برخاسته ام

و گفته های من از طرف اوست . گواه این سخن آنکه او در همان وقت

خود به احکام اسلام عمل می نمود . چنانکه برای ادای مناسک حج به

مکه رفت و نمازهای پنجگانه را می خواند . کتاب نقطه الکاف از

نمازهای او به هنگام رفتن به آذربایجان داستان ها نقل می کند. همچنین

پیروانش مانند ملّا حسین بشرویه ای _ که عقل منفصل او و به اصطلاح

باب الباب بود _ تا دم مرگ نمازهای شبانه روز را هرچند در ظاهر

می خواندند . اولین کتابی هم که از قلم باب صادر شد ، احسن القصص

است که در شرح و تفسیر سوره یوسف قرآن نوشته شده، و این خود

گواه است بر این که او خود را پیرو قرآن می دانسته ، وگرنه معنی ندارد

که کسی خود را پیامبر صاحب شریعت بداند و قرآن را کتاب منسوخ

معرفی کند کتابش عبارت باشد از شرح یکی از سوره های قرآن و خود

در آن کتاب حتّی یک کلمه درباره نسخ قرآن و رسیدن دوران کتاب

دیگر دم نزده باشد.

در همان کتاب درباره امام غایب ، ناله ها سر داده و نام او و نام

پدرش را طبق معتقدات شیعیان محمّد بن الحسن العسکری علیه السلام گفته و

نیاکان او را تا علی بن ابی طالب علیه السلام شمرده است.

باید دانست که ادعای بابیّت در آن دوره چندان دشوار نبود . زیرا با

بدآموزی های شیخ احمد احسایی که به پیروان خود می گفت باید در

هر دوره ای شیعه خالصی باشد که به حضور امام برسد و از او کسب فیض

کند و آن را به مردم برساند ؛ پذیرش بابیت تا حدّی هموار شده بود . او

پیوسته جمله سمعت عن الحجه را می گفت و بدین وسیله به پیروان خود

ص:۱۳۱

تلقین می کرد که به حضور حضرت می رسد و کسب فیض می نماید .

لیکن این مرد به این ادعا (بابیّت) کفایت نکرد و چنانکه نوشتیم در

تبریز باصراحت کامل و سماجت عجیبی مدعی مقام مهدویت شد و

پس از آن بارها می گفت : من همان مهدی موعود آل محمّد هستم که

مدت ها انتظار او را می کشیدید . وی می گفت :

حضرت حجت علیه السلام ظاهر شد به آیات و بینات ، به ظهور نقطه بیان

که عین ظهور نقطه فرقان است.(۱) اگر مؤمنین به رسول اللّه و کتاب

او یقین کنند که ظهور قائم علیه السلام و بیان، همان ظهور رسول اللّه است

به نحو اشرف در آخرت، و این کتاب بعینه همان فرقان است که به

نحو اشرف نازل شده در آخرت، احدی از مؤمنین به قرآن خارج

از دین خود نشده، و اقرب از لمح بصر ایمان آورده و تصدیق بیان

می نمودند . آنچه خداوند بر عیسی نازل فرموده ، تحفه ای بود من

قبل اللّه از برای محمد رسول اللّه و آنچه بر رسول اللّه نازل فرموده

تحفه ای بود من اللّه به سوی قائم آل محمّد علیه السلام و آنچه در بیان

متکون می شود تحفه ای است از قبل نقطه بیان به سوی من

یظهره اللّه.(۲)

حسین علی هم در تأیید این سخن می گوید :

نفسی از اهل سنت و جماعت در جهتی از جهات، ادعای قائمیت

نموده، الی حین قریب صدهزار نفر اطاعتش نمودند و به خدمتش

۱- [۱] . بیان، باب ۱۵ از واحد اوّل.

۲- [۲] . بیان، باب ۱۵ از واحد دوّم.

قیام کردند. قائم حقیقی به نور الهی در ایران قیام بر امر فرمود،

شهیدش نمودند و بر اطفای نورش همت گماشتند.(۱)

مقصود میرزا از آن نفس ، غلام احمد قادیانی است که در هندوستان

ادعای مهدویت کرد و مقصودش از قائم حقیقی سید علی محمّد باب

است. میرزا با این سخن خواسته هم حقانیت باب و باطل بودن رقیبش

غلام احمد را برساند و هم دلسوزی کند که مردم چگونه سخن

شخصی را که باطل است به جان و دل پذیرفتند و حق را تنها گذاشته ،

در حقش ستم روا داشتند .

او چون خواسته راه را برای مهدویت حضرت مبشر هموار سازد

وارد تحقیقات علمی که تنها شایسته مقام ربوبیت و الوهیت وی

می باشد گشته و با یک دلیل دندان شکن وجود حضرت محمّد

بن الحسن را از اساس منکر می شود و می گوید :

قسم به آفتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نموده ، لوجه اللّه

می گویم تو آگاه نیستی . در قبل تفکر نما که راوی وجود قائم یکی

از اناث بوده، چند از اهل عمائم با او اتفاق نموده و جعفر را

تکذیب نمودند و ناحیه مقدسه جابلقا و جابلسا ترتیب دادند و

ناس بیچاره را از نفحات وحی ربانی در ایام الهی محروم نمودند.

خود وی در کتاب احسن القصص و تفسیر کوثر و نیز در بیان فارسی،

(محمّد بن الحسن) را در زمره امامان دوازده گانه شمرده و حتّی دوران

۱- [۱] . اشراقات، ص ۱۶۴.

غیبت صغرای او و نواب چهارگانه اش را پذیرفته و یکایک را نام برده

است. همچنین میرزا جانی کاشانی که از بابیان متعصب و معاصر باب

بوده و نامش در این کتاب زیاد ذکر شده است ؛ در کتاب نقطه الکاف، در

صفحه ۸۵ می نویسد :

خلاصه شمس ولایت در دوازده برج طالع گردید . اول آن شاه

ولایت بوده و آخر ایشان محمّد بن الحسن العسکری بوده علیهم السلام .

و در صفحه ۸۶ همین کتاب تصریح کرده که :

تاریخ تولد حضرت قائم علیه السلام عدد «نور»، دویست و پنجاه و شش

از هجرت می شود .

سپس دوره غیبت صغری و کبری و تاریخ نواب اربعه از حسین بن

روح و دیگران را نقل می کند و می گوید:

دوره غیبت کبری هزار سال شد.

بعد می گوید:

علی محمّد همان محمّد بن الحسن العسکری است !

به همین سبب آیتی در کشف الحیل می گوید :

بابی های قدیم معتقد بودند که حضرت حسن عسکری فرزند

داشت، ولی بعدها منکر شدند.

آری ، اول خیال می کردند می شود گفت محمّد بن الحسن العسکری علیه السلام

وجود داشته و او همان علی محمّد باب است که بعدها خروج کرد.

لیکن وقتی دیدند این سخن از بی پایگی به حدّ مسخره رسیده است،

ناچار شدند بگویند که حسن عسکری اصلاً فرزندی نداشت و راوی

وجود حضرت ، تنها یک زن است .

هر کس اهل اطلاع باشد می داند که راوی وجود قائم یک زن نیست،

بلکه روایاتی که تنها در کتابهای سنّیان درباره این موضوع نوشته شده

خیلی بیش از همه نوشته های بها است . چنانکه برخی از آنها را بعضی

از دانشمندان جمع کرده و فهرست نامه های بزرگی تألیف نموده اند.(۱)

روایاتی که در کتابها و نوشته های شیعیان است خود چندین برابر

روایات اهل تسنن بوده و ده ها مجلد شده است . تنها مطالعه جلد

سیزدهم بحار الأنوار برای پی بردن به حقیقت کافی است .

۱- [۱] . صدر آیه اللّه ، سید صدر الدین ، کتاب المهدی ؛ صافی (آیه اللّه) ، لطف اللّه ، منتخب الاثر .

اشعار شیوا

منعمی را شکرافزون از شمار

که ز فیض او خرد شد آشکار

داد زیب آفرینش از خرد

و از خرد کرد آدمی را اختیار

از خرد گردید تحصیل شرف

شد خرد بر عزت و شوکت مدار

زادِ عُقبا از خرد گردید جمع

عیش دنیا از خرد شد برقرار

شد خرد شمع طریق معرفت

شد خرد ره سوی قرب کردگار

ای خوش آنکو رفت در حِصن خرد

یافت از هوش طبیعی اعتبار

رست از بند هوا و قال و قیل

بست دل در عقل فطری استوار

ص:۱۳۸

گرچه ناشد بی خرد کس آدمی

نز خرد تنها توان شد رستگار

هم خرد باید که باشد مستقیم

ورنه از او فتنه ها آید به بار

نیک آموز ار بیاموزی همی

تا ملک باشد تو را آموزگار

نه ز روی وهم وتَسویلات نفس

پشت پا بر شرع زن بوجهل وار

امر باطل یافت از نقص خود

یا زِ وَهم و سَفسَطه رنگ و نگار

یا ز راه اِعوِجاج و شبهه ای

که نماید مردکی ابلیس سار

زین سبب گشتند بعضی احمقان

منکر مهدی سلیل هفت و چار

حجّت یزدان امام منتظَر

سرور دوران شهِ گیتی مدار

مهدی موعود سبط مصطفی

خسرو مسعود فخر روزگار

داور کَون و مکان قُطب زمان

شِبل حیدر مصطفی را یادگار

قائم آل محمّد آنکه هست

بر وجودش قائمْ اینْ نیلی حصار

ص:۱۳۹

آنکه آیاتش(۱) فزون شد از حساب

بر وجودش نص قاطع بی شمار(۲)

در کتاب خود « نفایس » شمه ایگفته ام ورچه بود یک از هزار

غیبت مطلق چو نورش مظهر استدر حجاب غیب شد خورشیدوار

غائب است و نفع او چون آفتابدر وَرای ابر باشد برقرار

دشمنش را گر پدر بودی نبودمنکر خورشید در نصف النّهار

صافیا چون دیدیش با چشم دلگر کسی شد منکرِ او غم مدار

هم بچشم ظاهر ار داری خلوصباش اندر دیدنش امیدوار

۱- [۱] . معجزات و خوارق عادات منقوله ی از آن حضرت از حد تواتر خارج بلکه معجزات و آیات آن بزرگوار در هر یک از زمان حضرت عسکری علیه السلام و غیبت صغری و کبری به تواتر معنوی ثابت و مسلم است و برای کسی که مختصر مراجعه به کتب احادیث و تواریخ نماید جای تردید باقی نخواهد ماند .

۲- [۲] . نصوص و اخبار معتبر که دلالت بر تعیین آن جناب و اینکه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است دارند و همچنین متعرض سایر خصوصیات و غیبت طولانی و علائم ظهور آن حضرت می باشند و از حضرات پیغمبر و ائمه طاهرین هر یک روایت شده بسیار و به مراتب بالاتر از تواتر است .

گر شعاع آفتاب نوربخش

هست اندر دیده ی خفّاش تار

سهل باشد ، پرتویی زان نور نیست

نیست سنخیت چه باید کرد کار

نوریان هستند چون جویای نور

ناریان را دل بود هم سوی نار

ماه را با گِل تواند کس نهفت

گر بگیرد از نم دریا غبار

موشک کور ار نبیند آفتاب

یا سگی بر ماه بنماید عوار

نزعَمی آن نقص بیند آفتاب

نه زعوعو این شود مه لکه دار

دیدن ما هم بقدر بینش است

فهم کن گر دانِشت آید به کار

هست چون عالم مقام امتحان

تا تمیز گُل دهد دانا زخار

ابلهی چند از غیابش مغتنم

گشته و کردند بی شرمی شعار

دعوی باب و نیابت ای عجب

سر زد از بعضی سبک مغزان خوار

چون شَریعی(۱) و نُمَیری(۲) بن هلال(۳)

شَلمغانی(۴) و جز اینها از شرار

در زمان پادشاهان مغولنیز شیّادان بُدند از هر کنار

قصه عباس شاه و خاکیانهست در تاریخ آن شَه برقرار

ملحدانی دیگر از بس حرص و آزبا همه اخلاق رذل و حال زار

با صنوف عیب و نقص و فرط جهلدم زدند از مهدویت آشکار

ص:۱۴۲

۱- [۱] . نام او حسن و کنیه او ابومحمّد است و اول کسی است که ادعای مقام نیابت خاصه امام زمان را نمود و بر آن حضرت افترا بست و توقیع رفیع بر لعن و برائت از او صادر شد و شیعیان از او کناره گیری کردند .

۲- [۲] . نام او محمّد بن نُصَیر است و ادعای نیابت و وکالت و مقام محمّد بن عثمان را نمود . پس مدعی شد که من از طرف امام علی نقی علیه السلام که خدا است پیغمبرم و قائل به تناسخ بود و ارتکاب اعمال شنیعه را حتی با مادر و خواهر حلال می گفت و از او مانند همین رؤسای مسلک بهایی بعضی اعمال قبیحه نقل شده که ذکرش خلاف نزاکت است .

۳- [۳] . نامش احمد بن هلال و مدعی مقام محمّد بن عثمان در باب وکالت بود و توقیع رفیع در رد او بدست حسین بن روح شرف صدور یافت .

۴- [۴] . اسمش محمّد بن علی است . شرح حال و عقاید باطله عجیبه و کارهای ناپسند و قبیحه او مفصل است . بالاخره بطلان حرفش بر همه ظاهر و در سال سیصد و بیست و سه هجری کشته گشت و غیر از اینها هم اشخاص دیگری مانند حلاج و محمّد بن بلال و غیره در زمان غیبت صغری و بسیاری هم در زمان غیبت کبری ادعا کردند .

قائد هر یک در این حرف سخیف

شور شهوت حرص جاه و اقتدار

تازگی هم گفت مَصروعی منم(۱)

آنکه او را داشت عالم انتظار

احمقی نادان و عاری از شرفپست طبعی سست مغزی بی مهار(۲)

چون فساد قول و فعلش بُد عیانلاجرم سوی دَرَک بربست بار

گشت رسوا شد به دار انتقامو از وجود او نجس شد چوب دار

گر نمی بودی مخبّط از چه رویهر زمان زو نغمه ای شد آشکار

ص:۱۴۳

۱- [۱] . مقصود علی محمّد شیرازی پسر سید رضای بزاز است که سنه ۱۲۶۰ ادعای ذکریت کرد . سپس ادعای بابیت و نیابت حضرت امام عصر را نمود . بعداً داعیه ی مهدویت در او پیدا شده و خود را امام زمان و مصلح موعود معرفی کرد . پس از آن ادعای پیغمبری نمود و در ۱۲۶۶ تمام دعاوی خود را منکر شده توبه کرد ، و توبه نامه خود را نزد ناصرالدین شاه فرستاد و در همان سال به مجازات خود رسید و اعدام شد . بعضی این اختلاف دعاوی او را راجع به خبط دماغ او دانسته اند که بر اثر تابش آفتاب در وقتی که می خواست تسخیر شمس نماید مخبط گردید .

۲- [۲] . شاید بعضی گمان کنند بعض کلماتی که در این اشعار است فقط بعنوان مذمت و هجو آورده شده در حالی که اهل اطلاع می دانند همه این کلمات و مطالبی که به این طایفه نسبت داده می شود بیان واقع و نسبت به آنچه تاریخ و مردمان مطلع از این طایفه نقل کرده اند بسیار مختصر است . کسی که بخواهد دزد یا چاقوکش یا آدم کشی را به این اوصاف معرفی کند ناچار باید با لفظ دزد و آدم کش او را بشناساند .

گفت اول سیّد ذِکرم سپس

گفت بابِ حجّتم در روزگار

پس بگفتا نائب خاصّم چو دید

شد به بعضی مردم نادان سوار

بعد از آن گفتا که من خود مَهدِیَم

قائمیّت یافت بر من انحصار

زان سپس بالا زد و گفتا به من

کرده حق امر نبوت واگذار

اولین کس بد که شد مؤمن به من

احمد و پس حیدر والاتبار(۱)

تا به آنجا رفت حرف یاوه اشکز خدایی دم زد آن عاری ز عار

طُرفه تر این بُد که گه از خوف و بیمز ادّعای خویش می جستی فرار

گفت در شیراز در مسجد صریحمن نِیَم حجّت نه بابم نه مدار(۲)

۱- [۱] . در مجلس معروفی که در حضور ناصرالدین شاه زمان ولیعهدی او در تبریز با حضور علماء تشکیل شد و سید علی محمّد شیرازی از عهده جواب مسائل خیلی آسانی که هر شاگرد مکتبی می داند بیرون نیامد از او پرسیدند که تو گفته ای : « اول من آمن بی نور محمّد و علی » . این عبارت از تو است ؟ جواب داد : بلی از من است . ملاحظه کنید کسی که ادعای بابیت داشت یاوه گویی را به جایی می رساند که از همان امامی که خود را باب علم و یا نائبش می داند ؛ خویش را بالاتر بشمارد و نفهمد که یک نفر نمی شود نسبت به شخص دیگر هم تابع باشد و هم متبوع .

۲- [۲] . پس از اینکه در حکومت حسین خان آجود انباشی چوب بسیار بر پای او زدند و به مسجد وکیل رفت ؛ اظهار توبه و انابه کرد و پای شیخ ابوتراب را بوسید . قریب شش ماه در حبس بود تا سواران معتمدالدوله گرجی او را به اصفهان بردند . او به سیاست خود یا حسب الامر دولت روسیه که مطابق نوشته کینیازدالقورکی روسی مؤسس بابیگری بودند ، او را مخفی نمود به تاریخ روضه الصفا مراجعه شود .

از برای ناصرالدین شه نوشت(۱)

توبه اش را با کمال انکسار

نقطه ی اولی گر این نادان بودجهل پس باشد ملاک اعتبار

ور به مکر و حیله کس می شد ولیپس به شیطان بایدت کرد افتخار

از عبارات سخیفش در بیان(۲)وانهمه اغلاط بی حدّ و شمار

و آنکه گوید بعد داود و زبوربود موسی در مرور روزگار

ص:۱۴۵

۱- [۱] . توبه نامه اش عیناً در بسیاری از کتابها چاپ و منتشر شده است .

۲- [۲] . آنقدر اباطیل و سخنان بی معنای غلط اندر غلط که هیچ شخص مستقیم المشاعر به آن تفوّه نمی کند در بیان است که انسان متحیر می شود که برای نمونه کدام یک را بنویسد ، با این همه جرح و تعدیلی که بهایی ها در آن کرده اند هنوز از بیم رسوایی آن را در دسترس عموم نگذاشته اند . برای اطلاع خوانندگان این چند فقره نوشته شد (قل کل لیقولون لا اله الا اللّه الذی امنت به کل الوصافیین قل کل لیقولون لا اله الا اللّه الذی امنت به کل النعاتبین _ الحمد للّه الذی قد ظهر ذاتیات الحمدیات باطر از طرز طراز طرزانیته واشرق الکونیات باشراق شوارق شراق شراقیته جللا کملا رفعا بهیا بحیانا جملانا جمولانا عظمانا) .

من چه گویم هست ممکن امتحان

بهر آن کو هست حق را خواستار

دین اگر شد اذن دادن بهر زن

در زنا تا بلکه گردد باردار(۱)

ای دو صد لعنت بر این آئین و دینکه از آن چون صاحبش آید ببار

گر بُدی برهان به تطبیق عددهر مطابق بُد ولیّی کامکار(۲)

ص:۱۴۶

۱- [۱] . یکی از قوانینش آن است که اگر از کسی فرزند نمی شود زنش با بیگانه هم بستر شود زهی خجالت و رسوایی .

۲- [۲] . اشاره است به استدلال علی محمّد باب و جواب آن در مجلس معروف ، گفت : اسم من علی محمّد به حساب ابجد ۲۰۲ است و با رب وفق دارد . نظام العلماء جواب داد که هر علی محمّد و محمّدعلی با رب وفق دارد ، پس هر علی محمّد و محمّدعلی می تواند این ادعا را بنماید و علاوه بر این شما باید ادعای ربوبیت کنید نه بابیت ! در جواب گفت : من آن کسم که هزار سال است انتظار ظهور او را می کشید . نظام گفت : یعنی شما مهدی صاحب الامرید ؟ گفت : بلی . نظام گفت : شخصی یا نوعی ؟ گفت : شخصی . نظام جواب داد که نام مبارك او محمّد بن الحسن و نام مادر او نرجس و نام تو علی محمّد و نام پدر و مادرت چیز دیگر است . در همین مجلس بود که علی محمّد باب را امتحان کردند و او از عهده جواب هیچ یك از سؤالات که بسیار سهل و ساده بود بیرون نیامده مشتش باز شد . باری غرض این است که اگر تطبیق علی محمّد با رب یا وفق لفظ ساغر که در شعر حافظ است با تاریخ ادعای او دلیل باشد ؛ پس همه کس می تواند دعوایی کند و صدها از این گونه تطبیقات ارائه دهد ، پس چنانچه ذکر شده ضلالت هم مثل ساغر مطابق با تاریخ ظهور علی محمّد است (۱۲۶۱) و حسینعلی بهاء مطابق است با کور بی بها و همچنین با گرگ بد و عباس که مقصود عباس افندی است مطابق با وسواس و شوقی مطابق با شیطان پلید است .

ور بود تطبیق را رسم و اثر

هست اینان را ضرر ْکن اختبار

هست تاریخش ضلالت کز خری

دم زد از اِضلال مردم در جِهار

ساغر حافظ کجا گردد دلیل

کز ضلالت یافت بی شک انکسار

هست کور بی بها نام و لقب

از بها کن جمع یابی بی غبار

هم بود اندر شمار گرگ بد

گشته اغنام ضعیف او را دچار

هست هم عباس وسواس ای پسر

چون ز الخنّاس آمد یادگار

نیز شوقی هست شیطان پلید

گر کنی تطبیق گردی شاد خوار

باری او چون رفت ، یارانش ز پس

مسلکی کردند هر یک اختیار

گفت او را نائبم صبحِ ازل(۱)

بودم او را همچون همیشه مستشار

برخلافش مردکی شیاد دون(۲)نطفه ی شیطان پلید نابکار

۱- [۱] . میرزا یحیی صبح ازل برادر کوچک بهاء است که خود را جانشین علی محمّد باب می شمرد .

۲- [۲] . مقصود حسینعلی نوری است که قره العین به او لقب بها داد .

دزد مال و دزد جان و دزد دین

بَد لعاب و بَد شعار و ناگوار

قُرّه العین ار بها گفتش ، نداشت

نزد دانایان بها و اعتبار

تا خورد از شیر برخی گوسفند

تا شود بر پشت مشتی خر سوار

بی حیایی کرد کامل پا نهاد

در مقامی کش محال آمد گذار

گفت در باطن که نک پیغمبرم

با کتاب تازه ای از کردگار

باب در « مَن یُظْهِر(۱) » ار گفته سخن

نیست قولش را چو بولش اعتبار

ور اَزَل را کرد نائب بر خطاستکز جنون او را بندگاهی فرار

یعنی از این ره شکر خورده است بابکه مرا تعیین نکرد و داشت خوار

۱- [۱] . باب گفته بود من یظهره اللّه بعدد مستغاث ــ دو هزار و یکسال بعد ــ ظاهر می شود و بی مطالبه ی دلیل و معجزه باید دعوایش را پذیرفت . از این جهت بدست عده ای مانند حسین میلانی و میرزا اسد اللّه ملقب به دیال و مکنّی به ابو الشرور و سید گوهری هندی و بعضی دیگر از جمله حسینعلی بهاء ، بهانه افتاد و هنوز چند سالی نگذشته برخلاف گفته ی باب خود را مَن یظهر خواند .

نا گذشته زان پیمبر مدتی

نسخ دینش داد این یک انتشار

نه به دانش متّکی نه بر دلیل

از توانایی و معجز برکنار

با چنین حال و چنین اخلاق زشت

کرد اندر خُفیه دینی برقرار

بی اصول و بی فروع و بی اساس

نزخرد چیزی مر او را انتصار

لاف معشوقی زدن با روی زشت

پیش طبع پاک آمد ناگوار

با قد خم بوی بد موی سفید

راستی شد عشق بازی خنده دار

دین مخفی چیست دام و حُقّه ای

که از او شد ابلهی در زیر بار

رفت تا جایی که نزد ابلهان

خواند خود را خالق لیل و نهار

حمق مردم بین که برخی از عوام

پیروش گشتند ، اُف بر روزگار

زین گروه عامی اَنعام خو

معنی « بَلْ هُمْ أَضَلّ » شد آشکار

این جهالت نیست امر تازه ای

ای بسا کس از خرد

ص:۱۴۹

بیگانه وار

ص:۱۵۰

احمقانی چند در عالم هنوز

گاو را دانند حیّ کردگار

این دَغَل را مردمان با خرد

بارها کردند هر یک اختبار

از دلیل مُلزِم خصمش نبود

غیر تلبیس و حِیَل راه فرار

بس که دارد مختلف هر جا سخن

بس که دارد گفته های او غبار

بر مریدان مدعایش تاکنون

مانده است اندر حجاب استتار

زین هزاران رنگ بوقلمون صفت

هر زمان طوری دگر شد آشکار

گاه گفتی من حسینم آنکه سر

داد در راه رضای کردگار

از تناسخ پای خود برتر نهاد

با مریدان گفت اینان در جِهار

این سر من آن بود کاندر تنور

جای دادش خولی ملعون خوار

گاه گفتی من مسیحم من مسیح

آنکه از دست جهودان شد به دار

گاه گفتی نه حسین و نه مسیح

من رسولم مُرسَلِ پروردگار

گاه می گفتی که من خود مُرسِلَم

جسته ام در کسوتِ انسان قرار

من خداوند عزیز قادرم

کرده ام در عالمِ امکان گذار(۱)

گاه گفتی نه من اینها نیستممسلمم مرسّیان را در قطار

از شنیعه(۲) بس که بَد بر من رسیدکرده ام لابد سوی عَکّا فرار

گاه می گفتی ازل مولا بودهست همچون باب بر من شهریار(۳)

گاه می خواندیش زندیق فضولتابعینش را شمردی ز اهل نار

گاه گفتی من همان « مَنْ یُظْهِرَم »شد مبشّر باب ما را در جِهار

گاه گفتی باب خود آقای ما استجان و جسم صد چو من بادش نثار

ص:۱۵۲

۱- [۱] . نه تنها خود را خدا خواند بلکه پسر خود را هم به خدایی معرفی کرد و در یکی از الواح خود نوشت : من اللّه العزیز الحکیم الی اللّه العزیز الحمید ، و در این جهت از باب تقلید نمود که به ازل نوشت : هذا کتاب من عنداللّه المهیمن القیوم الی اللّه العزیز المحبوب .

۲- [۲] . برای خوش آمد اهل سنت شیعه را شنیعه می گفت و تسنن اظهار می کرد و همه هفته در نماز جمعه سنیان حاضر و به پیش نمازشان از روی تقلب و حیله اقتدا می کرد .

۳- [۳] . بها در ضمن کاغذی به ازل می نویسد که : مرا چون مگسی در خانه خود بشمار ، اما بعداً او را زندیق و گوساله سامری خواند .

این تَذَبذُب وین دعاوی زین فضول

وین مریدان خرِ بی ننگ و عار

آدمی را راستی مُدهَش کند

می شود هر عاقلی آشفته وار

باز گردید از خطا ای جاهلان

تا شوید اندر دو عالم رستگار

گر پشیزی بُد بهای این بها

عاقلی کردی ولایش اختیار

ای که هستی عامی و غافل ز راه

جستجو ز اینان تو را ناید بکار

چون نباشد احتمال راستی

در کلام این گروه نابکار

از چه گردی گِرد دام و دانه شان ؟

یَحتَمِل زین جستجویابی ضرار

جمله می گویند موعود رسل

چون عیان سازد به امر حق عُذار

پر ز عدل و داد می سازد جهان

یابد از او دین یزدان انتشار

می شود بر شرق تا غرب زمین

خود به نَفْسِه فاتح و فرمان گذار(۱)

۱- [۱] . میرزا ابوالفضل گلپایگانی هم در اول کتاب فرائدش به این مطالب اعتراف نموده ، حتی خود سید علی محمّد باب هم در تفسیر سوره کوثر به صراحت به بسیاری از خصایص حضرت امام زمان که فرزند امام حسن عسکری است و آیات و اخباری که در خصوص آن بزرگوار رسیده و شرح حال و معجزات آن حضرت ؛ اعتراف کرده و ائمه را از حضرت امیر تا امام دوازدهم نام برده و به صراحت اقرار به وجود مبارک آن بزرگوار نموده و می گوید ؛ امر او مانند آفتاب در وسط روز روشن است . و برای خودش تقریباً می خواسته همان دعوایی را که شیخیه دارند بنماید . منتهی بعداً در اثر شدت مرض خبط دماغ و تحریک اجانب و بعضی از شاگردان سید کاظم مانند ملاحسین بشرویه و غیره که می خواستند مقابل دکان حاج کریم خان و حسن گوهری دکان دیگری باز کنند دعاوی بالاتر نمود .

نه هر آن کس کرد دعوی این مقام

ور ندانندش یمینی از یسار

سیَّما آن کس که شد کارش به عکس

گشت ز اول حبس و آخر شد به دار

قریه ای ناکرده نورانی ز عدل

روز روشن شد به چشمش شام تار

بالضروره ختم شد پیغمبری

بر رسول هاشمی کامکار

مهدی مهد دماغت روز و شب

گوید این بیت متین با اختصار

بی دلیل و مدرك و بی مستند

ادعا از هیچ کس باور مدار

نزد کل ، خاتَم به معنیِ آخرِ است

ور جز او باشد مَجاز و مستعار

ص:۱۵۵

اهل تفسیر و لغت در مثلِ آن

مرجعند آخر نه وهم و اعتبار

آخر مکتوب چون خوردی همی

یافت اندر مُهر این لفظ اشتهار

خاتم آن پس شد که نقش نگینش

نام صاحب کاین تناسب شد به کار

پس به انگشتر بشد خاتم مقول

در نگینش مُهر چون شد برقرار

بعد از آن بر مطلق انگشتری

گفته شد اندر مرور روزگار

پس اگر زان قصد شد زینت بود

از تجوّز چارمین اندر شمار

هست این سبک مجازی از مجاز

و از مجازی وین بسی تیره است و تار

نیز ربطش نیست با معنی اصل

در وضوح و طبع دارد انزجار

زین سبب در هیچ جاش اطلاق نیست

شاهدی از شعر ونثار ار شد بیار

این تجوّز فرض کن جایز چه سود

تا نباشد صارِفی یا اضطرار(۱)

۱- [۱] . خلاـصه مطلب آنکه به اتفـاق تمام مفسـرین و اهل لغت مراد از آیه « وَ لکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ » این است که پیغمبر اکرم آخر همه پیغمبران است و از زمان نزول آیه تاکنون کسـی غیر از این نگفته است ، چه آنکه خاتَم به قرائت عاصـم ، به فتـح تا یا به قرائت سایر قراء ، به کسـر قرائت شود اما به کسـر که واضـح است و اما به فتـح ، برای آنکه معنی خاتم آخر و پایـان است . پس خـاتم النبیین یعنی کسـی که به او فرسـتادن پیغمبران خـاتمه یافت و نمی شود مراد از خاتم را زینت گرفت . زیرا اولاً استعمال خاتم در مهر مجازاً به مناسبت وقوع آن در آخر مراسلات است و اطلاق آن بر انگشتری که نقش نگینش نام صاحبش باشد به مناسبتی است که با معنای مجازیِ اول دارد که : مهر بودنِ نگین آن است و اطلاقش بر هر انگشتری مجازاً به مناسـبت شباهتی است که با معنی مجازی دوم دارد . پس تا اینجا سه مجاز لازم شد . و اگر خاتم را بگوئیم و از آن به مناسبت آنکه انگشتر زینت است اراده زینت کنیم چهـار مجـاز لازم آیـد که علماء ادبیات آن را اجازه نمی دهنـد . و ثانیاً از این گونه مجـاز طبع و ذوق سـلیم که عمـده ملاک در صـحت تجوّز است متنفر است . و ثالثاً سابقه نـدارد که احـدی از عرب این چنین استعمال کرده باشد . و رابعاً فرضاً این مجازگویی جایز باشد ، چرا باید بدون قرینه و صارفی از معنی حقیقی صرف نظر نمود .

فضله گلپایگان چون دید نیست

چاره جز تسلیم پس بیچاره وار

زادَ فِی الطُّنبور اُخری نَغمهً

تا کند بنیان جهلش استوار

گفت می باشد نبی منباء ز خواب

زد به نهر ژرف بی راه و گدار(۱)

ص:۱۵۸

۱- [۱] . اشاره است به شبهه ی بی مبنای دیگر که می گویند نبی در لغت عبری یعنی خواب بیننده . پس خاتم النبیین یعنی آخر خواب بینندگان . واقعاً انسان از این مزخرفات عصبانی می شود . اولاً : کی در لغت عبری معنی نبی این است ؟ و ثانیاً : لغت عبری چه ربطی به لغت عربی دارد ؟ والا ممکن است نبی به لغت ترکی یا چینی و هر لغت دیگر یک معنی داشته باشد . تمام عرب ها و اهل لغت برخلاف این حرف واهی اتفاق دارند .

ورنه ناخورده به گوش یک عرب

این چنین حرفی که شد وهمش مدار

چون عرب عبری نمی داند چسان

می توان کرد این عبارت اختیار

خاتمیت را فقط این آیه نیست

مستند تا راه یابد انحصار

هم دلیل اوست آیه « اِبْتِغاء »(۱)

هم بود برهان نصوص بی شمار

هست کافی خطبه یوم الغدیرو از حدیث منزلت هم آشکار(۲)

بُد ضروری و مسلَّم نزد کلخاتمیّت ز ابتدا همچون نهار

زین گذشته بعث بهر حاجت استنه جزافی ای عزیز هوشیار

شرح احمد را چه نقصی دیده ایکز پی تکمیل داری انتظار

وانگهی این گونه دین و مسلکیکی شود با نوع ادیان همقطار

۱- [۱] . ومن یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه وهو فی الاخره من الخاسرین آل عمران ، آیه ۸۴ .

۲- [۲] . اشاره است به حدیث مسلم معروف که پیغمبر به امیرالمؤمنین فرمود : « انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی » .

براساس ظن و تأویل و خیال

کس ندیده دینی اندر روزگار

شعر شاعر نظم فاتر حرف پوچ

نقل میلی خواب ناشی از بخار

خود بده انصاف آیا می شوند

ناسخ دین نبی ذی الفخار

با دو صد من از سریشم یک سخن

زین گروه آخر نگردد استوار

از رجز خوانی بر عامی چه سود

وانگهی اندر خِفانه در جِهار

گر هنر داری برِ صاحب هنر

گوی مردی زن چو مردان آشکار

هست جنگی آنکه در میدان جنگ

پا نهد بی بیم روز کارزار

اشک چون جاری شود ظاهر شود

فرق چشم خشک و چشم اشکبار

گر به تأویل کتاب است و خبر

پس بود فرعونِ ابتر کردگار

گوی در بحر فنا شد غوطه ور

لاجرم بنمود از الا گذار

یا هر آنچه گفته ام یا گفته اند

بر علیهت نیست باعث بر نقار

ص:۱۶۰

زانکه تأویل تمامی ممکن است

می توانی گشت با ما یار غار

نصف لوح فاطمه گر شد دلیل

بعض دیگر از چه نبود پایدار(۱)

آیه ی تدبیر امر ، ار شد دلیل(۲)بعد تاویلات و گفتاری قصار

ص:۱۶۱

۱- [۱] . حسینعلی برای اثبات حقانیت باب در ایقان به ذیل خبر لوح حضرت فاطمه که می فرماید فتذل اولیایی فی زمانه ویتهادی رئوسهم کما یتهادی رؤس الترک والدیلم فیقتلون ویحرقون تشبث جسته و راه مغالطه و فریب عوام را پیموده و گفته دوستان خدا را در قلعه شیخ طبرسی و زنجان و غیره کشتند و باقی خبر را که صریح است به امامت همه ائمه اثناعشر تا حضرت حجه بن الحسن ، انداخته است . به این حدیث رجوع کنید تا از مغلطه کاری رئیس بهایی ها در کتابش مطلع شوید . در ذیل حدیث قبل از فقره مذکور پس از تصریح به امامت حضرت حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام پدر حضرت حجه می فرماید : « واکمل ذالک بابنه م ح م د رحمه للعالمین » یعنی و به کمال می رسانیم امامت را به فرزند امام حسن عسکری که اسمش محمّد است و از برای اهل عالم رحمت است .

۲- [۲] . آیه شریفه « يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمّا تَعُدُّونَ » بظاهر چنانکه در تفسیر است دلالت دارد بر اینکه امر خلق و رزق و نحو آن که خدا مقدر می فرماید به توسط ملک بسوی زمین انزال می شود، و سیر آن ملک و عروجش به مقام خود در مقداری است که اگر انسان بخواهند سیر کند هزار سال طول می کشد . در این آیه مقصود معلوم نیست و آیه از متشابهات است . به هر حال چه مناسبتی با ادعای اینان دارد ؟ و به چه جهت مراد از امر ، دین و شریعت است ؟ و چگونه دین عروج می کند ؟ و چرا مدت بقاء ادیان مختلف شده ؟ برای آنکه با تاریخ دعوای علی محمّد شیرازی مطابق شود ابتدا دین اسلام را دویست و شصت و یکسال بعد از هجرت و ۲۷۴ سال بعد از بعثت حساب کنیم . از اینها گذشته چرا میان فی و (بعد) فرق نمی گذارد و کلمه فی یوم را بعد یوم معنی می کند .

در میان موسی و عیسی چرافاصله شد پانصد بعد از هزار

تا ظهور باب بیش از اَلْف بودچون نه تاریخ است فرع اختیار

فرق ناکرده میان فی و بعدکی کند حق در حجاب استتار

شعر منسوب بِبا طاهر استنیز اینسان با شدت گر ابتصار

از حدیث اَبالُبید و غیر آنکی شود مقصود ایشان برقرار(۱)

ص:۱۶۲

۱- [۱] . گوینـد به مقتضـای این خبر چون از « الم ذلـک الکتاب » تا « الم » را بشـماری ۱۲۶۷ می شود و مطـابق با ظهور میرزا علی محمّـد می گردد . امـا بایـد مبـدأ تاریـخ را هفت سـال پیش از هجرت گفت تـا این حساب دل بخواهی درست شود . در جواب می گوئیم این خبر هم از حیث سـند و هم از جهت دلالـت بسـیار ضـعیف و به ویژه در فروع دین بی اعتباری این گونه اخبار قطعی و مسلم است . سند روایت ضعیف است برای آنکه از زمان عیاشی تا زمان ابی لبید ـ که زمان حضرت باقر است ـ تقریباً به فاصله ی ۲۱۵ سال مجهول بوده و کسانی که واسـطه عیاشـی در نقل خبر از ابالبید هسـتند معلوم نیستند . اما ضعف دلالـت و مغالطـاتی که در این خبر نموده انـد محتـاج به شـرح مفصـلی است که اینجا محل آن نیست . بطور اجمال می گوئیم خلفاء بنی عباس سی و هفت نفر بودند و اگر خلفاء بنی عباس مصر هم ضمیمه شود ۵۴ نفر می شوند ، نه ۱۲ نفر . چنانچه در خبر ۱۲ نفر ذکر شده . سفاح در سنه ۱۳۲ قیام نمود نه ۱۴۲ و امامت سیدالشهداء در پنجاه و یک و شهادتش در ۶۱ بوده نه ۷۱ و اگر مبدأ تاریخ ، بعثت هم باشد ۷۴ می شود نه ۷۱ . از اینها گذشته چرا ابتدا تاریخ را ۷ سال پیش از هجرت می گیرند تا با ادعای میرزا علی محمّد موافق شود ؟ بعلاوه در نسخ موجود بحار و غیره « الرا » است نه « المرا » . بالاخره می گوئیم ۱۲۶۷ چه ارتباطی با دعوای علی محمّـد شـیرازی دارد ؟ آنقـدر اسـتنادشان به این روایت فاسد است که انسان متحیر می شود کدامش را بنویسـد ! و راستی شـگفت آور است که در مقابل این همه روایات معتبره و متواتره که راجع به مهـدی موعود و امام دوازدهم است ؛ کسـی پیـدا شود و به این خبر که پس از هزاران توجیه ، مقصود صـحیحی که بـا یک تاریـخ معتبر و یا غیر معتبر موافق باشد از آن بدست نمی آید ، متشبث شود .

اولا نبود سند قطعی و نیستهر خبر را نزد اهلش اعتبار

وانگهی در اصل دین چون در فروعبود و می باشد محل گیر و دار

ثانیاً تاریخ با مضمون اوبرخلاف آمد ، در او فکرت گمار

ثالثاً مبدأ چرا شد هفت سالقبل هجرت کر بود عقلت شعار

رابعاً لفظ المراز چه کردی در عبارت اختیار

خامساً محجوج باشد این خبرنزد دانا با نصوص بی شمار

یَظْهَرُ فی شُبْهَهٍ لِیَسْتَبین(۱)سنه السّتّین نباشد هوش دار

ص:۱۶۳

۱- [۱] . اشاره است به اینکه در ایقان نوشته فی حدیث « المفضل سئل عن الصادق فکیف یا مولای فی ظهوره فقال فی سنه الستین یظهر امره ویعلو ذکره » بها با این مغالطه خواسته استدلال کند . ببینید رهبر بهایی گری که خود را پیغمبر می خواند چطور حقه ها و حیله ها برای فریب عوام بکار برده ؟ همین یک استدلال واهی برای اثبات بطلان همه حرفهایش کافی است . زیرا اولاً « سئل عن الصادق » غلط است و باید نوشته شود : « سئل الصادق » و ثانیاً در جلد ۱۳ بحار عبارت این فقره از روایت این است « فقال یظهر فی شبهه لیستبین » و این مرد « فی شبهه لیستبین » را « فی سنه الستین » می نویسد .

هست آیه لَوْ تَقَوَّلَ(۱) بعد از آنکه نبوّت شد به معجز آشکار

ص:۱۶۴

۱- [۱] . می گویند این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه هر کسی چیزی به خدا نسبت داد ، بر خدا لازم است که او را هلاک و وتین او را قطع نمایـد . و حال آنکه به شـهادت آیات شـریفه قبل این آیه در مقام تأکیـد حقانیت تعالیم پیغمبر و صدق دعوت آن حضـرت است و نمی شود پیغمبر اکرم که خـدا به صـریح آیـات کثیره قرآنیه و اخبـار و تواریـخ معتبره مسـلمه بـا معجزات ظاهره او را به سوی مردم فرسـتاده دروغی بر خـدا بندد و از پیش خود و هوای نفس چیزی گوید : « وما ینطق عن الهوی » . نه اینکه مقصـود این باشـد که هر کس چیزی گفت و به دروغ ادعـای مقـام نبـوت کرد خـدا دهنش را می گیرد و هلاـکش می سازد . زیرا این حرف خلاف حکم عقل و ضـرورت و نیز آیات بسـیار قرآن که راجع به انبیاء گذشته و پیغمبر اکرم نازل شده است می باشـد . برای آنکه همه دلالت دارند که خدا به وسـیله اظهار معجزه به دست پیغمبرانش حق را از باطل و صادق را از کاذب آشـکار می سازد . لـذا به پیغمبر خاتم خطاب می فرمایـد : اعجاز قرآن را که یکی از معجزات او است اعلان فرمایـد و بگویـد : « لئن اجتمعت الاـنس والجن علی أن یاءتوا بمثل هـذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضـهم لبعض ظهیراً » . علاوه بر این اگر مراد از جلوگیری و منع خدایی ، منع تشـریعی است که به صـریح ادله حرمت ، تکذیب گردیده ، و اگر منع ، تکوینی است و جلوگیری تـا حـد اِلجـاء و اجبـار بر ترک ، نقض غرض و خلاف حکمت است . چرا که انسان فاعل مختار است و اگر بنابر جبر باشد بعثت پیغمبران لغو می شود . علاوه بر این اثبات نبوت پیغمبر با این آیه ، مستلزم دور است .

مقصد از او شد نبی نه هر که او

نسبتی باطل دهد بر کردگار

لازم آید دَوْر واضح گر بود

راه صدق این آیه نزد هوشیار

منع ناکردن ز فعل ناکسان

نیست تقریرش گرت هست افتکار

ورنه شد نقض غرض بی گفت و گو

برخلاف حکمت آمد اضطرار

هم شود لازم که هر کس ادعا

کرد چیزی صدق را باشد مدار

لازم آید نیز اِفحام نبی

بعث می گردد عبث در روزگار

استناد ادعایش بر نفوذ(۱)

جمع ضدّین است روشن چون نهار

بت پرستان را بود بی شک نفوذبیشتر ز اینان هزار اندر هزار

انقیاد جمعی ار باشد دلیلبس بهر مُنقاد باید شد شکار

ص:۱۶۵

۱- [۱] . جواب است از اینکه می گویند چهار چیز دلیل حقانیت است : ادعا ، استقامت ، نفوذ و شریعت . خلاصه جواب این است که نه این چهار چیز دلیل است و نه در علی محمّد و حسینعلی موجود بوده است .

ور شود تسلیم پس ما بر حقیم

قول ما زین اصل گردد پایدار

چهار صد میلیون مسلمان این زمان(۱)

بر مسلمانی نمایند افتخار

پیروان حجه بن عسکریآنکه شد بر ما سوی اللّه شهریار

قرن ها باشد که اندر راه اوجملگی دارند چشم انتظار

مدعی را مستند با ادعالازم آمد ورنه یابد انکسار

ز اول امر استقامت یا نفوذنیست پس باید نمودن اصطبار

در میانه چیست تکلیف و کدامذهبی را مرد سازد اختیار

این دو را کی بود رأیی مستقیمتا شود هر استقامت را مدار

جز تَذَبذُب در خیال و قول و فعلکس ندید اندر جِهار و استتار

گر پیمبر پس تقیه از چه رواستخدعه و کذبش چرا آمد شعار

ص:۱۶۶

۱- [۱] . یعنی در ایّام سرودن اشعار ، ولی آمار مسلمانان در زمان ما ، بیش از یک میلیارد و ششصد و شصت میلیون نفر می باشد . « م »

عقل بیزار است از آن پیغمبری

کز تقیه نیست او را ننگ و عار

ور بود مُنتج نباشد ورنه هست

مُقَنَّع(۱) و امثال را شرع استوار

هم شریعت نیست ور باشد کدامجز خرافاتی که باشد خنده دار

گر شریعت هست تحلیل حرامحق بود با ملحدانِ رود بار(۲)

ور به بیت العدل تفویض است حکمپس چه حاجت بر بها از این قرار

نسخ و تأسیس شریعت در جهاننیست امر شوروی را در قطار

بود از وضع قوانین چون به عجزلاجرم گفتا چنین بیچاره وار

در کتاب نامقدس امر چندکز بیان کرده است آن مردود خوار

با رسول ظاهر و باطن همهشد مخالف نزد اهل ابتصار

ص:۱۶۷

۱- [۱] . حالاتش مفصلا در تواریخ ضبط است .

۲- [۲] . مانند ابوعبداللّه حسن که به عَلی ذِکرِهِ السلام معروف است ، دعوت الحاد کرد و در ۱۷ رمضان سنه ۵۵۹ مردم را جمع کرد و نماز عید گذارد و به مردم اعلام کرد که تکلیف برداشته شده و اکثر قهستان و رودبار را گمراه کرد و بیست و دو سال پادشاهی نمود .

ور مجازات زنا نقدی بُدیپس زنا بر اغنیا شد واگذار

بلکه باشد بر گدا تفویض امرزانکه او را نیست مالی مستعار

هر که شد شهوت پرست از مرد و زنمی رود زین حکم طبعاً زیر بار

چون زنا هر گونه شد تجویز شدکس زن خود را ندارد اختیار

تا شود گستاخ هر جا دختری استبر زنا اندر مرور روزگار

بکر گر نبود شب اول عروسحکم او را کرد عفو آن نابکار

از چه واجب گشت سوزاندن کسیکه بسوزانید بیتی را به نار

قتل نفس از بهر مشتی چوب و نیبه به از این حکم و این حکمت مدار

غَمس در بحر طهارت گر نمودآنچه از اشیا است تا روز شمار

فضله سگ با بها دارد چه فرق ؟پاک و پاکیزند هر دو زین قرار

سم مُسری شد وَلوغ سگ چراناکند پرهیز زان پرهیزکار

ص:۱۶۸

نیز باشد اتفاقاً بول سم

ز ارتکاب او خرد سازد فرار

ور چنین پس از چه حکم سجده کرد

در خصوص طاهر این قانونگذار

نقض این حکم ار نماید عیب نیست

میلی است آخر نباشد عیب و عار

منع تنها از نکاح زن پدر

کرده این بی شرم بگسسته مهار

شرم از حکم لواطه از چه کرد

من نگویم سر او را در جهار

شارع احکام و شرم از حکم نیست

جز تناقض نزد دانا در شمار

از چه شد ممنوع تحصیل علوم

و از چه باید کور و کر آورد بار

ور بود ممنوع شوقی از چه روی(۱)

در مدارس سالها افکند بار

ص:۱۶۹

۱- [۱] . شوقی پسر ضیائیه دختر بزرگ عباس افندی است . پدرش بنا به قول بهائیهایی که بعد از عباس افندی جانشینش را شوقی افندی می دانند ؛ میرزا هادی افنان بوده و بنا به گفته اتباع میرزا محمّدعلی برادر کوچک عباس افندی که میان بهایی ها به غصن اکبر معروف است پدرش خود عباس افندی بوده ! ! او آنقدر به عیاشی سرگرم بود که از تحصیل بازماند و در امتحانات اکسفورد و بیروت رفوزه شد .

گر ولی عباس می بودی نبود

بر « سِری » از انگلیسش افتخار(۱)

یا اولی الابصار آخر بنگریدسوی این دین ساز و این مشتی ...

و این تقلبها و انواع حِیَلرنگ گوناگون و وضع ناگوار

آری اینسان باشد آن شرع کثیفکه بدست اجنبی شد ابتکار

باری اندر پیش با انصاف مردجز ضرر نبود نتیجه زین چهار

ور بود عصمت به فعل ما یَشاءهست شیطان را طریق اعتذار

ور به صلح کل بدی او رهنماجز مریدان را چرا خواند اهل نار

با مسلمانان خصوصاً اهل علماین عداوت از چه باشد وین نقار

مرد دانا را ملاقات از چه کردمنع سخت ار نیست بر قلبش غبار

زین بها و این بهائیها قلمگر کند تحریر گردد شرمسار

ص:۱۷۰

۱- [۱] . عکس مجلس جشنی که عباس افندی تشکیل داده و ژنرال آلنبی الامبی حاکم انگلیسی به او لقب و نشان سِرْ (Sir) داده در دسترس عموم و سند افتضاح او است .

گر دهم شرح مزخرف ها به من

خورده می گیرند اهل افتکار

پاره ای گویند کس هرگز ندید

بر سمند رهزنی چون وی سوار

من همی گویم که کس خرتر ندید

از مریدان وی اندر روزگار

بس مدارا کرد قهر ایزدی

تا ز حد خویشتن بگذشت کار

هر چه را رشتند این قوم دغل

داد بر باد فنایش پود و تار

بهر رسوایی این قوم فضیح

مردمانی برگزید از هر کنار

باد از اسلام ایشان را جزا

اجر هر یک باد با پروردگار

خجلتم آید که چرخ دون نمود

بازی خود را به ما هم برگذار

بهر ترویج چنین بی شرم مرد

و از برای خنده تا روز شمار

فضله ای را کرد از گلپایگان(۱)

۱- [۱] . مقصود ابوالفضل گلپایگانی است . وی چنانچه بسیاری از موثقین که با او معاشرت داشته اند نقل می نمودنداز همان ابتدا که در گلپایگان بود فاسد العقیده و بی مبالات بوده و تنها داعی او بر تقویت امر این دین سازان و شیادان عصر حاضر ، اعوجاج و حب جاه و سیر کردن شکم و اعمال مقاصد حیوانیه بوده و الا مکرر مخصوصاً در موقعی که در اصفهان بوده بی عقیدگی خود را به این بساط شیادی به چندین نفر از اهالی گلپایگان از اهل علم و غیره اظهار داشته بود و در مواقع دیگر هم این مطلب از او آشکار گردید . چنانچه در استنطاق نامه که از بابیها در سال ۱۳۰۰ قمری در زمانی که کامران میرزا وزیر جنگ و حاکم تهران بوده در نظمیه بعمل آمده ، وی یکباره پرده از کار برداشته و بی عقیدگی خود را به این مسلک فاسد اعلام کرده است و مخفی نماند که مشارٌالیه برخلاف آنچه مشهور در بین بهائیها است کمال و معلوماتی هم نداشته . بلی با این وصف او را باید استاد باب و بها و شوقی گفت .

کرمکی تا رفته رفته گشت مار

ص:۱۷۲

بی بهایی پیرو دین بها

بر خر نادانی و ذلت سوار

مردکی نادان بعکس نام خویش

از فضایل چون مرادش برکنار

فاضلش خواندند گر برخی ز جهل

یا ز روی مصلحت پوچش شمار

فضل کی باشد عبارت بافتن

یا نمودن باطلی رنگ و نگار

فاضل ار اینْ پس دگر مفضول کیست

جز بها و هر که او را در قطار

فضل باشد حل اشکالات قوم

نه به هر مشکل نمودن خود دچار

آنکه از هر علم آمد بهره ور

فاضلش گویند اهل اعتبار

ص:۱۷۳

از بزرگان شهر ما گرد جهان

داشتی وقتی چو خورشید اشتهار

وا اسف کاین فخر و این نام و نشان

زین وجود نحس شد در استتار

آب و خاکی کاین چنین کس پرورید

مر مرا از این وطن ننگ است و عار

صافیا خوش باش کز اهل کمال

هست سنگین باز طرف این دیار

گر نباشد کس منم بس کز دمم

زنده گردد قلب مرد هوشیار

این منم کز غایت فضل و هنر

بر وجودم دانش آرد افتخار

چرخ چون من غائصی در بحر علم

دیده بس کم در مرور روزگار

این بسم کز روی هوش و معرفت

رد باطل یابد از من انتشار

قول من خود شاهد حال من است

چون نسیمی کایدت از لاله زار

خودستایی گرچه گاهی لازم است

از تو ای صافی نشاید هیچ بار

تو کجا و کیستی و چیستی

تا شوی با اهل دانش هم

ص:۱۷۴

قطار

ص:۱۷۵

الغرض کوتاه می سازم سخن

باز گویم نکته ای با اختصار

این عجب باشد که با این ملحدان

از جهالت برخیا هستند یار

وانگهی آرند در سرو علن

خویش را از مسلمین اندر شمار

گفت دشمن بر سه قسم است ای پسر

حیدر صفدر ولی کردگار

دویمی زیشان محب دشمن است

سیمی باشد عدو دوستدار

بر مفاد نص نقل و حکم عقل

بغض فی اللّه گشت ایمان را مدار

بایدت صافی تبرّی زین گروه

خواهی ار باشی به گیتی رستگار

بد مگو و بد مخواه و بد مکن

پیشه کن نیکی که ماند پایدار

دین بی تحصیلِ زر از کف منه

تا نگردی در دو عالم خوار و زار

روزی آید کز من و تو نام نیست

در کجا شد آنکه با ما بود پار

هر که بینی در جهان از نیک و بد

بر خر خود می شود آخر سوار

کیست هالک آنکه از ره شد برون

کیست ناجی آنکه شد پرهیزکار

گر بمانی بر صراط مستقیم

به که ماند از تو قصر زرنگار

از پی مدح ولیّ حق ز طبع

ریز دایم دُرهای شاهوار

ای شه دین مهدی صاحب زمان

ای فروغ دیده ی امیدوار

ای خرد مانند من خاک درت

ای ز جودت هر دو عالم برقرار

ای ولی عصر ای غَوث زمان

اسم اعظم آخرینِ هشت و چار

رفت دین از دست شاها همتی

دستی آخر ، ز آستین دستی برآر

صبر ما در انتظارت شد تمام

جان ما اندر فراقت شد فکار

نیست ما را جز تو کس فریاد رس

رس به فریاد ای به هر بیچاره یار

ای فدایت آنچه در عالم وجود

برخی تو آن چه آید در شمار

روزها در هجر رویت گشت شام

روز کن بهر خدا این شام تار

دیده امید بر در تا به کی

رفت دیگر تاب و از حد انتظار

از ستم پر گشته اقطار جهان

مسلمین هستند در رنج و فشار

تا جهان را پُر کنی از عدل و داد

عدل حقا پای در میدان گذار

صافیا بی خوف برگو حرف حق

و از توکّل پوش دِرعی استوار

کتابنامه ی باب و بها

برای خوانندگان محترمی که به تحقیق بیشتر در این زمینه علاقه مند

هستند ، شماری از کتابهایی که در ردّ باب و بها نوشته شده ، معرفی می شود .

در اینجا فقط از برخی کتابهایی نام می بریم که به طور مستقل در

این باره تألیف شده و در کتابخانه های عمومی موجود است .

۱ . آتش نیست ، کتابی است . غلامرضا نمائی طبسی ، چاپ مشهد ، ۱۳۵۴ ش .

۲ . الایات البینات فی قمع البدع والضلالات . شیخ محمّد حسین آل کاشف الغطاء

(۱۳۷۳ ق) ، چاپ نجف اشرف ، ۱۳۴۵ ق .

۳ . ابطال مذهب الطائفه الضاله البابیه . سید اسماعیل حسینی اردکانی (۱۳۱۷ ق) ،

چاپ اصفهان ، ۱۳۱۲ ق .

۴ . احقاق الحق للقائم بالحق . میرزا محمّدتقی همدانی (۱۳۴۰ ق) ، چاپ تهران ،

۱۳۲۷ ق .

۵ . ارغام الشیاطین فی رد اهل البیان . حاج شیخ زین العابدین نوری حمامی ، چاپ

تهران ، ۱۳۴۲ ق .

۶ . اسلام و مهدویت . سید محمّدباقر حجازی (معاصر) ، چاپ تهران .

۷ . اسناد و مدارک درباره ی بهایی گری . فضل اللّه صبحی مهتدی (۱۳۸۲ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۵۷ ش .

۸ . الهام الحجه . سید علی مدرس یزدی (۱۳۱۶ ق) ، چاپ مشهد ، ۱۳۴۶ ش .

۹ . انشعاب در بهاییت . اسماعیل رائین (۱۴۰۰ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۵۷ ش .

۱۰ . ایقاظ النائمین . حاج شیخ احمد شاهرودی (۱۳۵۰ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۴۱ ق .

۱۱ . الایقاظ یا بیداری . میرزا صالح اقتصاد مراغی ، تهران ، ۱۳۰۷ ش .

۱۲ . باب و بها در ایران . کینیاز دالگورکی ، چاپ بی تا .

۱۳ . باب و بها را بشناسید . مفتون یزدی ، چاپ حیدرآباد دکن ، ۱۳۷۱ ق .

۱۴ . بابی گری و بهایی گری . محمّد محمدی اشتهاردی (معاصر) ، چاپ قم ، ۱۳۷۸ ش .

۱۵ . البابیون والبهاییون . دکتر همایون همتی (معاصر) ، چاپ بیروت ، ۱۴۱۳ ق .

۱۶ . بابی ها چه می گویند ؟ . شیخ هبه اللّه هرندی ، چاپ تهران ، ۱۳۴۷ ق .

۱۷ . البابیه والبهاییه . علامه محمّدجواد بلاغی (۱۳۵۲ ق) ، چاپ بیروت ، ۱۴۲۴ ق .

۱۸ . بارقه ی حقیقت . بانو قدس ایران ، چاپ تهران ، ۱۳۰۵ ش .

۱۹ . بهائیت مولود تصوف . سید نصیر سید کماری (معاصر) ، چاپ تهران ، ۱۳۷۷ ش .

۲۰ . بهایی از کجا و چگونه پیدا شده ؟ سید حسن کیائی (معاصر) ، چاپ تهران ، ۱۳۴۹ ش .

۲۱ . بهاییان . سید محمّدباقر نجفی (۱۴۲۳ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۹۹ ق .

۲۲ . بهاییان دیگر چه می گویند ؟ محمّدعلی خادمی شیرازی ، چاپ شیراز ، ۱۳۲۷ ش .

۲۳ . بهاییت در ایران . دکتر سید سعید زاهد زاهدانی (معاصر) ، چاپ تهران ، ۱۳۸۰ ش .

۲۴ . بهاییت دین نیست . ابوتراب هدائی (۱۴۱۵ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۳۹ ش .

۲۵ . بهاییت گمراه را بشناسید . عبدالکریم ملک (معاصر) ، چاپ تهران ، ۱۳۴۷ ش .

۲۶ . بهاییت یا پیدایش باب و بها . سید مهدی رضوی قمی ، چاپ ۱۳۷۱ ق .

۲۷ . بهایی چه می گوید ؟ میرزا جواد آقا تهرانی (۱۴۱۰ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۳۴ ش .

۲۸ . البهاییه فی المیزان . سید محمّد کاظمی قزوینی (معاصر) ، چاپ صیدا .

۲۹ . البهاییه ، تاریخها و عقیدتها و صلتها بالباطنیه والصهیونیه . عبدالرحمن

الوکیل ، چاپ قاهره ، ۱۳۸۱ ق .

۳۰ . البهاییه فی خدمه الاستعمار . گروهی از نویسندگان ، چاپ تهران ، ۱۴۰۵ ق .

۳۱ . البهاییه والقادیانیه . دکتر محمّد حسن اعظمی (معاصر) ، چاپ بیروت ، ۱۳۹۳ ق .

۳۲ . بیگانه پرورد . گروهی از نویسندگان ، چاپ تهران .

۳۳ . پای سخنان پدر . محمّدجعفر امامی (معاصر) ، چاپ تهران ، ۱۳۷۲ ش .

۳۴ . پیام پدر . فضل اللّه مهتدی (۱۳۸۲ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۳۴ ش .

۳۵ . تاریخ باب و بها . (ترجمه ی مفتاح باب الابواب زعیم الدوله) ، شیخ حسن

فرید گلپایگانی ، چاپ تهران ، ۱۳۳۴ ش .

۳۶ . تاریخ جامع بهاییت . بهرام افراسیابی (معاصر) ، چاپ دهم ، تهران ، ۱۳۸۲ ش .

۳۷ . جمال ابهی . آیه اللّه سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (معاصر) ، چاپ قم ، ۱۳۴۸ ش .

۳۸ . چرا مسلمان شدم ؟ (سخنی با بهائیان) مهناز رئوفی (معاصر) ، چاپ همدان ،

۱۳۷۸ ش .

۳۹ . چهار شب جمعه . جلال الدین دری ، چاپ تهران ، ۱۳۱۳ ش .

۴۰ . الحجه المنتظر . گروهی از نویسندگان ، چاپ تهران ، ۱۳۲۲ ق .

۴۱ . الحراب فی صدر البهاء والباب . محمّد فاضل مصری ، چاپ قاهره ، ۱۳۲۹ ق .

۴۲ . الحق المبین . شیخ احمد شاهرودی (۱۳۵۰ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۲۳ ق .

۴۳ . حلقه های یک زنجیر . گروهی از نویسندگان ، چاپ تهران ، بی تا .

۴۴ . خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال تحلیلی بابی گری ، بهایی گری ، قادیانیگری .

علامه یحیی نوری (معاصر) ، چاپ تهران ، ۱۳۶۰ ش .

۴۵ . خاتمیت و پاسخ به ساخته های بهاییت . علی امیرپور (معاصر) ، چاپ تهران ،

۱۳۵۷ ش .

ص:۱۸۱

۴۶ . خاطرات صبحی . فضل اللّه مهتدی (۱۳۸۲ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۱۲ ش .

۴۷ . راه راست (۲ جلد) . مسیح اللّه رحمانی ، چاپ مشهد ، ۱۳۵۲ ش .

۴۸ . رجم الشیطان فی رد اهل البیان . حاج شیخ عبدالکریم شایق بروجردی ، چاپ بمبئی ، ۱۳۹۲ ق .

۴۹ . رجوم الشیاطین فی ردّ الملاعین . ملا حبیب اللّه کاشانی (۱۳۴۰ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۲۲ ق .

۵۰ . رد بر ایقان . عبدالسلام آخوندزاده ، شیخ الاسلام قفقاز ، چاپ تفلیس ، ۱۳۱۴ ق .

۵۱ . رد سخیفه . سید حسن حسینی اردکانی یزدی (۱۳۳۸ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۲۵ ق .

۵۲ . الرد علی البابیه . سید هبه الدین شهرستانی (۱۳۸۷ ق) ، چاپ قاهره ، ۱۳۲۹ ق .

۵۳ . الرد علی البابیه والبهاییه . عبدالرسول مدنی کاشانی (۱۳۶۶ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۷۴ ق .

۵۴ . رساله در رد بابیه . میرزا یحیی بن رحیم ارومی ، چاپ نجف ، ۱۳۴۵ ق .

۵۵ . ساخته های بهاییت در صحنه ی دین و سیاست. انور ودود، چاپ تهران ، ۱۳۲۶ ش.

۵۶ . سایه روشن بهائیت . دفتر پژوهشهای مؤسسه کیهان ، ۱۳۸۵ ش .

۵۷ . سحق الدرر . محمّد فاضل مصری .

۵۸ . سیری در کتاب های بهائیان (۲ جلد) . رضا سلطان زاده (معاصر) ، چاپ یزد ، ۱۳۵۴ ش .

۵۹ . شبهات مهدوی دوران ما ؟ مهدی مهدی پور (معاصر) ، چاپ قم ، ۱۳۸۵ ش .

۶۰ . شگفتی در چیست ؟ محمّد صالحی آذری (معاصر) ، چاپ مشهد ، ۱۳۴۹ ش .

۶۱ . الشهاب الثاقب فی تفضیح الکاذب . سید عبدالحسین هاشمی همدانی ، چاپ

همدان ، ۱۳۳۳ ق .

۶۲ . الشیخ والشاب فی رد البهائی والباب . سید هاشم طعمه (۱۹۳۰ م) ، چاپ بغداد ،

۱۳۳۱ ق .

ص:۱۸۲

۶۳ . شیخیگری ، بابیگری از نظر فلسفه ، تاریخ و اجتماع . مرتضی مدرسی
چهاردهی (معاصر) ، چاپ تهران ، ۱۳۴۵ ش .

۶۴ . صاحب الزمان و مخالفان . هاشم دل خوشنواز (معاصر) ، چاپ تهران ، ۱۳۵۶ ش .

۶۵ . فتنه ی باب . اعتضاد السلطنه (۱۲۹۸ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۳۳ ش .

۶۶ . فجایع بهاییت یا واقعه ی قتل ابرقو . حاج شیخ حسین خراسانی ، چاپ تهران ،
۱۳۳۱ ش .

۶۷ . فضاحت بهائیت ، بخوانید و قضاوت کنید . مصطفی خادمی (معاصر) ، چاپ
یاسوج ، ۱۳۷۷ ش .

۶۸ . فلتات اهل ایمان ، در خطآت متن ایقان . شیخ محمّدرضا تهرانی چال حصاری
(۱۳۷۲ ق) ، چاپ تهران ، ۱۳۴۵ ق .

۶۹ . فلسفه ی نیکو . حاج میرزا حسن نیکو (۱۳۴۱ ش) (۴ جلد)، چاپ تهران، ۱۳۰۶ ش.

۷۰ . قائم ! پیامبر ! خدا ! کدام یک ؟ گروهی از نویسندگان ، چاپ شیراز ، ۱۳۵۳ ش .

۷۱ . قاطع الوتین . شیخ محمّدحسین تفتی یزدی (۱۳۵۷ ق) ، چاپ بمبئی ،
۱۳۴۴ ق .

۷۲ . قراءه فی وثائق البهائیه . د . عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی ء (معاصر) ، چاپ
قاهره ، ۱۹۸۶ م .

۷۳ . کتاب هوشیاری در رد بابیه و بهائیه . دکتر بهران یاری (معاصر) ، چاپ تهران ،
۱۳۶۳ ش .

۷۴ . کشف الحیل . عبدالحسین آواره (۳ جلد) ، چاپ ششم ، تهران ، ۱۳۲۶ ش .

۷۵ . کشف الظلمه عن معتقدات البابیه . شیخ حسینقلی داغستانی جدید الاسلام

(۱۳۳۳ ق) ، چاپ بغداد ، ۱۹۰۶ م .

۷۶ . گفتار خوش ، یارقلی . شیخ محمّد محلاتی (۱۳۳۷ ق) ، چاپ شانزدهم ،

تهران ، ۱۳۲۸ ش .

۷۷ . گفت و شنود سید علی محمّد باب با روحانیون تبریز . میرزا محمّدتقی مامقانی ، چاپ تهران ، ۱۳۷۴ ش .

۷۸ . محاکمه و بررسی باب و بهاء (۳ جلد) . حاج شیخ حسن مصطفوی (۱۳۸۴ ش) ، چاپ چهارم ، قم ، ۱۳۸۶ ش .

۷۹ . مسلخ عشق . مهناز رئوفی (معاصر) ، تهران ، ۱۳۸۱ ش .

۸۰ . مصلح حقیقی . مهدی کامران (معاصر) ، چاپ بابل ، ۱۳۵۶ ش .

۸۱ . مفتاح باب الابواب . میرزا مهدی زعیم الدوله (۱۳۳۳ ق) ، چاپ قاهره ، ۱۹۰۳ م .

۸۲ . مهازل البهاییه علی مسرح السیاسه والدین . انور ودود ، چاپ حیفا ، ۱۳۴۷ ق .

۸۳ . نامه ای از سن پالو . امان اللّه شفا (معاصر) ، چاپ تهران ، ۱۳۴۹ ش .

۸۴ . نامه ای برای برادرم . مهناز رئوفی (معاصر) ، تهران ، ۱۳۸۲ ش .

۸۵ . نصائح الهدی لمن کان مسلماً فصار بابیاً . علامه محمّدجواد بلاغی (۱۳۵۲ ق) ، چاپ بغداد ، ۱۳۳۹ ه .

۸۶ . نصیحت به فریب خوردگان باب و بها . شیخ محمّدجواد بلاغی (۱۳۵۲ ق)، ترجمه سید علی فانی اصفهانی . (۱۴۰۹ ق) ، چاپ اصفهان ، ۱۳۳۱ ش .

۸۷ . الهدیه المهدویه . ملاعلی اصغر یزدی اردکانی ، چاپ تهران ، ۱۳۲۵ ق .

مجـــــلات

۸۸ . ایام ، شماره ۲۹ ، ویژه نامه جام جم : بهائیت آن گونه که هست ، ۶ شهریور ۱۳۸۶ ، ۶۴ ص رحلی .

۸۹ . زمانه ، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر ، شماره ۶۱ ، مهر ۱۳۸۶ ، ۱۱۲ ص رحلی .

۹۰ . فصلنامه مطالعات تاریخی ، شماره ۱۷ ، ویژه نامه بهائیت ، تابستان ۸۶ ۱ ۳۰ ص

وزیری .

ص:۱۸۴

۷۷ . گفت و شنود سید علی محمّد باب با روحانیون تبریز . میرزا محمّدتقی

مامقانی ، چاپ تهران ، ۱۳۷۴ ش .

۷۸ . محاکمه و بررسی باب و بهاء (۳ جلد) . حاج شیخ حسن مصطفوی

(۱۳۸۴ ش) ، چاپ چهارم ، قم ، ۱۳۸۶ ش .

۷۹ . مسلخ عشق . مهناز رئوفی (معاصر) ، تهران ، ۱۳۸۱ ش .

۸۰ . مصلح حقیقی . مهدی کامران (معاصر) ، چاپ بابل ، ۱۳۵۶ ش .

۸۱ . مفتاح باب الابواب . میرزا مهدی زعیم الدوله (۱۳۳۳ ق) ، چاپ قاهره ، ۱۹۰۳ م .

۸۲ . مهازل البهاییه علی مسرح السیاسه والدین . انور ودود ، چاپ حیفا ، ۱۳۴۷ ق .

۸۳ . نامه ای از سن پالو . امان اللّه شفا (معاصر) ، چاپ تهران ، ۱۳۴۹ ش .

۸۴ . نامه ای برای برادرم . مهناز رئوفی (معاصر) ، تهران ، ۱۳۸۲ ش .

۸۵ . نصائح الهدی لمن کان مسلماً فصار بابیاً . علامه محمّدجواد بلاغی (۱۳۵۲ ق) ،

چاپ بغداد ، ۱۳۳۹ ه .

۸۶ . نصیحت به فریب خوردگان باب و بها . شیخ محمّدجواد بلاغی (۱۳۵۲ ق)،

ترجمه سید علی فانی اصفهانی . (۱۴۰۹ ق) ، چاپ اصفهان ، ۱۳۳۱ ش .

۸۷ . الهدیه المهدویه . ملاعلی اصغر یزدی اردکانی ، چاپ تهران ، ۱۳۲۵ ق .

مجـــــلات

۸۸ . ایام ، شماره ۲۹ ، ویژه نامه جام جم : بهائیت آن گونه که هست ، ۶ شهریور

۱۳۸۶ ، ۶۴ ص رحلی .

۸۹ . زمانه ، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر ، شماره ۶۱ ، مهر ۱۳۸۶ ،

۱۱۲ ص رحلی .

۹۰ . فصلنامه مطالعات تاریخی ، شماره ۱۷ ، ویژه نامه بهائیت ، تابستان ۸۶ ۳۰۱ ص

وزیری .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹